



مجمع علمی - فرهنگی بشری

سال نهم - شماره هفدهم و هجدهم - بهار و تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: مجمع علمی فرهنگی بشری

مدیرمسئول: جمیله احمدی

سردبیر: آمنه غفاری

مدیر اجرایی: سمیه سادات فاضلی

ویراستار: کامله موسوی

صفحه آرا و طراح جلد: آمنه زکی

هیأت تحریریه:

طیبه حیدی، سمیه اصغری، جمیله احمدی، صدیقه حمیدی، سمیه صدیقی، طاهره فصیحی.

بشری از مطالب نویسندگان در حوزه‌ی فرهنگ و اندیشه استقبال می‌کند.

بشری در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

نظریات مطرح شده در مقالات الزاماً رأی بشری نیست.

مطالب ارسالی عودت نمی‌شود.

نشانی:

ایران: خیابان انقلاب، گلزار شهدا، جنب مجتمع امام خمینی (ره) مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی

افغانستان: دایکندی: مرکز ولسوالی کیتی، کتابخانه عمومی بشارت، جواد نجاتی

کد پستی: ۹۴۵۶۳۶ - ۳۷۱۵۸، تلفن: ۵ - ۰۰۹۸۲۵۳۷۷۴۷۱۸۱

دور نویس: ۰۰۹۸۲۵۳۷۲۰۸۹۷۸

نشانی الکترونیکی: amene.ghafari@gmail.com

نشانی سایت: www.boshra.hoda.miu.ac.ir

فهرست

آثار تقوا بر سبک و فرهنگ زندگی زن در خانواده	۶
نقش والدین در مقابله با بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام	۲۵
تهاجم فرهنگی.....	۴۹
سیر نزولی حجاب در افغانستان	۸۱
روش‌های جذب جوانان به جلسات اخلاق	۹۹
عوامل استحکام خانواده از دیدگاه اسلام	۱۱۱

سرمقاله

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، زیر بنای جوامع و خاستگاه فرهنگ ها، تمدن ها و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و هدایت آن به جایگاه واقعی اش، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن، موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه نابودی بوده است.

خانواده، کانونی است مقدس که اسلام برای تشکیل آن، استانداردهایی را معرفی کرده است هر قدر ارکان تشکیل دهنده خانواده با آن استانداردهای اسلام منطبق باشند به همان مقدار از شایستگی و برتری برخوردار خواهند بود و منظور از برتری خانواده، برتری در فضایل انسانی و ارزش های اسلامی است.

با توجه به اینکه اهل بیت پیامبر اکرم(ص) از نظر اسلام برترین خانواده شمرده می شوند و از تمام ویژگی های ارزشی و استانداردهای قرآنی به صورتی کامل برخوردارند، باید این خانواده برای همگان الگو قرار گیرند و ویژگی های آن به عنوان اوج ارزش های اسلامی مورد توجه باشد و خانواده های اسلامی برای رشد و تعالی خود و دستیابی به زندگی اسلامی و متعادل؛ همواره مکتب اهل بیت: را مدنظر قرار دهند و تمام حرکات و جهت گیری های خود را با آن هماهنگ سازند.

بنابراین باید با توجه و تأکید بر آموزه های وحیانی و مبانی دینی، اقدام به بازسازی و حفظ جایگاه نظام خانواده کرد و باید دانست که خانواده ی مطلوب از دیدگاه اسلام دارای چه ویژگی های است

در این شماره برخی از مقالات به خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام اشاره دارد و کارکردهای مهمی از آن را در پیش روی شما قرار می‌دهد از جمله اینکه؛ خانواده مطلوب، باعث سعادت و پیشرفت انسان‌ها شود. خانواده مطلوب، از این جهت، برتری‌ها و مزیت‌های بسیاری بر خانواده‌های غیراسلامی دارد. تشریح و تبیین خانواده اسلامی در مجامع علمی و رسانه‌های عمومی می‌تواند باعث کاهش مشکلات اجتماعی امروز جهان شود و کانون خانواده‌ها را قدرتمندتر کند.

در واقع در این شماره می‌خواهیم بیان کنیم که؛ تقویت نقش خانواده‌ها، مهم‌ترین عامل در راستای حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه است و لازم است که همه صاحبان اندیشه و برنامه ریزان فرهنگی به این مسأله مهم توجه کنند و برنامه‌های خود را در این راستا قرار دهند.

سردبیر

آثار تقوا بر سبک و فرهنگ زندگی زن در خانواده

طیبه حیدری^۱

چکیده

پژوهش حاضر در پی بیان این مطلب است که تقوا و رعایت دستورات الهی می‌تواند چه آثار شگرفی بر روش و منش و سبک زندگی مؤمنانه یک بانوی مسلمان داشته باشد. از این رو، موضوع آثار تقوا بر سبک زندگی و فرهنگ زندگی زن در خانواده امری است که با مراجعه به منابع لغوی، تفسیری، حدیثی، کتب اخلاقی، کتب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در این پژوهش مورد کنکاش واقع گشته و حتی‌الامکان سعی شده منابع دست اول و یا کتب معتبر مورد استفاده قرار گیرد و مطالب تجزیه و تحلیل شود.

هدف از طرح این مسأله آن است تا بیان کند هرکدام از زن و مرد با توجه به تفاوت‌های تکوینی که در راستای اهداف الهی از خلقت دارند می‌توانند با رعایت تقوا و دستورات الهی از آثار و برکات رعایت فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی بهره‌مند گردند. بر این اساس، با توجه به موضوع تحقیق و نیاز جامعه اسلامی به مواردی اشاره شده که نمود بیشتری در سبک زندگی بانوان داشته و آنان با رعایت تقوا و دستورات الهی می‌توانند بهترین نقش را در این زمینه ایفا نمایند.

نتیجه به‌دست آمده این است که رعایت تقوا و دستورات الهی توسط بانوان می‌تواند از تنش‌های خانوادگی و اجتماعی کاسته و آثار مفید و ثمربخشی را بر ابعاد مختلف زندگی انسان داشته باشد و موجبات سلامت روحانی و جسمانی انسان را فراهم آورد. بانوان قادرند در این زمینه نقش مؤثر و بی‌بدیلی ایفا نمایند؛ و سبک زندگی مبتنی بر آموزه‌های الهی و مؤمنانه‌ای را به جهانیان عرضه نموده و حیات طیبه‌ای را برای خود و جامع بشری رقم زنند و تمدن شکوفا و پایداری را در جهان ایجاد نمایند.

واژگان کلیدی: تقوا، سبک، سبک زندگی، صبر، قناعت.

مقدمه

باورها، اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر زندگی سطح تفکر انسان را می‌سازد و جهان‌بینی انسان را شکل می‌دهد که سبک زندگی نمود این باورها، اعتقادات و ارزش‌ها است. بحث ما راجع به سبک زندگی است که اساس و مبنای آن را تفکر دینی تشکیل می‌دهد و برگرفته از تعالیم وحیانی و آسمانی و از جانب خالق هستی است. بر این اساس، یکی از دستورات الهی که مورد توصیه اکید تمام انبیاء و اوصیای الهی بوده و هست رعایت دستورات و تقوای الهی در شیوه زندگی است که رعایت آن توسط مؤمنان می‌تواند حلال بسیاری از مشکلات و معضلات مادی و معنوی انسان در شیوه و سبک زندگی بوده و سبب‌ساز آرامش روحی و روانی جامعه گردد.

تقوا لفظ عامی است که شامل مرد و زن می‌شود، اما راه رسیدن به آن و زمینه‌های رعایت آن با توجه به تفاوت‌های تکوینی که میان زن و مرد در نظام خلقت وجود دارد متفاوت از دیگری می‌شود، چرا که؛ هرکدام از زن و مرد بر اساس تفاوت‌های تکوینی و هدف از خلقت و آفرینش در نظام هستی نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی به آن‌ها واگذار شده است؛ و هرکدام می‌توانند با رعایت دستورات الهی و تقوا در آن زمینه‌ها و کسبت کمالات معنی و کرامت‌های اکتسابی توسط اعمال و رفتار صالح و خدایی و انجام تکالیف و مسئولیت‌های انسانی و الهی خویش در مواردی که خداوند برای او مقرر فرموده به کمال و قرب الهی برسند.

بر این اساس، در مقاله حاضر راجع به آثار رعایت تقوا و دستورات الهی در شیوه زندگی بانوان به مواردی اشاره شده که در زندگی بانوان نمود بیشتری داشته و بر اساس تفاوت نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که دارند، روش و منش آنان در سطح خانواده و جامعه می‌تواند منشأ آثار مثبت یا زیان بار در این موارد باشد. از این‌رو، ما به مباحثی اشاره کردیم که مبتلا به آنان در خانواده و جامعه است و بانوان بر اساس خلقت و تکوین در آن منشأ اثرند و رعایت دستورات الهی و تقوا در این موارد می‌تواند به ایفای هر چه بهتر نقش‌ها و مسئولیت‌های آنان بینجامد.

رابطه تقوا و سبک زندگی

ارائه سبک و شیوه زندگی بر اساس قوانین و شریعت الهی و اسلامی یکی از مسائل مهم و لزومات جامعه الهی اسلامی می‌باشد. دین مقدس اسلام دین جامعی است. از این‌رو، برای تمامی رفتارها، منش‌ها و برنامه‌های زندگی، دستورات قابل فهم و الگوی جامع و کاملی دارد؛ که از مهم‌ترین عوامل حفظ فرهنگ و تمدن الهی و ضامن سعادت ابدی انسان در جامعه بشری می‌باشد. بر این اساس، زمانی که صحبت از سبک زندگی است، می‌توان به تمامی آنچه که مربوط به ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود، توجه داشت؛ زیرا دین حیات‌بخش اسلام برای همه ابعاد رفتاری زندگی ما معیار و میزان دارد و انسان برای پیمودن مسیر صحیح زندگی باید بنیان زندگی را طبق معیار الهی و اسلامی پایه‌ریزی کند تا دچار انحراف نگردد. در این راستا، از مهم‌ترین معیارها و مقیاس‌ها تقواست که از اصول مشترک انبیاء الهی بوده و تمامی صلحا و اولیاء الهی، انسان‌ها را به داشتن تقوا و پذیرش آن فراخوانده است.

در این میان بانوان به عنوان نیمی از جامعه بشری و مربی نیمی دیگر از این جامعه نقش بی‌بدیلی در بالا بردن سطح معنویات اجتماع را دارند. آنان با داشتن ویژگی‌های خاص تکوینی، روح لطیف‌تر و عاطفه قوی‌تر نسبت به مردان، از گرایش ژرف‌تری به امور معنوی برخوردار هستند و اگر این گرایش به عنصر تقوای الهی زینده شود، سعادت و کمال جامعه بشری را به دنبال خواهد داشت. همچنین ویژگی‌ها و تفاوت‌های خاص برای هر دو جنس زن و مرد وظایف و احکام خاصی را نیز در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌طلبد که مورد توجه ذات باری تعالی و خالق این تفاوت‌ها بوده و برای هر کدام توصیه‌ها و وظایف خاصی را مقرر فرموده است که آن‌ها می‌توانند با رعایت این مقررات و رعایت تقوای الهی در این زمینه‌ها به قرب الی الله نائل آیند و زندگی سعادت‌مندانه‌ای را در دنیا و آخرت برای خود و جامعه خویش رقم زنند. به عنوان مثال در رابطه با بحث حجاب به دلیل اینکه خصیصه خودنمایی (تبرج) در بانوان به‌طور طبیعی بیش از جنس مردان وجود دارد از این جهت عفاف و پوشش بیشتر و رعایت مقررات و تقوای الهی در این زمینه و پرهیز از هرگونه تبرج و رفتارهای که مورد رضایت الهی نیست متوجه بانوان است تا زمینه گناه چشم‌چرانی و هوسرانی عده را فراهم نکنند و محیط اجتماع از این لحاظ سالم بماند و همچنین تنش‌های ناشی از آن به محیط خانه و خانواده کشانده نشود.

تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد

انسان‌ها از نظر سرمایه‌های وجودی و خدادادی، اعم از نیروهای بدنی و توانایی‌های روانی، یکسان نیستند؛ همچنان‌که برخورداری از نعمت‌های طبیعی و اجتماعی و توانایی‌های هوشی متفاوت و مختلف است. این تفاوت‌ها نشأت گرفته از تدبیر حکیمانه الهی است و تبعیض نیست، چرا که؛ خداوند انسان را در حد استعداد و توانایی‌های او مسئول می‌داند. «خداوند هیچ‌کس را،

جز به اندازه‌ی توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کند» (بقره/ ۲۸۶) در درگاه الهی هر کس به میزان توان و استعداد تکوینی خود مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد. تنها ملاک برتری و معیار ارزشمندی در بارگاه الهی میزان تقوای حاصله از کارهایی است که هر کس را بر آن توان دسترسی است.

«درحالی‌که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید!)» (نوح/ ۱۴)
 «بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسند» (اسراء/ ۸۴)

مولای متقیان علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «تفاوت میان انسان‌ها مایه خیر و برکت و تساوی آن مایه هلاکت است» (فرهادیان، ۱۳۸۵، ۲۲۷)

بنابراین، هر کدام از زن و مرد می‌توانند با انجام وظایف و تکالیف اختصاصی خود بنا بر استعداد و توانایی‌های تکوینی و خدادادی که در راستای تحقق اهداف الهی از خلقت است به کرامت اکتسابی که ملاک ارزشمندی است دست یابند؛ منتهی راه رسیدن و مسیر متفاوت است، اما هدف که همان کمال لایق انسان و تقرب به درگاه الهی و رسیدن به حیات طیبه که همان زندگی سعادت‌مندانه در جهان آخرت است مشترک می‌باشد. پس سبک زندگی زن و مرد و مسیر رسیدن به تقوای الهی در بعضی زمینه‌ها برای آن دو هم متفاوت می‌شود. (زیبایی نژاد، سبحانی، ۱۳۸۹، ۶۰ - ۶۱) ناگفته نماند تقوا لفظ عامی است که شامل زن و مرد می‌شود و اختصاص به شخص خاص و یا جنس خاصی ندارد، اما راه رسیدن به آن متفاوت است زیرا هر کس شرایط، ویژگی‌ها و استعدادهای خاصی دارد که با دیگری متفاوت است و وظایف خاصی را نیز می‌طلبد. از این رو، سعی شده با توجه به ویژگی‌ها و تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد، آثار رعایت تقوای الهی بر شیوه زندگی زنان را در ابعاد خانوادگی، مورد توجه قرار داده و به برخی از مواردی که از تأثیر و نمود بیشتری در اجتماع برخوردار است پرداخته شود. (البته آثار فردی رعایت تقوای الهی تحت عنوان - آثار تقوا بر سبک و فرهنگ زندگی زن مسلمان - در مقاله دیگری مورد بحث قرار گرفته است.) (فصلنامه تخصصی مؤسسه زبان و فرهنگ شناسی، ۱۳۹۴، ۱۹۰ / ۲۲۵)

آثار خانوادگی رعایت تقوا

در این مقاله سعی شده از آثار رعایت تقوای الهی در سطح خانواده به برخی از موارد که شامل: گذشت، صبر و قناعت می‌باشد اشاره شود.

۱ - گذشت

عفو و گذشت یکی از صفات الهی و از آثار ایمان و ویژگی‌های پرهیزکاران است. (بقره/ ۲۳۷)
 روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان یکی از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت در زندگی اجتماعی است؛ زیرا؛ در طول زندگی کمتر کسی پیدا می‌شود که حقوق

او ضایع نشده و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. درست است که حقی از او ضایع شده و در مقابل ظاهراً چیزی نگرفته اما به خاطر گذشتی که از خود نشان داده، گذشتی که مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه‌ها و افزایش محبت و موقوف شدن انتقام‌جویی و آرامش اجتماعی است، خداوند اجر و پاداش او را از فضل و رحمت بی‌پایانش بر عهده گرفته است. (نور/۲۲) (... آن‌ها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است!)

ادامه زندگی اجتماعی انسان بر پایه عفو و گذشت استوار است؛ زیرا؛ اگر روحیه گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران در انسان وجود نداشته باشد، زندگی اجتماعی بسیار تلخ و ناگوار خواهد گشت. (آل عمران/۱۳۴) (و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد).

عفو و گذشت روشی ست که ادیان الهی برای ترمیم رنجش‌های بین فردی، به‌خصوص در بین آشنایان و دوستان بسیار نزدیک تجویز نموده‌اند. عفو و بخشش یعنی تمایل به‌صرف نظر کردن از حق خویش برای بروز خشم و کینه، قضاوت منفی و بی‌تفاوتی نسبت به کسی که موجب رنجش شده است و بروز رفتارهای انسان‌گرایانه از قبیل ترحم، شفقت، انسانیت و عشق و علاقه به فرد خاطی، هرچند که لیاقت چنین رفتارها و نقش‌های انسانی را نداشته باشد. (شورا/۴۰) (کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد!)

بزرگ‌ترین فایده عفو و گذشت ایجاد تعادل در زندگی فردی و اجتماعی افراد است که تعادل اجتماعی موجب بهبود روابط با دیگران و کاستن از روش‌های نامطلوب تخلیه هیجانی مانند انتقام‌جویی، غیبت و بدگویی از دیگران، افترا و حسد می‌شود که همه این موارد از نگاه دین، به‌عنوان رذایل اخلاقی شمرده شده و موجبات و فساد اعمال انسان را فراهم کرده و زندگی مادی و معنوی انسان را دچار تباهی خواهد نمود زیرا؛ مؤمنین کسانی‌اند که: «همانند کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند» (شورا/۳۷، غباری بناب، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۳۸۷، ۲ / ۳)

تعادل فردی موجب جلوگیری از اضطراب، افسردگی، سوءظن به دیگران و محفوظ ماندن از عوارض روان‌تنی بیماری‌ها می‌باشد. در این صورت شخص یک فرد سالم از بیماری‌های روحی بوده که جسم او را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد.

رسول گرامی(ص) می‌فرماید: «انسان مؤمن نرم‌خو، ملایم، با گذشت و دارای اخلاق نیک است.» (الحرالعالمی، ۱۴۱۴ ق، ۸ / ۵۱۱) حال که اهمیت مسئله عفو و گذشت در زندگی انسان مشخص گردید در ادامه بحث، به نقش تأثیرگذار بانوان در بهره‌گیری از روحیه عفو و گذشت در جهت اصلاح و تربیت افراد و گسترش فضایل اخلاقی در سطح خانواده و جامعه اشاره می‌شود.

آثار گذشت در سبک زندگی

عفو و گذشت منشأ برکات و آثار مثبت فراوانی در ابعاد مختلف زندگی انسان است که به برخی از این آثار اشاره می‌شود.

اصلاح رفتار و گسترش فضایل اخلاقی

از موجبات سعادت‌مندی انسان در دنیا و آخرت عمل و پیروی از دستورات الهی است. در این راستا، بانوانی که روش عفو و مدارا را در زندگی پیشه خویش می‌سازند و تقوای الهی را در این زمینه رعایت می‌کنند و با چشم‌پوشی از لغزش‌ها و قصور اعضای خانواده به‌ویژه همسر می‌توانند نقش مؤثری در آرامش خانواده ایفا کرده و بسیاری از ناهنجاری‌ها و مشکلات محیط خانواده و جامعه را بکاهد و موجبات سعادت‌مندی و عاقبت به خیری خود و خانواده خویش را فراهم آورند. چنان‌که قرآن کریم عاقبت به خیری را پاداش تقوا پیشگان می‌داند و می‌فرماید: «(آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است.» (قصص/۸۳)

از آنجا که عفو و گذشت تجلی انسانیت افراد است، در روایات معصومین: به همسران چشم‌پوشی از خطاهای یکدیگر توصیه‌شده است که این عمل، سبب تعالی روحی فرد و اصلاح خانواده می‌گردد.

جابر بن عبدالله انصاری در این زمینه نقل می‌کند که روزی با پیامبر(ص) نشسته بودیم. حضرت فرمود: «آیا به شما بگویم بدترین زن کیست؟» ایشان ضمن برشماری اوصاف ناپسند چنین زنی فرمود: «... زنی که عذرخواهی شوهر را نپذیرد و از اشتباه او نگذرد.»

بانوان در عرصه‌های مختلف زندگی می‌توانند با رعایت تقوا و دستورات الهی اولاً زمینه رشد شخصیت الهی و معنوی خویش را فراهم نمایند؛ و ثانیاً با برخورداری از شخصیت معنوی و الهی به عنوان الگو و مربی و تأثیرگذار بر فرزندان، خانواده و اجتماع، با نهادینه کردن و گسترش فضایل اخلاقی موجبات اصلاح رفتار و نگرش افراد خانواده را فراهم نمایند و درنهایت موجبات اصلاح جامعه بشری را فراهم آورند، زیرا؛ انسان در قبال تربیت افراد خانواده و جامعه خویش مسئول است.

آرامش روانی

عفو و گذشت تنها راه برخورداری از آرامش روحی و روانی در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان است، چرا که؛ زندگی‌های امروزی بسیار پیچیده، پرتنش، پر نزاع و متلاطم است، اگر روحیه عفو و گذشت نباشد زندگی اجتماعی بسیار دشوار و ناگوار خواهد بود، از این‌رو،

امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «رنج و آزار را تحمل کن، و گرنه هرگز خرسند نخواهد شد.» (سید رضی، ۱۳۸۰، حکمت ۲۱۳)

سلامت جسمانی و رفتاری

روحیه عفو و گذشت موجب برخورداری انسان از آرامش روانی می‌گردد و کاملاً واضح است که سلامت روانی منجر به سلامت جسمانی خواهد شد، زیرا؛ تحقیقات انجام شده توسط دانشمندان بیانگر آن است که عفو و بخشش، در کاهش اضطراب، افسردگی، عصبانیت، پرخاشگری، اختلالات عاطفی - رفتاری و افزایش اعتمادبه‌نفس، امیدواری و درمان اختلالات روانی، همچنین سلامت روانی انسان بسیار مؤثر است. (غباری بناب، ۱۳۸۷، ۳/۲)

دانشمندان در طی تحقیقات خود دریافته‌اند که بروز یا تشدید برخی از بیماری‌های جسمانی مانند بیماری عروق کرونر، قلب، سرطان، آسم و... از حالات روانی فرد متأثر است که از آن به اختلالات روان‌تنی نام برده می‌شود؛ به عنوان مثال، تجزیه و تحلیل‌های آماری، نیز نشان‌دهنده همبستگی معناداری بین خصومت و خشم و انسداد عروق است. (بهراد، رستگاری، ۱ و ۲ / ۹)

افزون بر آن عفو و گذشت نقش مؤثری در کاهش بزهکاری، استفاده از مواد مخدر و داروهای آرام‌بخش دارد و همچنین باعث کاهش رفتاری ضد اجتماعی مانند کم‌رویی، بدبینی، لجبازی و کینه‌ورزی شده و از خشم و عصبانیت و هیجانات ناشی از آن نیز می‌کاهد؛ بنابراین، عفو، گذشت و مدارا راه درمانی است که از سوی مکاتب الهی خصوصاً مکتب حیات آفرین اسلام به عنوان یک فضیلت اخلاقی برای سلامت روحی و معنوی انسان تجویز شده است.

از این رو بانوانی که در محیط خانواده و جامعه شیوه عفو و مدارا را که با روحیه عاطفی آنان سازگار است پیشه خود سازند موجبات سلامتی خود، خانواده و اجتماع را فراهم خواهند نمود و از بروز خشونت، کش مکش و تنش‌های روانی در محیط خانواده و جامعه پیش‌گیری خواهند کرد.

از بین رفتن کینه‌ها و ایجاد امنیت

از جمله آثار عفو و گذشت و مدارا در جامعه، از بین رفتن کینه‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به محبت و دوستی است. چرا که؛ وقتی فرد پاسخ بدی را با بخشش، خوبی و نیکی می‌دهد طرف مقابل را نرم کرده و در مقابل خود به خضوع درونی وامی‌دارد، کینه و تنفر را در وجود او خاموش گردانده و دست از دشمنی بر خواهد داشت.

آیات حیات‌بخش قرآن کریم در این زمینه چنین توصیه کرده است:

«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس

که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!»

«اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) به آن نایل نمی‌گردند!» (فصلت/۳۴ - ۳۵)

افزون بر این، انسانی که گذشت می‌کند و لغزش‌های دیگران را نادیده می‌گیرد، از برکات معنوی آن بهره‌مند شده و مورد مغفرت الهی نیز واقع خواهد شد، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌ها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است!» (نور/۲۲)

در سیره و رفتار معصومین (علیها السلام) نیز به کارایی عفو و گذشت و مدارا در شیوه زندگی اشاره شده است.

رسول گرامی (ص) در این زمینه می‌فرماید: «مدارا کردن با مردم، نیمی از ایمان و نرم‌خویی با آنان نیمی از زندگی است.» (ابن شعبه، ۱۳۶۲، ۴۲. شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۷، ۲۸۰)

بانوان می‌توانند در این زمینه به ایفای نقش پرداخته و با بهره‌گیری از عواطف و احساسات سرشار خویش از طریق پرورش فرزندان و آینده‌سازان جامعه بشری با روحیه سرشار از عفو و گذشت و اطاعت از دستورات الهی به گسترش این فضیلت اخلاقی در جامعه یاری رسانده و سبک زندگی سالم و پایدار و به دور از تنش‌های روانی و اخلاقی را به جهانیان عرضه نمایند.

۲- صبر

انسان خلیفه الله است و باید خود را به صفات و فضیلت‌ها و ارزش‌های الهی آراسته و متصف گرداند تا بتواند به‌سوی مبدأ کمال نزدیک شود. اصولاً صحت و سلامت روانی و تعادل روحی، در پرتوی اتصاف به اوصاف قدسیه و ملکه شدن فضائل اخلاقی در وجود انسان حاصل می‌شود. یکی از فضائل اخلاقی و خوی‌های پسندیده که زمینه تربیت و تزکیه نفس را هموار می‌سازد و انسان را به مبدأ کمال نزدیک می‌کند، روحیه صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات و نامالایمات زندگی است، زیرا؛ بسیاری از اخلاق حمیده و صفات حسنه در نتیجه ابتلا به بلیات و گرفتار شدن به مصائب و نامالایمات حاصل و کامل می‌شود، مانند؛ صبر، رضا، تسلیم، حلم و غیر این‌ها، او را به تقوای الهی نزدیک می‌کند که زیر بنای تربیت انسان یا اولین گام در راه رسیدن به یک زندگی سعادت‌مندانه الهی است. از این رو، صبر از بزرگ‌ترین ملکات و احوالی است که قرآن آن را ستوده و مکرراً به آن امر نموده است و از جمله کارهای مهم دانسته (ذلک من عزم الامور) و فرموده تنها صابران‌اند که اجرشان بدون حساب به تمام داده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱ / ۵۱۸)

«صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند!» (زمر/۱۰)

در روایات نیز به اهمیت فراوان صبر اشاره شده تا جایی که صبر رأس ایمان، نصف ایمان و دین و گنجی از گنج‌های بهشت بیان شده است.

از پیامبر گرامی(ص) نقل شده: «صبر نصف ایمان است، صبر گنجی از گنج‌های بهشت است، صبر رأس ایمان است.» (طیب، ۱۳۷۸، ۲ / ۱۹. نراقی، ۱۳۸۷، ۷۱۵)

آثار صبر در سبک زندگی

بی‌شک می‌تواند منشأ آثار و برکات فراوان در زندگی انسان خصوصاً بانوان باشد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

استقامت روحی بانوان

زندگی مشترک زن و مرد باوجود مشکلات فزاینده‌ی زندگی‌های متلاطم امروزی، ممکن است آنان را دچار تنش‌ها و ناخشنودی، دلگیری‌ها و ناملایماتی کنند که تنها صبر و تحمل می‌تواند چاره‌ساز آن بوده و به حفظ کانون خانوادگی کمک کرده و از بروز مشکلات جدیدتر مانند؛ فروپاشی کانون خانواده، کش‌مکش در دادگاه‌ها و سرانجام طلاق پیش‌گیری نماید.

با توجه به وجود عواطف و احساسات بسیار قوی‌تر در بانوان، نقش آنان در بهداشت روانی و آرامش خانواده چشم‌گیرتر است. به گفته روان‌شناسان، زنان نسبت به مردان عاطفی‌ترند و سریع‌تر تحت تأثیر عواطف قرار می‌گیرند و راحت‌تر عواطف خود را بروز می‌دهند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۴۳۰. زیبایی نژاد، ۱۳۹۱، ۹۸)

بر اساس تحقیقات انجام‌شده زنان بیش از مردان از استرس و فشار روانی رنج می‌برند و تأثیر عوامل استرس‌زا بر آنان بیش از مردان است. قلب آنان بیشتر از مردان به تپش می‌افتد و در مقابله با استرس با هیجانی فزاینده غرق در مسأله می‌شوند و خود را گرفتار می‌کنند. (جمعی از نویسندگان، ۴۳۵) بر این اساس، اگر روحیه صبر و شکیبایی در آنان تقویت نشود تنش‌های زندگی ممکن است عواطف و احساسات آن‌ها را جریحه‌دار کرده و آنان را دچار رنج و فشار روانی بیشتری نمایند. دل‌نازکی و رقت قلب آن‌ها به دلیل روحیه لطیف‌تر و حساس‌تر آزار روحی بیشتری را برای آنان موجب شود، بنابراین، صبر و شکیبایی راهکاری است از سوی دین الهی که می‌تواند روحیه بانوان را در مقابل ناملایمات مقاوم‌تر نموده و آرامش بیشتری را نصیب آنان گرداند. روان‌شناسان گفته‌اند: حس دیگر خواهی در بانوان قوی‌تر است و اخلاق آنان بیشتر جنبه از خود گذشتگی و مراقبت دارد. آنان در همدردی و ابراز محبت بر مردان برتری دارند. (زیبایی نژاد، ۱۳۹۱، ۹۸)

صبر و تحمل هم می‌تواند به تقویت این احساسات مثبت بیانجامد و آرامش پایدارتری را نصیب اعضای خانواده کرده و هم باعث استقامت روحی بانوان گردیده آرامش، سلامت و رضایت بیشتری را از زندگی برای آنان به ارمغان آورد.

خداوند در قرآن کریم صبر را نشانه‌ای از تدبیر در امور دانسته و می‌فرماید:

«اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پر ارزش است!» (شورا/۴۳)

در روایات معصومین: نیز به ارزش صبر و بردباری در مقابل مشکلات و ناملایمات در زندگی اشاره شده و در برخی روایات آمده است که بانوان بهره بیشتری از این موهبت الهی دارند. (زیبایی نژاد، ص ۸۶)

در این راستا، از رفتارهای شایسته و مورد انتظار از زن در ایفای نقش همسری و حفظ کانون خانواده می‌توان به صبر بر بدخلق‌های همسر نام برد که مورد توجه در روایات بوده است. (العالمی، ۲۰ / ۱۵۷)

پیامبر گرامی اسلام(ص) در این زمینه می‌فرماید: «زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند و او را تحمل نماید، خداوند به او همان ثوابی را خواهد داد که به آسیه عطا فرمود» (طبرسی، ۲۱۴)

تقویت ایمان و روحیه شکرگزاری

زندگی دنیا مجموعه‌ای است از بلا و نعمت که هر دو وسیله آزمایش هستند، ایستادگی و شکیبایی در برابر حوادث سخت و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها مجموعه وظیفه انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل در احادیث آمده است: «ایمان دو نیمه است، نیمه‌ای صبر و نیمه‌ای شکر» (طبرسی، فخر رازی، قرطبی و صافی. مکارم شیرازی، ۸۶ / ۱۷، ابن شعبه، ۴۸)

همراهی خداوند

مراد از معیت خدا با صابران نصرت و اعانت و توفیق و ارشاد و هدایت خاصه و افاضه خیرات و رفع بلیات و انجام مقاصد و سایر تفضیلات اوست که شامل حال صابرین و بالاتر از همه اجر و ثواب اخروی است. هرگز کسب سعادت بدون صبر و تحمل رنج میسر نیست. (طیب، ۲ / ۲۵۱)

کاهش تنش‌های اجتماعی

امروزه بر عرصه‌های مختلف زندگی انسان روابط پیچیده‌ای حاکم است، اگر صبر و بردباری نباشد قطعاً انسان در برخورد با مشکلات ناشی از زندگی ماشینی امروزی دچار حوادث ناگواری خواهد شد.

یا بر اثر روابط اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و ناشکیبایی افراد دیگر مشاجرات و درگیری‌هایی ایجاد خواهد گشت که ممکن است موجب صدماتی برای انسان گردد، از این رو، اگر انسان از سعه صدر کمک‌نگیرد مشکلات روحی و روانی فراوانی برای او و افراد جامعه بروز خواهد نمود که موجب اختلال و برهم خوردن آرامش در روابط اجتماعی خواهد گردید.

انسان، خصوصاً بانوان به دلیل صبر فزون‌تر (زیبایی نژاد، ۸۶) نسبت به مردان و نقش پرورشی که در اجتماع و بر نسل آینده دارند می‌توانند با رعایت تقوای الهی و به‌کارگیری و گسترش

روحیه‌ی صبر تحمل، شکیبایی و مدارا در روابط اجتماعی از بروز حوادث و مشکلات ناشی از آن پیش‌گیری نمایند و بدین وسیله از برخی تنش‌های اجتماعی کاسته و به صلح و سلامت جامعه انسانی کمک نمایند و موجبات جلب مغفرت و آمرزش الهی برای خود فراهم آورند زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، ... خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» (احزاب/۳۵)

علی(ع) می‌فرماید: «ثمره و نتیجه بردباری صلح و سلامت است» (آمدی، ۱۳۸۹، ۵۴. فرهادیان، ۲۶۶)

۳- قناعت

قناعت در لغت به معنای خرسندی، خرسند بودن به قسمت خود، بسنده کردن به مقدار نیاز، صرفه‌جویی، خشنودی نفس به آنچه از روزی و معاش قسمت او می‌شود (دهخدا، ذیل واژه قناعت)؛ اکتفا کردن به مقدار نیاز از نعمت‌های دنیوی (اصفهانی، ۱۳۹۰، ۶۵۳) کلمه قناعت در روایات به معنای مطلق رضایت به کاررفته است.

قناعت یکی دیگر از ویژگی‌های افراد مؤمن و از مکارم اخلاق و صفات والای انسانی و از خصایص انبیاء الهی و اولیاء و صالحان است. افراد خود ساخته و دارای قناعت از عزت نفس بالایی برخوردارند و در پرتوی این روحیه متعالی هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و ثروت و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی‌کنند. آنان به مقدار ضرورت و حاجت بسنده کرده و به دنبال زیاده‌طلبی نمی‌روند، (نراقی، ۱۳۸۵، ۱ / ۶۵۰) به همین دلیل داری رضایت خاطر و روحیه عالی هستند. همین روحیه قناعت و بی‌اعتنایی انسان با ایمان است که مایه عزت و بزرگی او می‌شود و او را از ذلت و خواری درخواست از دیگران نجات داده و سبب بی‌نیازی او می‌گردد.

از این رو، روایاتی که در فضیلت قناعت رسیده بی‌شمار است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود. رسول گرامی(ص) می‌فرماید: «بی‌نیازی در فراوانی ثروت نیست، بی‌نیازی تنها در روحیه بی‌نیازی است» (ابن شعبه، ۵۷. فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ۶ / ۵۱. مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ۶۴۴) مولای متقیان علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «قناعت پایدارترین عزت است.» (آمدی، ۴۸. مهدوی کنی، ۶۴۳)

آثار قناعت در سبک زندگی

در ادامه به برخی آثار و فواید قناعت در سبک زندگی بانوان اشاره می‌شود.

برخورداری از حیات طیبه و آرامش روانی

بانوانی که زندگی آن‌ها توأم با ایمان و اعمال صالح و تقوای الهی بوده و از رذایل اخلاقی به دورند، مطمئناً از حیات طیبه که یکی از معانی آن قناعت است برخوردار خواهند بود.

در قرآن کریم آمده است:

«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.» (نحل/۹۷)

از علی(ع) سؤال شد که منظور از حیات طیبه در آیه شریف چیست؟ فرمود: «حیات طیبه قناعت است.» (مکارم شیرازی، ۱۱ / ۳۹۴)

عمل صالح که در آیه ذکر شده است، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و تمام فعالیت‌های مثبت و مفید انسان در حوزه‌های مختلف زندگی را در برمی‌گیرد که از آن جمله شیوه و سبک زندگی مثبت، سالم و سازنده در زندگی خانوادگی است. بر اساس مطالعات روان‌شناسان، زنان شیوه‌ها و عادات درست و مثبت را که موجب افزایش سلامتی و تندرستی است، بیشتر به کار می‌گیرند؛ و گفته شده گرایش به دین و امور دینی در میان آنان بیشتر است؛ و به اصول اخلاقی پایبندترند. (جمعی از نویسندگان، ۴۲۵ - ۴۲۷ و ۴۳۰) اصل قناعت نیز یکی از امور و توصیه‌های دینی و ازجمله اعمال صالح است که بانوان با توجه به ویژگی‌ها و برتری‌های فطری خویش در امور دینی می‌توانند آن را در شیوه‌ی زندگی به کار بندند. بر این اساس، بانوان و مادران ارجمند می‌توانند با تمسک به اعمال صالح و شایسته و پیروی از دستورات الهی و اولیاء دین مبنی بر کم کردن هزینه‌های زندگی، (الحر العالمی، ۲۰ / ۱۱۲. طبرسی، ص ۱۹۸) و برخورداری از روحیه قناعت‌پیشگی در کانون خانواده، از بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها و تنش‌های خانوادگی که آرامش زندگی را بر هم زده و موجب متزلزل شدن نهاد مقدس خانواده و در مرحله بعد سبب بروز ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد پیش‌گیری کنند و با پرورش نسلی قانع، این فضیلت پسندیده اخلاقی را به فرزندان منتقل کرده و روحیه قناعت و بهینه مصرف کردن و دوری از اسراف و تبذیر را در جامعه نهادینه نمایند. فرزندان قانع و به‌دور از حرص و طمع و فرزانه‌ای تحویل جامعه بشری نموده و از این راه موجبات سعادت‌مندی خود و خانواده خویش را فراهم نمایند، سبک زندگی و حیات طیبه‌ای را برای جامعه بشری رقم زنند.

چنان‌که مولای متقیان می‌فرمایند: «قناعت گوارترین زندگی است» (آمدی، ۶۱) همچنین آن حضرت زیبایی شیوه زندگی را در قناعت دیده و می‌فرماید: «قناعت زیبایی زندگی است.» (آمدی، ۳۸۵) همان روشی که الگو و اسوه‌ی حیات طیبه زهرای مرضیه ۳ در زندگی خود پیاده کرده بود و هرگز زیبایی و گوارایی زندگی خانوادگی را با در تنگنا قرار دادن همسرش مک‌تر نکرده و می‌فرماید: «یا ابالحسن، من از پروردگارم شرم دارد ک از تو بیشتر از توانت انتظار داشته

باشم...» (طوسی، ۱۶ ع کشف الغمه، ۱ / ۴۶۹. مناقب آل ابی طالب، ۲ / ۷۷. آیت‌اللهی، ۲۳۸. نهج الحیاة، ۱۶. کوهستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵)

کاملاً واضح است که انسان با داشتن روحیه قناعت‌پیشگی و دوری از حرص و طمع و چشم و هم‌چشمی‌ها که مایه‌ی نگرانی و تشویش خاطر است و انجام اعمال صالح در کنار ایمان و تقوا از حیات طیبه، پاک‌ترین، زیباترین و گواراترین زندگی برخوردار خواهد بود؛ زیرا؛ چنین فردی راضی به مقدرات پروردگار و شاکر نعمات الهی بوده و از آرامش روح و روان و رضایت‌مندی بالایی در سبک زندگی خویش برخوردار خواهد بود. این از لازمه زندگی بانوان است که از آرامش کافی بهره‌مند باشند، چراکه؛ آنان با داشتن روحیه لطیف‌تر و احساسات رقیق‌تر نسبت به مردان در صورت قانع نبودن و عدم رعایت اعتدال و میانه‌روی در شیوه زندگی دچار فشار (جمعی از نویسندگان، ۴۳۵) و اندوه و پریشانی، دلواپسی‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی فراوانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش خواهند شد.

تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی افراد در اثر نداشتن روحیه قناعت و رضایت از زندگی به ایجاد دلهره و تداوم اضطراب‌ها و تشویش‌ها و نگرانی‌ها می‌انجامد که از عوامل اصلی بیماری‌های قلبی نظیر ایست‌های قلبی، زخم معده و رسوب چربی‌های غیرطبیعی در بدن، ازدیاد چربی خون، اختلال در غدد و آلرژی‌های پوستی، چاقی یا لاغری، بسیاری از سردردها خصوصاً سردردهای میگرنی و سردردهای یک‌طرفه، منشأ عصبی دارد که قسمت اعظم آن‌ها ناشی از استرس، دلهره‌ها و عدم رضایت از زندگی است. به‌طور کلی تداوم دلهره‌ها و استرس‌ها و تحریکات با منشأ روحی و رضایت نداشتن از زندگی و عدم احساس سرخوشی باعث اندوه و پیری و مرگ زودرس می‌شود. (حسینی، ۱۳۹۱، ۷۶ - ۷۷)

از این‌رو، علی (ع) می‌فرماید: «اندوه، نیمی از پیری است.» (دشتی، حکمت ۱۴۳. ابن شعبه، ۱۱۱) بنابراین، داشتن روحیه قناعت و نهادینه شدن این صفت و سایر فضایل اخلاقی و رعایت دستورات و تقوای الهی در سبک زندگی برای بانوان، زندگی را برای آنان گوارتر و مطلوب‌تر خواهد نمود و در آخرت نیز از آرامش ابدی بهره‌مند خواهند بود زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

«(ولی) پرهیزگاران در جایگاه امنی قرار دارند.» (دخان/۵۱)

هر کس قناعت را شیوه زندگی خود کند دچار اندوه و پریشانی نخواهد شد. چنان‌که مولای متقیان می‌فرماید: «آن کس که قناعت‌پیشه کند دچار غم نخواهد شد.» (آمدی، ۶۸۷)

عزتمندی و اصلاح نفس

از نگاه مکتب حیات‌بخش اسلام و قرآن کریم، عزت و سربلندی تنها از آن خداوند، رسول او و مؤمنین است. از این‌رو، شایسته است که بانوان مؤمن همیشه باعزت و سرافراز زندگی کنند و مراقب باشند که پیروی از خواهش‌های نفسانی آنان را به ذلت خواری نکشاند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند!» (منافقون / ۸)

عزت نفس و احساس کفایت از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر زندگی فردی و روابط اجتماعی انسان است. کسی که به آنچه خداوند برایش مقدر کرده است راضی و قانع نباشد همواره درصدد رفع کمبودها و زیاده‌خواهی‌های زندگی است، از این‌رو، با تلاش فراوان درصدد رسیدن به خواهش‌های نفسانی خویش است و در این راه، با حرص و طمع به دنبال کمبودها و آرزوهای بی‌پایان، عزت و کرامت نفسانی خود و خانواده خویش را قربانی درخواست‌های مکرر از دیگران می‌سازد و همواره در زندگی با نگرانی و تشویش خاطر به سر می‌برد.

در این راستا رسول گرامی (ص) می‌فرماید: «شایسته نیست که مؤمن خود را ذلیل کند.» (الذریعة الی مکارم الشریعة، ۱۷۹؛ مهدوی کنی، ۶۴۲)

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «قناعت سبب عزت و بی‌نیازی از مردم است» (آمدی، ۵۱. مهدوی کنی، ص ۱۴۳)

اصلاح و تزکیه نفس از رذایل اخلاقی، از اموری است که مورد تأکید آموزه‌های دینی و الهی قرار گرفته است. علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «کمک کارترین عامل برای اصلاح نفس قناعت است.» (آمدی، ۲۳۳) بنابراین قناعت به‌عنوان بهترین یاری‌دهنده بانوان در جهت اصلاح نفس و مزین شدن به مکارم اخلاق و از مهم‌ترین عوامل خودسازی است در واقع‌رهایی از اسارت نفس به قناعت وابسته است و اگر آنان روحیه قناعت‌پیشگی نداشته باشند دچار هوای نفس خواهند شد که سرچشمه تمام گرفتاری‌ها است. مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: «فرمانبری نفس و پیروی از هوای نفس اساس هر گرفتاری و سرچشمه هر گمراهی است.» (آمدی، ۲۶۰. فرهادیان، ۹۰)

رفع مشکلات با توجه به اصل قناعت

قناعت افراد در جامعه زمینه‌سازی برای بهره‌مندی دیگران از نعمات الهی و برطرف کردن مشکلات آنان است، به‌خصوص اگر مازاد بر قناعت در راه نیت الهی و نیازهای مردم در جامعه صرف شود، موجب برطرف شدن فقر و محرومیت در سطح جامعه گردیده و به رونق و آبادانی جامعه خواهد انجامید. اصولاً نوع دوستی و به فکر محرومان بودن و دستگیری از آنان از صفات مؤمنان و توصیه‌های قرآن کریم و ائمه معصومین: است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین حق) مستمند و وا مانده در راه را! و هرگز اسراف و

تبذیر مکن.» (اسرا/۲۶)

چنانچه رسول گرامی (ص) می‌فرماید: «هر کس نیاز مؤمنی را برآورد خدا نیازهای فراوانی را

برای او تأمین می‌کند که کمترین آن‌ها بهشت است.» (جوادی آملی، ۴۹۴)

اصل قناعت در زندگی فردی و اجتماعی مورد توجه فراوان دین مقدس اسلام است که این اصل در زندگی‌های امروزی کمتر مورد توجه واقع می‌شود. افراد اعم از زن و مرد، به دنبال کسب درآمد بیشتر مشاغل و درگیری‌های فراوانی را برای خویش ایجاد نموده‌اند. در این میان، بانوان با تحمل رنج و مشقت فراوان، به دلیل کار در بیرون از منزل به‌علاوه خانه‌داری، فشار و استرس بیشتری را نصیب خود گردانده و آرامش و آسایش و وقت گران‌بهای خود را قربانی زیاده‌خواهی و به دست آوردن پول بیشتر و صرف آن در جهت تجملات، چشم و هم‌چشمی‌ها و مصارف غیرضروری در زندگی می‌نمایند.

مطالعات آماری درباره تنیدگی یا استرس زنان کارمند، ثابت می‌کنند که زنان کارمند تحت تأثیر تنش‌های به‌مراتب شدیدتر از کارمندان مرد هستند. به‌طوری‌که این رقم در مردان به ۱۵ درصد و در زنان به ۲۱ درصد می‌رسد. (استورا، ۱۳۸۶، ۸۳ جمعی از نویسندگان، ۴۳۵) در نتیجه؛ اختلال در نظام خانواده و بر هم خوردن آرامش و آسایش در آن، اضطراب و نگرانی، نارضایتی از زندگی، عدم توجه کافی به امر تربیت فرزندان، کاهش روابط حسنه با اطرافیان و دوستان، غفلت از مسائل اصلی و ضروری زندگی و بسیاری از معضلات دیگر که به دلیل رعایت نکردن قناعت در شیوه زندگی برای آنان ایجاد می‌شود؛ بنابراین، توجه به اصول اخلاقی و رعایت دستورات الهی در سبک زندگی خصوصاً توجه به اصل قناعت می‌تواند گره‌گشای بسیاری از معضلات و مشکلات افراد در جوامع امروزی باشد.

نتیجه

بانوان می‌توانند با رعایت تقوا و دستورات الهی موجبات گسترش فضایل اخلاقی و استحکام خانواده را فراهم نموده و از تنش‌های خانوادگی و طلاق بکاهند. در این راستا؛ رعایت عفو و گذشت که از توصیه‌های دینی و فضایل اخلاقی است می‌تواند به آرامش روانی و سلامت جسمانی و رفتاری فرد انجامیده و آثار مطلوبی از نظر اخلاقی و تربیتی بر خانواده و جامعه داشته باشد. بانوان با توجه به ویژگی‌های تکوینی خویش و با استفاده از توصیه‌های دینی در مورد عفو و گذشت قادرند کدورت‌ها و کینه‌توزی‌ها و رفتارهای تنش‌زا را در سطح جامعه کاهش داده و از این طریق به امنیت و سلامت جامعه کمک نموده و از اثرات معنوی عفو و مدارا جامعه خویش را بهره‌مند سازند.

صبر و تحمل می‌تواند بهترین راه کار برای جلوگیری از تنش‌های خانوادگی باشد، چراکه، بانوان از ویژگی صبر فزون‌تر نسبت به مردان برخوردارند و با استفاده از این ویژگی و توجه به توصیه‌های دینی در این باره می‌توانند موجبات سلامت و آرامش خانواده و جامعه خویش را فراهم نمایند. شکیبایی می‌تواند به تقویت احساسات مثبت در بانوان انجامیده و استقامت روحی و سلامت و آرامش روانی را در آنان افزایش دهد. سعه صدر می‌تواند بهترین حلال مشکلات و تنش‌ها در سطح خانواده و جامعه باشد. روحیه قناعت در بانوان موجب عزتمندی و اصلاح نفس در آنان گشته و حیات طیبه، آرامش در سبک زندگی و دوری از غم و اندوه را نصیب بانوان می‌گرداند و موجب رفع فقر و محرومیت در سطح جامعه گشته و رضایت و آسایش در زندگی را برای بانوان به ارمغان خواهد آورد. به‌طور کلی، اعتقاد به خداوند متعال و دستورات او و بنا نهادن زندگی بر اساس اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهای دینی، انجام دستورات پروردگار و رعایت تقوای الهی و گسترش فضایل اخلاقی در سطح اجتماع اثرات حیات‌بخش و سودمندی برای جامعه بشری به دنبال خواهد داشت که قلم از بیانش عاجز است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، چاپ اول، قم، ناشر: آیین دانش، ۱۳۸۹ ش.
- نهج البلاغه، علی بن ابی طالب، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم، ناشر: انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۰ ش.
۱. آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر، Oxford advanced dictionary، ۲۰۰۴، انتشارات جنگل، ویرایش ششم، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، چاپ یازدهم، تهران، ناشر: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
 ۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، چاپ هفتم، ناشر مؤسسه انتشاراتی امام عصر(عج)، ۱۳۸۹ ش.
 ۳. آیت‌اللهی، زهرا، زن و خانواده، ناشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۱۳۸۹ ش.
 ۴. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول من آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، ناشر: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
 ۵. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول من آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، قم، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۶۲ ش.
 ۶. استورا، تنیدگی یا استرس، مترجم: دکتر پری‌رخ دادستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۶ ش.
 ۷. اسلامی نژاد آرانی، عباس، اثرپذیری حافظ از قرآن و احادیث، (نرم‌افزار حافظ از مجموعه نرم‌افزارهای مرکز نور)
 ۸. اصفهانی، راغب، ترجمه فارسی مفردات راغب، مترجم حسین خداپرست، چاپ سوم، ناشر: انتشارات نوید اسلام، ۱۳۹۰ ش.
 ۹. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، الطبعة الثانیة، قم، ناشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۰. بهنام بهراد و ید الله رستگاری، تحلیل رابطه خصومت و خشم و شدت انسداد عروق کرونر در قلب، پژوهش‌های روان‌شناختی، شماره ۱ و ۲، سال ۱۳۷۷ ش.
 ۱۱. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۲. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
 ۱۳. جواد آملی، مفاتیح الحیاء، تحقیق و تنظیم حجج اسلام آقایان محمدحسین فلاح زاده، یدالله مقدسی، سید کمال‌الدین عمادی، محمود لطیفی و جعفر آریانی، چاپ صد و شصت‌وشش، قم، ناشر مرکز نشر اسراء، چاپخانه اسراء، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۴. حسینی، حسین، رمز سلامت و طول عمر، چاپ اول، ناشر مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱ ش.
 ۱۵. داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر ۹ و اهل بیت، چاپ اول، ناشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران، ناشر مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه، تهران، ۱۳۷۳ ش.
 ۱۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، چاپ اول، قم، ناشر مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۱ ش.
 ۱۸. زیبایی نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، چاپ دوازدهم، قم، ناشر مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹ ش.

۱۹. شفيعی مازندرانی، محمد، تزکیه نفس، چاپ سوم، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. شهریار، محمدحسین، دیوان شهریار، (۲)، چاپ چهلهم، تهران، ناشر: انتشارات زرین، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. صادق کوهستانی، عطیه، سخنان گوهریار فاطمه زهرا (س)، چاپ دوم، ناشر: نسیم حیات، ۱۳۹۰ ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه-ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمدباقر، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ دوم، تهران، ناشر: فراهانی، ۱۳۶ ش.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم، ناشر: شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی للطوسی، چاپ اول، قم، ناشر: دار الثقافة، بی تا.
۲۷. طبیب، سید عبدالحسین، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. غباری بناب، باقر، مقاله‌ی رابطه عفو و گذشت و سلامت روانی در دانشجویان علوم پزشکی، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال سی و هشتم، شماره ۲، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، چاپ دوم، قم، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. فصلنامه تخصصی مؤسسه زبان و فرهنگ شناسی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، قم، ناشر: جماعه المدرسین الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. قریب، محمد، واژه‌نامه نوین، چاپ سوم، ناشر: مؤسسه انتشارات بنیاد، ۱۳۶۰ ش.
۳۳. لانگمن، دیکشنری، چاپ دوم، ناشر: انتشارات پایه دانش، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. ماهنامه معرفت، ماهنامه علمی، ترویجی در زمینه علوم انسانی، سال بیست و دوم، شماره سوم، ۱۳۹۲ ش.
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه گفتارها، چاپ اول، تهران، ناشر: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ ش.
۳۶. معین، محمد، فرهنگ معین (فارسی)، چاپ دوم، تهران، ناشر: انتشارات زرین، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ اول، تهران، ناشر: انتشارات فرهنگ نما، ۱۳۸۷ ش.
- یک جلدی.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ ششم، ناشر: مدرسه الامام امیرالمؤمنین ۷ مطبوعاتی هدف، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۴۰. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز اخلاق عملی، چاپ بیست و یکم، تهران، ناشر: چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، ۱۳۸۷ ش.
۴۱. مهدوی کنی، محمد سعید، مفهوم سبک زندگی، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷ ش.
۴۲. نزاقی، ملا احمد، معراج السعاده، چاپ اول، اصفهان، ناشر: مؤسسه انتشارات خاتم الانبیاء، ۱۳۸۷ ش.

۴۳. نراقی، مهدی، جامع السعادات، ناشر: انتشارات قائم آل محمد، مترجم: کریم فیضی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۴۴. سایت (Noor maGs)
۴۵. جامع التفاسیر.
۴۶. کتابخانه احادیث تفسیری.

نقش والدین در مقابله با بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام

طاهره فصیحی^۱

چکیده

ابتلای دختران به بحران هویت از بنیادی‌ترین مشکلات اساسی خانواده‌ها در عصر حاضر به شمار می‌رود. از این‌رو، پژوهش در پیرامون «نقش والدین در مقابله با بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام» اهمیت ویژه‌ای دارد و نقش بسزایی در پیش‌گیری و درمان آن خواهد داشت.^۱ در پژوهش حاضر به این مهم پرداخته شده و با تحلیل برخی از آیات و روایات و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان، نخست عوامل بحران هویت دختران بررسی شده است. سپس نقش والدین در مقابله با بحران هویت دختران اشاره شده است که اگر والدین در زندگی خود دستورالعمل‌هایی را رعایت نمایند، دختران‌شان به بحران هویت مبتلا نمی‌شوند. در محور دوم، نقش والدین در درمان بحران هویت دختران مورد توجه قرار گرفته است، اگر دختران به بحران هویت مبتلا شدند، والدین راه‌های درمان را بدانند. از جمله این راه‌ها می‌توان به تقویت ایمان به خدا اشاره کرد. این نوشتار در تبیین موضوع مذکور، از منابع مختلفی مانند مقاله، کتاب و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی استفاده کرده است.

کلیدواژه: هویت، بحران هویت، خود فراموشی، از خود بیگانگی

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن

مقدمه

یکی از مشکلات اساسی خانواده‌ها در عصر حاضر، پرورش روحیه سالم زنانه در دختران است که خانواده و به‌ویژه والدین از این جهت نقش و وظیفه‌ای مهم بر عهده دارند. گسترش الگوهای غلط و رواج بیش‌ها و روش‌های نامناسب و استفاده نادرست از وسایل پیشرفته ارتباطات جمعی و رسانه‌های مختلف، دختران را به بحران هویت مبتلا می‌سازد؛ زیرا رسانه‌ها و مدیران رسانه‌های مختلف کشورهای غربی با به راه انداختن جنگ نرم هویت نوجوانان به‌ویژه دختران نوجوان را هدف قرار داده‌اند؛ اینان با بهره‌گیری از ابزارهای همچون ماهواره که یک رسانه یک‌سویه و نیز اینترنت که رسانه تعاملی محسوب می‌شود، به جنگ هویت نوجوانان رفته و هدفی جز ایجاد بحران هویت و سرانجام تخریب هویت در این قشر ندارند. چنان‌که معاون وقت شورای اطلاعاتی امنیت ملی در سازمان سیاه گفته است: «اسلام و نهضت-های اسلامی در زمان ما منبع کلیدی کسب هویت را برای اقوامی فراهم می‌آورند که قصد دارند همبستگی اجتماعی خود را در مقابله با تهاجم فرهنگی تقویت کنند.» بر همین اساس، مؤسسه امور امنیت ملی پیرویدان در واشنگتن، طی کنفرانسی به‌صراحت اعلام کرد: «باید هویت دینی مسلمانان را از آنان بگیری.» (جعفری نژاد، ۳ / ۷ / ۹۵).

از این‌رو، هدف گرفتن هویت دینی و اسلامی نوجوانان به‌ویژه دختران توسط دشمن امری بدیهی است. تهدید دشمن به تخریب هویت دینی نوجوانان مسلمان، ایجاب می‌کند که با یک برنامه‌ریزی صحیح و کارشناسانه بتوان از بروز مشکلاتی همچون بحران هویت در نوجوانان به‌ویژه دختران جلوگیری به عمل آورده و به‌صورت صحیح و علمی راه‌های شناخت و تقویت هویت را پیش پای آنان نهاد.

از آنجا که مسئولیت این کار در درجه اول به عهده والدین است، این نوشتار (نقش والدین در مقابله با بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام) را تبیین می‌نماید. برای تحقق این هدف، ابتدا مفاهیم اساسی توضیح داده می‌شود و سپس عوامل بحران هویت دختران و راه‌های پیش‌گیری و درمان بحران هویت دختران از سوی والدین از دیدگاه اسلام بررسی می‌گردد.

۱- تفاوت دختر و پسر

تردیدی نیست که پسر و دختر در ویژگی‌های انسانی با هم مساوی هستند و از این جهت هیچ تفاوتی میان آن‌ها نیست؛ یعنی هر دو انسان‌اند و دارای ویژگی‌های انسانی واحدی هستند. نه یکی بر دیگری برتری دارد و نه یکی پست‌تر از دیگر است. برخی فلسفه‌ها، مکتب‌ها و مذاهب زن را موجودی درجه دوم شمرده و او را تحقیر کرده‌اند. قرآن کریم با بیانات صریح و روشن، زن را از جنس مرد و هر یک را وسیله زینت و آرامش دیگری معرفی می‌کند و خط بطلان بر عقاید خرافه آمیز درباره زن می‌کشد. از نظر اسلام هیچ‌گونه تردیدی نیست که زن و مرد دارای سرشت واحدند. همان‌گونه که تقوا و عبادت برای مرد کمال آفرین است برای زن نیز کمال آفرین است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ فَلْنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً؛ هر که خواه مرد باشد خواه زن، عمل صالح انجام دهد به‌شرط ایمان، ما به او حیات پاک و پاکیزه عطا می‌کنیم» (نحل/۹۷)

بنابراین، پسر و دختر از حیث انسانیت و فضایل انسانی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. تنها تفاوت در خصوصیات جنسیت است. این تفاوت‌ها در ویژگی‌های فرعی است و هرگز سبب برتری یکی بر دیگری نیست (سادات، ۱۳۷۴، ۱۳۸/۱ - ۱۳۷) برای مثال، بلوغ شرعی، یعنی انجام وظایف دینی در پسران پانزده سال تمام قمری و برای دختران نه سال تمام قمری می‌باشد. به این ترتیب اگر آنان به این سن رسیدند، تکالیف واجب خود را باید انجام دهند (صادقی اردستانی، ۱۳۷۹). مسأله هویت و بحران هویت هم در پسران نوجوان و هم در دختران نوجوان جای بحث و بررسی است، از آنجاکه بنای این نوشتار بر اختصار است، تنها مسأله هویت و بحران هویت را در دختران را بررسی می‌نماید.

۲- عوامل بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام

عوامل بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از:

۱-۲. رفتار نامناسب والدین

رفتار نامناسب والدین زمینه را برای بروز بحران هویت دختران فراهم می‌نماید. از آنجاکه بنای این نوشتار بر اختصار است چند مورد مهم از رفتارهای نامناسب والدین به طور مختصر توضیح داده می‌شود:

۱-۱-۲. عدم پذیرش

عدم پذیرش دختر از سوی والدین زمینه‌ساز بحران هویت می‌گردد. یکی از پرسش‌هایی که فرزندان سعی می‌کنند پاسخ آن را از لابلای رفتارهای کلامی و عملی والدین بیابند، این است که والدینم تا چه اندازه مرا پذیرفته‌اند؟ در حقیقت، میزان پذیرش فرزند از سوی والدین با احساس تعلق به خانواده، نسبی مستقیم درد؛ یعنی عمان قدر می‌تواند خود را به این جمع وابسته احساس نماید که آن‌ها عملاً او را پذیرفته باشند. به همین دلیل چنانچه والدین، فرزند خود را به خاطر عواملی نظیر جنسیت (دختر یا پسر بودن)، استعداد و هوش (با هوش یا نرمال بودن)، وضعیت چهره و ظاهر (زیبا یا نازیبا بودن)، تحرک و پویایی اجتماعی (مردم‌داری یا مردم‌گریزی)، رتبه و تربیت تولد (فرزند اول یا دوم بودن)، فرزندشان را کمتر بپذیرند و مستقل از ویژگی‌های مذکور او را همان گونه که هست قبول نداشته باشند در روند شکل‌گیری هویتش اختلال به وجود می‌آید. (شرفی/۱۳۸۰)

در بعضی خانواده‌ها والدین میان فرزندان دختر و پسر تبعیض قائل می‌شوند و حتی گاهی این مسأله را آشکار به زبان می‌آورند و از این که مثلاً صاحب فرزند دختر شده‌اند اظهار ناخشنودی

می‌کنند و زن را موجودی بدبخت می‌دانند. این قبیل رفتارها، ضربه‌های مهلک روانی به فرزندان وارد می‌کنند.

در روایات توصیه شده است که در توجه کردن و محبت ورزیدن به فرزندان، دختران اندکی بیشتر مورد نظر باشند و از بی‌توجهی به آن‌ها به شدت پرهیز شود؛ مثلاً اگر پدری چیزی برای فرزندان خود خریده است، ابتدا سهم دختر و سپس سهم پسر را بدهد. این مسأله به علت حساسیت عاطفی موجود در دختران است که نیاز بیشتری به محبت دارند و محبت در زندگی آن‌ها نقش مهم‌تری دارد. (سادات، ۱، ۱۳۷۴، ۵۷ - ۵۶)

۲-۱-۲. تبعیض بین دختر و پسر

برخی خانواده‌ها اصرار دارند نسل آدمی حتماً باید پسر شود نه دختر و آنان که دارای دختر و پسر هستند به پسران توجه بیشتری دارند و به نوعی بین پسر و دختر تبعیض قائل می‌شوند. این افراد در مشاجرات فرزندان، طرف پسر را می‌گیرند و این امر روابط والدین با فرزندان را دچار خدشه می‌کند. اگر دختری احساس کند در خانواده مورد تبعیض قرار گرفته است با رفتارهای ناهنجار سعی می‌کند از پدر و مادر خود انتقام بگیرد و نارضایتی خود را از رفتار آنان اعلام کند. گاهی رفتار والدین نسبت به دختر و تبعیض آن‌ها بین دختر و پسر در خانواده به حدی آشکار و بی‌رحمانه است که دختر از آن سر در گم می‌شود و احساس می‌کند موجودی بی‌اهمیت و زاید است و در دل پدر و مادر جایی ندارد. این امر باعث حسادت بین فرزندان می‌شود. (پناهی، حسینی، ۱۳۹۰)

پیشوایان دینی ما نسبت به عدالت بین فرزندان سفارش‌های بسیاری کرده‌اند. رسول گرامی(ص) فرموده‌اند: «إِذْلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تَحِبُّونَ أَنْ يَعْذِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللِّطْفِ: بین فرزندان عدالت برقرار کنید، همان‌طور که دوست دارید بین شما نیز در محبت کردن عدالت برقرار کنند.» (طبرسی، ۱۳۶۸)

همچنین رسول گرامی(ص) در مورد منزلت دختر فرمودند: «خَيْرَ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ: بهترین فرزندان شما، دختران هستند.» (طبرسی، ۱۳۶۸)

و همچنین رسول گرامی(ص) در مورد پاداش تربیت دختر فرمودند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَأَدَّبَهَا وَ أَحْسَنَ أَدَبَهَا وَ عَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا فَأَوْسَعَ عَلَيْهَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي أُسْبِغَ عَلَيْهِ كَانَتْ لَهُ مَتْعَةٌ وَ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ؛ کسی که دختری داشته باشد و او را خوب تربیت نماید و از نظر علم او را خوب تعلیم دهد (و او را با احکام و معارف اسلامی خوب آشنا نماید) چنین دختری مانع رسیدن آتش جهنم به پدر و مادر خواهد بود.» (محمدری شهری، ۱۳۶۸، ۱/ ۱۰۷)

با توجه به مطالب مذکور، رفتار تبعیض آمیز والدین نسبت به فرزندان موجب بحران هویت در آنان می‌گردد.

۳-۱-۲. بی توجهی والدین به تفاوت‌های میان پسر و دختر

یکی از مسائل مهم در تربیت، توجه به تفاوت‌های موجود میان دختر و پسر است. این تفاوت‌ها از هنگام تولد شروع می‌شود و به تدریج پا به پای رشد آن‌ها، بر عمق و گستردگی این تفاوت‌ها افزوده می‌شود و در زمان بلوغ به اوج خود می‌رسد. وجود این تفاوت‌ها سبب می‌شود که از هر یک دختر و پسر نقش ویژه‌ای انتظار رود که با نقش دیگری متفاوت است. هر یک از دختر و پسر از سن سه‌سالگی که متوجه جنسیت در خود می‌شود و پس از آن، به‌ویژه در دوره دبستان، باید به تدریج با نقش ویژه‌ی خود به‌عنوان دختر یا پسر آشنا شود و این کار تا مرحله بلوغ به تعویق نیفتد؛ یعنی پسر بیاموزد که چه ویژگی‌هایی را باید دارا باشد تا یک پسر باشد و یک دختر چه خصوصیاتی را باید دارا باشد تا یک دختر باشد. نقش پدر و مادر از این جهت بسیار مهم است. پسر در خانواده پدر را از جهت خصوصیات مردانه الگوی خویش قرار می‌دهد و با او همانندسازی می‌کند و دختر، مادر را الگو قرار می‌دهد. اگر مادر با دختر خود انس و صمیمیت کافی را نداشته باشد زمینه برای پرورش ویژگی‌های زنانه در وی فراهم نمی‌شود؛ در این صورت چه‌بسا دختر از مواهب درونی خود از قبیل لطافت روح، عاطفه و احساس برخورداری کافی پیدا نکند و روحیه‌ای خشن بیابد. هم‌چنین اگر رفتار مادر چنان است که دختر او احساس می‌کند زن موجودی خوار و حقیر است، از ابتدا بذر احساس حقارت در زمینه‌ی روانی دختر پاشیده می‌شود و در سنین نوجوانی و در ارتباط با جنس مخالف او را به رفتارها و حرکات نامناسب وادار می‌سازد. ریشه از خود بیگانگی و ابتذال برخی از دختران جوان را به‌طور عمده باید در خانواده و به‌ویژه در بینش و رفتار مادران آن‌ها جستجو کرد. اگر مادر، خود به بیماری از خود بیگانگی گرفتار است معمولاً دخترانی با همان ویژگی خود پرورش می‌دهد. خانواده‌ها باید دختران خود را با ارزش‌های وجودی خود و مواهبی که خداوند در درون آن‌ها به ودیعت نهاده است آشنا سازند و از هرگونه روش و برخوردی که به ایجاد عقده حقارت در آن‌ها بینجامد خودداری کنند. (سادات، ۱۳۷۴، ۱ / ۸۱ - ۷۳)

۴-۱-۲. انتقاد و سرزنش والدین

اگر والدین همواره نقطه ضعف‌ها را ببینند و به امتیاز کودک و نوجوان و موفقیت‌های او بهای چندانی ندهند به دست خود بذر ناتوانی و زبونی را در روح و روان او پاشیده‌اند. پدر و مادر به جای این‌که همواره روی نقاط ضعف فرزند خود انگشت شمارند و بخواهند از طریق انتقاد و سرزنش او را اصلاح کنند، باید در کنار آن نقاط ضعف و بیشتر از آن‌ها به نقاط مثبت و امتیازات او توجه کنند و در این زمینه‌ها او را تأیید و تشویق نمایند تا اعتماد به نفس او بیشتر شود. هرگاه او به موفقیتی در زمینه‌های درسی، ورزشی، هنری، یا اخلاقی دست می‌یابد - ولو این موفقیت

اندک باشد - باید بلافاصله با تأیید و تشویق والدین روبه‌رو شود تا توانایی‌های خویش را باور کند؛ چه‌بسا از این طریق مشکلات درسی او بهتر و سریع‌تر حل شود. (سادات، ۱۳۷۴، ۵۸/۱ - ۵۹).

۵-۱-۲. مقایسه والدین

در بعضی خانواده‌ها مرسوم است که فرزندان خود را همسالانشان در فامیل مقایسه می‌کنند تا موجب عبرت آن‌ها شده در پیشرفت آن‌ها مؤثر افتد، اما این روش جز این که بر احساس ناتوانی در آن‌ها بیفزاید و در مواقعی موجب تحقیر آن‌ها شود و روحیه ستیزه‌جویی آن‌ها را برانگیزد اثر دیگری ندارد. اگر هدف از این مقایسه‌ها ایجاد انگیزه در آن‌ها است باید در موقع مناسب - و نه به‌طور مکرر و پیوسته - به‌صورت غیرمستقیم و بی‌آنکه او مورد خطاب مستقیم قرار گیرد، مطلب به شکل مدیرانه‌ای طرح شود تا اثرات نامطلوب در پی نداشته باشد.

به هر حال، همواره باید به این نکته توجه داشته باشیم کسی که قصد تربیت او را داریم موجودی بسیار حساس است و دارای خواستگاه و ویژگی‌های روحی و روانی بسیار متنوع و پیچیده است؛ بنابراین در برخورد با او باید جوانب را در نظر آوریم و انتظار نداشته باشیم که او به‌طور دقیق همان باشد که ما می‌خواهیم. (سادات، ۱۳۷۴، ۶۱/۱).

۶-۱-۲. خشونت پدر

بعضی از پدران مدیریت خانواده را با تحکم، زورگویی و اعمال خشونت اشتباه گرفته‌اند و رفتاری بسیار تند و خشن دارند. بدرفتاری بعضی پدران گاه چنان شدید است که محیط خانه را به جهنمی سوزان برای زن و فرزندان تبدیل می‌کند. این قبیل پدران اغلب حاضر به تجدید نظر در رفتار خود نیستند و چنان گرفتار خودخواهی، خشونت و قساوت‌اند که در برابر هیچ‌کس و در مقابل هیچ توصیه ناصحانه‌ای گوش بدهکار ندارند. باید انصاف داد که زندگی با چنین افراد بدرفتار و کج‌خلق بسیار سخت و زجرآور است و زن و فرزندان در واقع قربانیان بدرفتاری‌های پدر هستند؛ علاوه بر این، مشاهده چنین رفتاری از سوی فرزندان، درس خشونت، بدرفتاری و ناسازگاری به آن‌ها می‌آموزد و در زندگی آینده آن‌ها اثر می‌گذارد. پسران پدر را الگوی رفتار با همسر آینده خود قرار می‌دهند و با مشاهده این خشونت‌ها، در ذهن دختران تصویری وحشتناک از مرد نقش می‌بندد و نسبت به همسر آینده خود و زندگی زن‌شویی بدبین می‌شوند.

وجود اضطراب، خفقان و خشونت در محیط خانه فرزندان را - که در سنین حساس زندگی خود هستند - نسبت به زندگی بی‌علاقه و بدبین می‌سازد و زمینه را برای انحرافات از قبیل اعتیاد به مواد مخدر و برخی عادت‌های خطرناک دیگر در آن‌ها فراهم می‌سازد؛ زیرا این قبیل امور در واقع عواملی برای فرار از وضع موجود و تسکین اضطراب هستند. خانواده‌هایی که فاقد آرامش و آسایش‌اند، زمینه‌ساز تمایل به انحرافات جنسی نیز هستند. به همین علت است که در

تعالیم اسلامی مردان از زورگویی و بدرفتاری با خانواده خود به شدت نهی شده‌اند. چنان که قرآن کریم به مردان دستور می‌دهد که با همسر خود خوش‌رفتاری کنند: «و عاشروهن بالمعروف؛ با همسرانتان به خوبی و خوشی رفتار کنید.» و همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی ما أكرم النساء إلا الکریم و لا أهانهن إلا لئیم؛ بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهتر است؛ و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم. افراد بزرگوار زنان را گرامی می‌دارند و فرومایگان زنان را خوار می‌شمارند.» (سادات، ۱۳۷۴، ۱/ ۱۵۰ - ۱۴۸)

۷-۱-۲. رفتار نامناسب معلمان مدرسه

دیگر از عواملی که موجب بحران هویت دختران می‌گردد رفتار نامناسب معلمان و مدیران مدرسه است. یکی از نکاتی که معلمان و مربیان مدرسه باید در آموزش دانش‌آموزان به آن توجه نمایند، وجود تفاوت‌های فردی میان انسان‌هاست. انسان‌ها معمولاً از لحاظ استعدادهای گوناگون یکسان نیستند. برخی از نظر هوشی ضعیف و برخی دیگر قوی هستند و بر این اساس موفقیت تحصیلی آن‌ها یکسان نیست و نمی‌توان انتظار یکسان از آن‌ها داشت. برخی از لحاظ زمینه روانی، روحیه‌ای آرام و مطیع دارند و بعضی دیگر سرکش و ناآرام‌اند؛ بعضی افراد از نظر عاطفی بسیار قوی هستند و روحیه‌ای اجتماعی دارند و برخی دیگر سرکش و ناآرام‌اند؛ بعضی افراد از نظر عاطفی بسیار قوی هستند و روحیه‌ای اجتماعی دارند و برخی دیگر به آن اندازه قوی نیستند. برخی افراد به علت برخورداری از هوش سرشار، دروسی نظیر ریاضیات و علوم را به‌آسانی فرامی‌گیرند. آیا می‌توان دیگران را که چنین آمادگی ذاتی در آن‌ها نیست با این افراد مقایسه کرد و به علت کندی نسبی پیشرفت، آن‌ها را مورد سرزنش قرار داد؟ مسلماً نه. برخی دیگر از حافظه نیرومند بهره‌مندند و دروسی از قبیل تاریخ، جغرافیا، زبان و دروس حفظی دیگر را به راحتی فرا می‌گیرند. بعضی افراد از جهت یادگیری ضعیف‌اند و پیشرفت تحصیلی آن‌ها به مراتب کمتر از دیگران است ولی در زمینه‌ی مهارت‌های دیگر از قبیل مهارت‌های هنری یا فنی تواناترند. آنچه از لحاظ تربیتی اهمیت دارد این است که معلمان و مربیان باید سعی کنند استعدادهای کودکان و نوجوانان را به درستی شناسایی کنند و آن‌ها را در زمینه‌هایی که آمادگی و استعداد بیشتر دارند هدایت کنند و آن‌ها را یاری دهند که استعدادهای خود را در آن زمینه‌ها شکوفا سازند.

بنابراین، وجود تفاوت‌های فردی ایجاب می‌کند که در مورد هر کس از روش متناسب با روحیه او استفاده شود و اگر روشی درباره فرد یا افرادی کارساز بوده آن را به همه - با خصوصیات متفاوت - تعمیم ندهند و از برخوردهای کلیشه‌ای در تربیت پرهیز کنند. چه‌بسا یک روش تربیتی در مورد یک نفر مفید و مؤثر واقع شود اما همین روش در مورد فرد دیگر کارایی نداشته باشد (سادات، ۱۳۷۴، ۱/ ۶۶ - ۶۲) اگرچه چنانچه معلمان و مربیان مدرسه این تفاوت‌ها را نادیده بگیرند

و نسبت به همه برخورد یکسان داشته باشند سبب بروز بحران هویت در برخی دانش آموزان می‌گردد.

۸-۱-۲. دوستان ناباب

بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که در دوره نوجوانی، اثر پذیری نوجوان از همسالان از هر کس دیگر - از قبیل خانواده و معلم - بیشتر است و به همین علت خطر دوستی‌های نامناسب در این دوران بسیار بیشتر و آثار و عواقبش وخیم‌تر است. از این رو کنترل و نظارت والدین و مربیان از این جهت اهمیت ویژه دارد. والدین باید مراقب باشند که فرزندان نوجوان آن‌ها با چه کسانی طرح دوستی ریخته‌اند. محیط مدرسه از این جهت بسیار تعیین کننده است و لازم است اولیاء مدرسه با مشارکت والدین دانش آموزان، مراقبت‌های لازم را به صورت صحیح به عمل آورند تا اگر افرادی آلودگی‌هایی دارند، این آلودگی را به دیگران سرایت ندهند. یک فرد منحرف در جمع نوجوانان، عده زیادی از آن‌ها را می‌تواند به آلودگی بکشاند؛ زیرا همان‌طوری که گفتیم زمینه در نوجوانان برای این‌گونه لغزش‌ها کاملاً آماده است؛ از این‌رو گاه ممکن است زحمات شبانه‌روزی و چندین ساله پدر و مادری که سعی کرده‌اند فرزندی پاک و بی‌آلایش تربیت کنند به علت قرار گرفت در محیط‌های آلوده و تماس با افراد ناسالم به سرعت از بین برود. بر این اساس، مراقبت خانواده در دوران نوجوانی از اهمیت ویژه برخوردار است. (سادات، ۱/ ۹۶ - ۹۵)

بنابراین دقت نکردن در انتخاب دوست و عدم توجه به توصیه‌های پدر و مادر و انسان‌های بزرگ‌تر و دلسوز و دوست شدن با انسان‌های ناباب یکی از راه‌هایی است که می‌تواند در زندگی جوان اثر منفی بگذارد و او را دچار بحران و شکست نماید. بر همین اساس، اسلام نسبت به انتخاب دوست سفارش بسیار نموده است. اکنون به یک حدیث در مورد اقسام دوستان توجه فرمایید. امام صادق(ع) فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَكَ أَصْدَقُ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَجَدْتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي عَظْمِ الْأَكْلِ وَشِدَّةِ الصَّلَةِ وَمِنْهُمْ كَالذَّنْبِ فِي الْمَضَرَّةِ؛ وَمِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي الْبَصْبَصَةِ؛ وَمِنْهُمْ كَالثَّلَبِ فِي الرُّوْغَانِ وَالسَّرْقَةِ. صُورُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَالحَرْفَةُ وَاحِدَةٌ، مَا تَصْنَعُ غَدًا إِذَا تَرَكْتَ فَرْدًا وَحِيدًا لَا أَهْلَ لَكَ وَلَا وَلَدًا إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (مجلسی، ۷۴، ۱۴۰۳ / ۱۷۹)؛ «کسانی که به عنوان رفیق در اطرافت می‌بینی، هنگامی که آن‌ها را امتحان کنی، خواهی دید که انواع متعددی هستند (و متوجه خواهی شد که دوستان واقعی نمی‌باشند بلکه برای منافع خودشان دور تو جمع شده‌اند). بعد فرمود: این دوستان چند گروه‌اند: ۱- بعضی از دوستان مانند شیر درنده می‌باشند. همان‌طور که شیر دنبال طعمه بزرگ و لقمه چرب و نرم از طریق قهر و زور می‌باشد، بعضی از انسان‌ها نسبت به رفقای خود این‌چنین هستند. ۲- برخی دیگر از این دوستان مانند گرگ دنبال آسیب و ضرر رساندن به دوست خود می‌باشند. ۳- تعدادی از دوستان مانند روباه هستند و با زبان‌باز و نیرنگ می‌خواهند چیزی را از دوست خود بدزدند و فرار نمایند. این دوستان

به صورت‌های مختلف (مانند شیر، گرگ، سگ و روباه) ظاهر می‌شوند با اینکه شگردهای شان مختلف است اما هدف واحدی دارند (و آن استفاده از مال تو و خالی نمودن جیب می‌باشد). پس مواظب باش در آینده و در عالم قبر و روز قیامت چه خواهد کرد؟ آن زمانی که تنها می‌مانی و زن و فرزند و این دوستان خبری نیست و کاری هم از دستشان ساخته نیست و جز خداوند بزرگ، پناهگاه و فریادرسی نخواهی داشت.» (محمدی نیا، ۱۳۹۱، ۲ / ۲۶۰ - ۲۵۸).

۹-۱-۲. اینترنت

دیگر از عواملی که موجب بحران هویت دختران می‌گردد، اینترنت است. اینترنت یا همان فضای مجازی به علت داشتن ویژگی‌هایی چون: سرعت دسترسی، جذابیت و فضای تعاملی نوجوانان را به‌سوی خویش جذب نموده و حجم انبوهی از اطلاعات و فضایی جدید را پیش روی آنان می‌گشاید. اینترنت در واقع مکان بی‌مکان است؛ جایی که انسان‌ها می‌توانند به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند، قرارداد ببندند، گروه‌های خود را بسازند، پیام بفرستند یا چیزی را معرفی کنند. در این مکان مرزهای جغرافیایی هیچ معنا و مفهومی ندارد و به همین سبب دشوارها و مشکلات منطقی زمان و مکان از میان برداشته شده است. همه چیز در تحرک است و همواره این تحرک شتابی بیشتر می‌یابد («هویت انسانی در رسانه‌های مجازی» ۱۳۸۸) دوره نوجوانی، مرحله جستجوی هویت است؛ دوره‌ای که با پرسش‌گری آغاز و به شناخت ختم می‌شود. پس در عصر فناوری و انبوه اطلاعات و رسانه‌ها، نوجوانان بهترین وسیله‌ای را که برای پاسخ به سؤالات خویش می‌یابند اینترنت است. از آنجا که دیگر نوجوان مانند کودکی نمی‌خواهد والدین در حل مشکلات او دخالت کنند؛ ارائه‌دهندگان اطلاعات جهت‌دار در فضای مجازی نیز از این ویژگی سوءاستفاده کرده و هویت مد نظر خویش را به نوجوان تحمیل می‌نماید. فضای مجازی با استفاده از این فرصت و شرایط خاص پیش‌آمده برای نوجوان، انواع عرفان‌ها، فرقه‌های دینی و مکتب-های ضاله نوپدید مانند شیطان‌پرستی از یک‌سو و از سوی دیگر، شبهات عقیدتی پیچیده‌ای را به نوجوان معرفی و القا می‌نماید تا در دوره بازسازی دینی به یکی از این فرقه‌ها گرایش پیدا کرده و در جدال با شبهه‌های اعتقادی سرگردان بماند و از دین و اعتقادات خویش دست بکشد؛ و همچنین زمان تمایل به جنس مخالفت شدت می‌یابد، فضای سایبر با استفاده از فیلم‌ها، تصاویر، بازی‌ها، مطالب و داستان‌های مستهجن راه را برای به بیراهه کشاندن نوجوان هموار می‌سازد و احساسات جنسی نوجوان را که خودبه‌خود در حال جوشش است تحریک بیشتری می‌نماید. علاوه بر این هنگامی که نوجوان به‌صورت مداوم از اینترنت استفاده می‌کند، دیگر فرصت شناسایی خویش و استعدادها و قابلیت‌های خود را ندارد و به همین دلیل، دچار بی‌هویتی فردی شده و نمی‌داند که چه کسی هست و چه کسی باید باشد؛ و همچنین دشمنان این آب‌و‌خاک با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در تلاش‌اند تا قشر نوجوان و جوان را که تازه گام در تثبیت

هویت ملی خود نهاده‌اند، به تزلزل کشیده و با مایوس ساختن آنان از آینده کشورشان و سرمایه‌های ملی آن، هویت ملی نوجوانان و جوانان را هدف تخریب و آسیب قرار دهند. این حملات به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اما به آرامی و هدفمند صورت می‌گیرد؛ به این معنا که اطلاعات موجود در پهنه وب ابتدا آرام آرام با کلمات، واژه‌ها، جملات، تصاویر و آهنگ‌ها و با بهره‌مندی از ویژگی‌های خاص دوره نوجوانی و نیز استفاده از ترفندهای روان‌شناسانه، نوجوانان را به‌سوی تخریب هویت سوق داده، آنگاه بحران هویت را در آنان تقویت نموده و سپس آن‌طور که باب میلشان است، هویتشان را تغییر می‌دهند. (فناوری اطلاعات، نوجوانان و بحران هویت، ۱۳۸۹).

۱۰-۱-۲. بازی‌های رایانه‌ای

دیگر از عواملی که زمینه را برای بحران هویت دختران فراهم می‌آورد، بازی‌های رایانه‌ای می‌باشد. یکی از پرمخاطب‌ترین سرگرمی‌های نوپدید که در میان نوجوانان طرفداران بسیاری پیدا کرده، بازی‌های رایانه‌ای است. این فناوری از جمله رسانه‌هایی محسوب می‌شود که در شکل‌گیری هویت نوجوانان نقش بسزایی ایفا می‌نماید. بهبود کیفیت و تنوع بازی‌ها و پیشرفت‌های متنوع و متعامل گرافیک، پویانمایی، سناریوها و رایانه، باعث گسترش روزافزون این رسانه در میان جامعه، به‌خصوص ر بین نوجوانان شده است به‌طوری که صنعت بازی‌های رایانه‌ای در آمریکا در یک سال فروش خود را ۵/۵ میلیارد دلار اعلام کرد و بازی‌های رایانه‌ای دومین سرگرمی بعد از تلویزیون شناخته شد. بر اساس یک مطالعه پیمایشی از هر ۱۰ خانواده آمریکایی، ۹ خانواده بازی‌های رایانه‌ای یا ویدئویی خریداری یا کرایه کرده بودند. همچنین در طی مطالعه‌ای که در بین ۲۵۸ پسر مقطع اول دبیرستان در تهران صورت گرفت، مشخص شد در حدود ۸۲ درصد آن‌ها دارای وسیله بازی رایانه‌ای در منزل می‌باشند و برای حدود نیمی از سؤال‌شوندگان (۷ / ۴۵ درصد) آن بازی‌ها جزو سرگرمی‌ها و برنامه‌ها قرار دارد و ۸۹ / ۱ درصد آن‌ها به‌نوعی در معرض تجربه مداوم هستند. بازی‌های رایانه‌ای به حدی نوجوان را به خود مشغول می‌سازند و او را مبهوت شخصیت‌های بازی می‌کنند که دیگر فرصتی برای شناخت خویش و تفکر درباره توانایی‌ها و خصوصیات فردی خویش را پیدا نمی‌کند و در حین و بعد از انجام بازی خود را یکی از شخصیت‌های بازی تلقی می‌کند و آرام آرام هویت فردی خویش را به فراموشی می‌سپارد. اشاعه فرهنگ برهنگی و خشونت از جمله معضلات این بخش از هویت است، چنان که طراحان بازی‌های اخیر با تهی کردن و عاری کردن زن از عواطف درونی‌اش، نقش یک موجود خشن، بی‌رحم و بی‌عاطفه را به وی بخشیده‌اند و پس از ادغام برهنگی و خشونت زن اوج شکوفایی وی را در ستیزه‌جویی در کنار مردانی پرخاشگر، خشن و ستیزه‌جو ترسیم کرده‌اند. صحنه‌های غیراخلاقی که در این بازی‌ها موجود است مشکلات بسیاری را در عرصه هویت فردی دختران و هویت فرهنگی و هویت جنسی نوجوانان ایجاد خواهد کرد. لجام‌گسیختگی و عدم نظارت و

کنترل این رسانه، هویت‌های فردی، فرهنگی، جنسی و دینی نوجوانان را مورد تهدید قرار می‌دهد («فناوری اطلاعات، نوجوانان و بحران هویت» ۱۳۸۹)

۱۱-۲. تلفن همراه

یکی دیگر از عواملی که موجب بروز بحران هویت دختران می‌گردد استفاده نادرست از تلفن همراه است. از دیگر فناوری‌های نوظهور، دستگاه کوچک، اما پرکاربرد و تأثیرگذار تلفن همراه می‌باشد؛ دستگاهی که روزبه‌روز به تعداد طرفدارانش در سنین مختلف افزوده می‌شود. تلفن همراه باوجود عمر کوتاهی که در عرصه رسانه‌ها دارد، عنوان چهارمین صفحه نمایشگر (پس از سینما، تلویزیون و کامپیوتر) و هفتمین رسانه جمعی (پس از چاپ، ضبط صوت، سینما، رادیو، تلویزیون و اینترنت) را به خود اختصاص داده است. همچنین در یک تحقیق از سه مدرسه لندن و از طریق مصاحبه با نوجوانان ۱۱ تا ۱۸ سال، نتایجی چند به‌دست‌آمده است. در جریان مطالعه معلوم شد که این گروه سنی، به‌طور وسیعی از تلفن‌های همراه استفاده می‌کنند. ۵۰ درصد جوانان بین ۱۳ تا ۱۴ سال گزارش کرده‌اند که موبایل دارند و این نسبت در بین ۱۷ تا ۱۸ ساله‌ها به ۸۰ درصد می‌رسید. در جریان مطالعه مشخص شد که تلفن‌های همراه برای جوانان بسیار با ارزش است؛ زیرا در آن‌ها یک نوع حس اجتماعی بودن را ایجاد می‌کند. تلفن همراه به جوانان این امکان را می‌دهد تا نشان دهند که بخشی از شبکه اجتماعی هستند و در درون آن، چه جایگاهی دارند. استفاده از تلفن همراه برای صحبت یا پیام فرستادن، به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در شبکه اجتماعی‌شان درگیر شوند. هم‌ظاهر فیزیکی تلفن و هم وضعیتی که در آن تلفن مورد استفاده قرار می‌گیرد، ارزش‌های نمادینی را که ضامن ثبات شبکه اجتماعی است، حفظ می‌کند. مارک، اندازه، مدل یا رنگ تلفن‌های همراه آن‌ها، شیوه‌ای برای بیان «اعتبار خیابانی» آن‌ها در نظر گرفته می‌شد. این رسانه مخاطراتی را متوجه هویت‌های مذهبی، خانوادگی، فرهنگی و جنسی نوجوان می‌سازد؛ به این‌گونه که پیامک‌های همچون تمسخر و کاستن از حرمت مقدسات ازجمله آیات مبارک قرآن و ائمه اطهار؛ به هویت دینی نوجوانان و جوانان آسیب جدی می‌زند. همچنین از خطراتی که می‌توان برای تلفن همراه برشمرد، وجود نوعی بی‌عفتی و رواج بی‌نزاکتی در بین نوجوانان است که با گوشی همراه در اماکن عمومی به مکالمه مشغول می‌شوند آنان در برخی اوقات با استفاده از این واژه‌ها و کلمات زشت و خلاف عرف، بی‌حیایی و بی‌عفتی عمومی را گسترش می‌دهند و همچنین ارسال پیامک‌های غیراخلاقی و دور از شأن جامعه اسلامی نیز از دیگر مسائل تخریب‌کننده هویت فرهنگی نوجوان محسوب می‌شود. همچنین قابلیت بلوتوث و بهره‌مندی از امکانات چندرسانه‌ای به‌صورت آزاد و غیرقابل کنترل در تلفن‌های همراه و ارسال و مشاهده فیلم‌های مستهجن، نوجوان را در این سن با مشکلات متعددی در زمینه‌ی هویت

جنسی روبه‌رو خواهد ساخت و کنترل آن‌ها تنها در گور نظارت والدین است («فناوری اطلاعات، نوجوانان و بحران هویت»، ۱۳۸۹)

۱۲-۱-۲. ماهواره

از دیگر عواملی که زمینه‌ساز بروز بحران هویت دختران می‌گردد، ماهواره است. از دیگر فناوری‌هایی که روز به روز در حال افزایش است و همچنین دسترسی به آن آسان شده، ماهواره و شبکه‌های ماهواره‌ای می‌باشد. شاید خانواده‌های کمی باشند که از ابعاد مضرات و معایب پیامدهای این فناوری بر روح و روان نوجوان باخبر باشند. یک کارشناس رسانه، در مورد برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای گفت: هم‌اکنون ۱۷۶۶۶ شبکه ماهواره‌ای در ایران قابل دریافت است که از این تعداد دو هزار شبکه به‌خوبی و وضوح بالا در ایران قابل مشاهده است. وی افزود: از این دو هزار شبکه ۳۸۰ شبکه اختصاص به موسیقی دارد که ۲۴ ساعته موسیقی و کلیپ‌های تلویزیونی پخش می‌کنند و از میان شبکه‌های قابل دریافت در ایران ۷۴ شبکه به مد لباس و آرایش؛ ۲۷۳ شبکه مخصوص ادیان، تاریخ و مباحث اجتماعی؛ ۴۱۹ شبکه به ورزش؛ ۲۵۲ شبکه مخصوص کودکان و نوجوانان و ۹۲ شبکه اختصاص به مقولات اقتصادی دارد. آمارهای فوق نشان‌دهنده این نیز هست که هویت‌های مختلفی در حال تحمیل به نوجوانان است. این رسانه هویت‌هایی چون: ملی، مذهبی، جنسی، فرهنگی و خانوادگی را مورد تهدید قرار می‌دهد که در ذیل به توضیح آنان می‌پردازیم. در ماهواره شبکه‌هایی وجود دارند که به معرفی فرقه‌ها و مکتب‌های ضاله می‌پردازند و نوجوانان را با آنان آشنا ساخته و به‌سوی خویش می‌کشاند که این کار باعث تخریب هویت مذهبی و دینی نوجوان می‌شود. وجود شبکه‌های ضدانقلاب و نظام اسلامی و مخالف یکپارچگی ملی ایران در ماهواره‌ها هویت ملی نوجوانان را مخدوش می‌کنند. این شبکه‌ها با تحریک و تشویش اذهان نوجوانان، آنان را به طرف مبارزه با نظام حاکم هدایت و به‌منظور تجزیه کشور و در مقابل یکدیگر قرار دادن ملیت‌های مختلف تلاش می‌کنند و گروه‌های نوجوان را سازماندهی کنند. این رسانه سعی می‌کند نوجوانان را از درون تهی نموده و غرور ملی را از وی بگیرد. وجود شبکه‌های مستهجن و نیز فیلم‌ها و تبلیغات با صحنه‌های غیراخلاقی که در بیشتر شبکه‌های ماهواره‌ای به‌صورت فراگیر وجود دارند، معضلات و انحرافات را برای هویت جنسی نوجوانان ایجاد می‌نمایند؛ معضلاتی که هم‌اکنون در جامعه به‌وضوح قابل مشاهده است. ترویج مدها، شیوه زندگی و نیز فرهنگ جوامع غربی، از مشکلاتی است که شبکه‌های ماهواره‌ای برای هویت فرهنگی نوجوانان به وجود می‌آورند («فناوری اطلاعات، نوجوانان و بحران هویت»، ۱۳۸۹)

۳- راه‌های پیش‌گیری از ابتلای دختران به بحران هویت از سوی والدین

همواره پیشگیری مقدم بر درمان است. اگر والدین بخواهند دخترانشان به بحران هویت مبتلا نگردند دستورات زیر را رعایت نمایند:

۱-۳. رعایت آداب آمیزش جنسی

حضرت رسول (ص) فرمود: «هر که آمیزش کند با زن خود در حیض، پس فرزندی که به هم رسد مبتلا شود به خوره یا پیسی، پس ملامت نکند مگر خود را.» حضرت صادق (ع) فرمود که: «دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولدالزنا یا مادرش در حیض به او حامله شده باشد.» همچنین فرمودند: «مرد با همسر خود آمیزش نکند در حجره‌ای که طفل باشد که آن طفل زناکار می‌شود یا فرزندی که از ایشان به هم رسد زناکار می‌گردد.» همچنین از حضرت امام صادق (ع) منقول است که «هر که در حالت خضاب با همسر خود آمیزش کند فرزندی که به هم رسد مخنث باشد.» (مجلسی، ۱۳۹۲)

۲-۳. رعایت آداب ولادت در مورد کودک

دیگر از دستورالعمل‌هایی که رعایت آن‌ها موجب می‌شود دختران به بحران هویت مبتلا نگردند رعایت آداب ولادت در مورد کودک است. برای مثال، در روز ولادت کودک باید اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بخواند. چنان‌که حضرت رسول (ص) در روز ولادت، اذان و اقامه در گوش حسنین گفتند. از آداب دیگر ولادت، گذاشتن اسم نیکو برای کودک است. از حضرت امام محمدباقر (ع) منقول است که: «زیباترین نام‌ها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند، مثل عبدالله و بهترین نام‌ها نام پیغمبران است.» (مجلسی، ۱۳۹۲). در مورد دختران نیز بهترین نام‌ها، نام‌های اهل بیت: مانند فاطمه، معصومه، سکینه، رقیه و ... هستند. رسول خدا (ص) فرمود: «حق فرزند بر پدر، اگر پسر باشد آن است که مادری نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن را به او بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک تعیین کند سوره نور را به او یاد دهد و سوره یوسف را به او بیاموزاند و در بالاخانه‌ها جا ندهد و او را زود به خانه شوهر فرستد.» (مجلسی، ۱۳۹۲)

۳-۳. جداسازی پسران و دختران

دیگر از دستورالعمل‌هایی که رعایت آن‌ها سبب پیش‌گیری از بروز بحران هویت در دختران می‌گردد، جدا سازی پسران و دختران است. برای این‌که دختران و پسران هنگام بلوغ با مشکل روبه‌رو نشوند و به تدریج با نقش خاص خود به عنوان دختر یا پسر آشنایی یابند، باید از همان ابتدا به‌طور جداگانه با آن‌ها رفتار شود. این مسأله در مورد دختران اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا آن‌ها زودتر از پسران به بلوغ می‌رسند. در تعالیم اسلامی به این نکته کامل توجه شده است و

توصیه شده است که از حدود شش سالگی با دختر و پسر به روشی جداگانه رفتار شود. در روایت اسلامی توصیه شده که دختر بچه شش ساله را پسر بچه یا مرد نامحرم نبوسد و در بغل نگیرد. همچنین زن های نامحرم از بوسیدن پسر بچه ای که سنش از هفت سال گذشته است، خودداری کنند. همین طور توصیه کرده اند که بستر کودکان از شش سالگی از هم جدا شود. مراعات این اصول سبب می شود که پسران و دختران از همان آغاز به تدریج نقش مردانه و زنانه مناسب را پیدا کنند و برای بلوغ آمادگی کافی داشته باشند. به هر حال، باید از دوران کودکی زمینه برای رشد و ویژگی های فطری دختر و پسر در خانواده فراهم آید و هر یک از این دو در مسیری که آفرینش با تدبیری حکیمانه پیش پای آن ها نهاده است، سوق داده شوند. (سادات، ۱۳۷۴، ۱/ ۷۷)

۴-۳. اجتناب والدین از بروز اختلاف با یکدیگر

متأسفانه عده زیادی از پدران و مادران در حضور فرزندان خود مشاجره می کنند و گاه ممکن است کار را به جاهای باریک تر بشکانند. آن ها بدین وسیله فرزندان حساس و کم طاقت خود را مضطرب می سازند و درس ناسازگاری و خشونت را در عمل به آن ها می آموزند. حریم اخلاق و ادب به ویژه عفت کلام را به درستی رعایت نمی کنند و از استعمال کلمات نامناسب، زشت و رکیک باکی ندارند. به کار بردن این گونه کلمات سبب می شود که فرزندان از همان کودکی حریم ادب را جدی نگیرند. علاوه بر این، وقتی فرزندان ارزش های اخلاقی و انسانی را به طور مجسم در زندگی والدین خود می بینند با عظمت و زیبایی و جاذبه این ارزش ها در عمل آشنا می شوند و این خود بهترین انگیزه را در آن ها برای کسب این ارزش ها به وجود می آورد به ویژه اگر توجه کنیم که نوجوان به طور فطری میل و کشش به سوی ارزش های انسانی و اخلاقی دارد و در صورتی که شرایط فراهم شود به راحتی این ارزش ها در درون او شکوفا می شوند. ارزش هایی چون آرمان خواهی، نوع دوستی، نیکوکاری، عدالت خواهی، فداکاری و امثال آن در دوران بلوغ به شکوفایی می رسند. خانواده ها و نهادهای تعلیم و تربیت باید برنامه های اصولی این ارزش ها را به رشد تکاملی خود برسانند و از این نیروی معنوی سرشار نوجوانان را بهترین استفاده به عمل آورند تا نوجوانان به بحران هویت مبتلا نگردند. (سادات، ۱۳۷۴، ۱/ ۱۱۷ - ۱۱۵)

۳-۵. عادت دادن دختران به انجام تکالیف عبادی

عادت دادن دختران به انجام تکالیف عبادی از سوی والدین باعث پیش گیری از بروز بحران هویت در دختران می گردد. اگر پدر مادر انجام وظایف دینی را جدی بگیرند، فرزندان نیز از همان ابتدا جز مهم از زندگی خود به حساب می آورند. از این رو در تعلیم اسلامی توصیه شده است که پدران و مادران از سن هفت سالگی، فرزندان را به نماز خواندن تشویق و ترغیب نموده، با استفاده

از روش‌های مختلف آن‌ها را به انجام آن وادارند؛ همچنان که فرزندان خود را با جدیت به درس خواندن و امثال آن وامی‌دارند و از شیوه‌های مختلف برای این کار استفاده می‌کنند.

مطلب قابل‌توجه در اینجا این است که واداشتن فرزندان به انجام تکالیف عبادی نباید با خشونت، سختگیری و تندی همراه باشد، پدر و مادر باید با صبر حوصله و به‌تدریج اما با جدیت و قاطعیت، فرزندان خود را به این مسیر هدایت کنند تا به‌این‌ترتیب روحیه ستیزه‌جویی، لجاجت و حساسیت منفی نسبت به انجام این عبادت‌ها در آن‌ها به وجود نیاید. در مسایل دینی از آنجا که با قلب و روح انسان ارتباط دارند باید روش‌هایی در پیش گرفت که در دل کودکان و نوجوانان راه پیدا کنند و مورد محبت و دل‌بستگی آن‌ها واقع شوند و به ایمان قلبی تبدیل گردند. برای این منظور باید به جای سختگیری‌های نامعقول بیشتر از شیوه‌های تشویقی بهره جست. تجربه نشان می‌دهد فرزندان برخی پدران خشن که تنها با استفاده از خشونت و تنبیه آن‌ها وادار به انجام تکالیف دینی می‌کرده‌اند، پس از بزرگ شدن از دین فاصله گرفته‌اند و علت آن جز کینه و نفرتی که نسبت به خشونت پدر در دل داشته‌اند، نبوده است. هنر پدر و مادر در این است که با استفاده از روش‌های مختلف بتوانند دین و احکام آن را برای نوجوانان شیرین و جذاب سازند تا رغبت آن‌ها برانگیخته شود و با جسارت قدم در بیراهه نهند و تسلیم هوا و هوس نشوند.

۳-۶. مراقبت والدین از عفاف دختران

دیگر از دستورالعمل‌هایی که رعایت آن باعث پیشگیری از بروز بحران هویت دختران می‌گردد، مراقبت والدین از عفاف دختران است. والدین باید با تکیه بر عفاف، دختران نوجوان را از فساد اخلاقی حفظ کنند. در حفظ عفت و پاکدامنی افراد، مخصوصاً دختران نوع پوشش نقش مهمی دارد. مادران باید در این امر، الگوی مناسبی برای دختران نوجوان خود باشند. از آنجا که در سنین ۱۲ - ۶ سالگی، دختران مادر را الگوی خود قرار می‌دهند و با او همانندسازی می‌کنند، مادر باید به‌گونه‌ای لباس بپوشد که این پوشش برای دخترش در دوران نوجوانی به‌عنوان یک الگو ثبت شود. امام صادق(ع) فرمود: «طوبی لمن كانت أمه عفيفة؛ خوشا به حال آن کسی که مادرش پاکدامن باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵ / ۲۸۵). مادر باید از پوشیدن لباس بیرون نازک، کوتاه و چسبان خودداری کند و از تهیه چنین لباس‌هایی در آستانه بلوغ برای دختر خود بپرهیزد تا آمادگی رعایت پوشش مناسب در دروان بلوغ فراهم شود. اگر چنانچه دختران در دوره بلوغ رعایت عفاف و حجاب را نمایند به بحران هویت مبتلا می‌شوند. (پناهی، حسینی، ۱۳۹۰)

۳-۷. جلوگیری دختران از دوستی‌ها با جنس مخالف

در دوران بلوغ و نوجوانی، تمایل به جنس مخالف تشدید می‌شود. نوجوان می‌خواهد نظر جنس مخالف را به خود جلب نماید و در مقابل او خودنمایی کند؛ از این‌رو دوستی‌ها با جنس

مخالف در این سنین آغاز می‌شود. والدین باید خطر چنین دوستی‌هایی را به دختران خود گوشزد نمایند و اجازه ندهند عزیزانشان به علت بی‌خبری در دام ابراز محبت‌های دروغین عده‌ای فرصت‌طلب بیفتند. ارتباط با جنس مخالف، به‌خصوص اگر رابطه‌ای خارج از محدوده اخلاق و دستورهای دینی باشد، کرامت انسانی را از بین می‌برد و در گرداب شهوت‌ها غرق می‌نماید. با نگاهی به جوامع غربی پیامدهای منفی رابطه دختران و پسران را در فرد و جامعه به‌خوبی درخواهیم یافت. در این جوامع، هدف انسان از زندگی و آینده‌ای روشن از میان رفته است و افزایش روزافزون قتل و جنایت، اعتیاد، خود فراموشی، آشفتگی روحی و روانی و دیگر آسیب‌های اخلاقی و انسانی، همه ناشی از غلبه شهوات و بی‌بندوباری بر عقل و ایمان است. ارتباط دختر و پسر در موارد زیادی به ارتباط جنسی منجر می‌شود و دختری که ارتباط جنسی داشته و قربانی این عمل شده، از پذیرفتن خواستگار هراس دارد و چنان‌چه با فشار خانواده تن به ازدواج دهد، همیشه نگران افشای رابطه گذشته خود است و اگر این رابطه فاش شود، در زندگی وی بحرانی جدی ایجاد خواهد کرد. (پناهی، حسینی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین اگر پدران و مادران، دختران را از دوستی‌ها با جنس مخالف جلوگیری نمایند سرانجام دختران به بحران هویت مبتلا می‌شوند.

۸-۳. تعیین برنامه مناسب غذایی

دیگر از عوامل پیش‌گیری از بحران هویت دختران، تعیین برنامه مناسب غذایی است. کیفیت تغذیه در دوران بلوغ، می‌تواند در شکل‌گیری مسایل انحرافی مؤثر باشد. در دوره‌ی نوجوانی، نیاز دختران به مواد غذایی یعنی پروتئین، ویتامین‌ها و املاح بالا می‌رود. انرژی موردنیاز برای دختران بین ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کالری در روز است. در هیچ دوره‌ای از تکامل، نیاز انسان به انرژی به‌اندازه دوران بلوغ و نوجوانی نیست. نوجوان در مرحله بلوغ، باوجود احتیاج به تغذیه سالم، معمولاً آن‌طور که باید از تغذیه متعادل استفاده نمی‌کنند، باید نکات مهم تغذیه سالم را آموزش ببیند تا با استفاده مرتب از تمام گروه‌های اصلی غذایی، از رژیم غذایی متنوع، ویتامین‌ها و املاح موردنیازشان برخوردار شوند. (کارولین ای، رابرت شولمن، ۱۳۷۹)

تغذیه نامناسب برای دختران، به‌خصوص در دوران رشد و بلوغ، آسیب‌های جبران‌ناپذیری در آینده آنان ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه مصرف نامناسب و کم بعضی مواد غذایی مانند شیر و سایر مواد لبنی که موجب پوکی سریع استخوان در دوران بزرگسالی، به‌ویژه بعد از چند بار وضع حمل می‌شود. (پناهی، حسینی، ۱۳۹۰)

بنابراین تعیین برنامه مناسب غذایی از سوی والدین برای دختران موجب پیشگیری از بروز بحران هویت در آنان می‌گردد.

۹-۳. تعیین برنامه مناسب خواب و استراحت

دیگر از عوامل پیش‌گیری از بروز بحران هویت دختران، تعیین برنامه مناسب خواب و استراحت است. اگر والدین برنامه مناسب خواب و استراحت برای دختران تعیین نمایند، آنان به بحران هویت مبتلا نمی‌شوند؛ زیرا خواب زیاد تمرکز را کم می‌کند و فرد سالم هم اگر در خواب زیاده‌روی کند، دچار کسالت و خمودگی می‌شود. حضرت علی(ع) درباره پرخواهی می‌فرماید: «كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ تُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَتَجْلِبَانِ الْمَضِرَّةَ؛ پرخوری و پرخواهی، باعث فساد و تباهی روح و جلب عوارض زیان‌بار است.» (فرید، ۱۳۵۲، ۳۳۰/۱) بنابراین والدین ضمن تأمین فرصت خواب موردنیاز دختران نوجوان، باید از پرخواهی آن‌ها جدا جلوگیری کنند تا فرزندان آن‌ها کمتر دچار کسالت خمودگی شوند. (پناهی، حسینی، ۱۳۹۰)

۱۰-۳. توجه والدین به دختران در ایام قاعدگی

اگر چنانچه والدین به دختران در ایام قاعدگی، توجه ننمایند و حالات روانی ناشی از قاعدگی را به آن‌ها اطلاع دهند، دختران به بحران هویت مبتلا نمی‌شوند. یکی از مشکلات دختران و زنان، واکنش‌های روان‌شناختی نابهنجار قبل از قاعدگی است. ویژگی اصلی این اختلال نشانه‌هایی مانند خلق افسرده، اضطراب قابل‌توجه، ناستواری هیجانی و عاطفی و کاهش علاقه به فعالیت‌هایی است که قبلاً جزء فعالیت‌های دلخواه فرد بوده‌اند. در دختران و زنان مبتلا به این اختلال این نشانه‌ها به‌طور منظم طی هفته آخر پاکی و در اغلب چرخه‌های قاعدگی رخ می‌دهند. این نشانه‌ها در ظرف چند روز پس از آغاز قاعدگی، کاهش‌یافته، در خلال هفته بعد از قاعدگی ناپدید می‌شوند (ایزدی، نیکخو، ۱۳۵۳) مطالعات بسیاری این نتیجه را در بر داشت که جنایات زنان، مانند حمله شدید به افراد و دزدی از مغازه در روزهای بین ۲۱ تا ۲۸ عادت ماهانه اتفاق می‌افتد در زندان زنان آمریکا به این موضوع پی برده‌اند که حداقل ۵۰ درصد از جنایات یا حمله‌های خشونت‌آمیز زنان از سوی کسانی صورت می‌گیرد که از اختلال پیش از عادت ماهیانه رنج می‌برند (آلن باربارا، ۱۳۸۲) بنابراین اگر خانواده‌ی دختران نوجوان نقش مؤثری در کاهش نشانه‌های این اختلال ایفا نمایند، دختران به بحران هویت مبتلا نمی‌شوند.

۴- راه‌های درمان بحران هویت دختران از سوی والدین

روش‌هایی که در تعالیم اسلامی برای درمان بحران هویت ذکر شده است، از هر روشی مفیدتر و مناسب‌تر هستند. در این نوشتار از باب اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۴. تقویت ایمان به خدا

از علل و عواملی که بحران هویت دختران را درمان می‌کند، تقویت ایمان به خدا است؛ زیرا

اعتقاد به خدا، مرتبه‌ای از ایمان، در قلب فرد ایجاد می‌کند. وجود ایمان در فرد، نحوه تفکر و شیوه زندگی او را متحول می‌کند و از نظر روانی، باوجود این که برآوردی صحیح از توانمندی‌هایش دارد، در رویارویی با رویدادها و مشکلات، بر خداوند تکیه دارد و خود را قدرتمند می‌بیند، همچنین در مصایب، خود را تنها و بی‌کس نمی‌داند و برای حفظ آرامش خود، به وعده‌های الهی امیدوار است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ کسانی که ایمان آورده‌اند و قلب‌هایشان با نام خدا آرام می‌گیرد. آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرام می‌گیرد.» (رعد/ ۲۸)

۲-۴. تغییر بینش نسبت به سختی‌ها

دیگر از عواملی که بحران هویت دختران را درمان می‌کند، تغییر بینش نسبت به سختی‌ها است. هنگامی که فرد با سختی‌ها مواجه می‌شود، نوع نگرش او در سازگاری با آن‌ها بسیار مؤثر است. اگر فرد به دنبال یک زندگی آرام و به دور از رنج و سختی باشد، تحمل فشارها و سازگاری با آن‌ها برای او بسیار مشکل‌تر است؛ زیرا انتظار و توقع آن‌ها را ندارد؛ ولی اگر وقوع سختی‌ها را اجتناب‌ناپذیر بداند، خود را برای مقابله با آن‌ها آماده می‌کند. در تعلیم اسلامی، بر نگرش دوم تأکید شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ ما انسان را در سختی آفریدیم. (بلد/ ۴)

علاوه بر این، اگر فرد به حکمت وقوع سختی‌ها توجه داشته باشد، می‌داند که فشارها برای تکامل فردی و اجتماعی او ضرورت دارد و در ورای آن‌ها خیر انسان نهفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ چه بسا امری را خوش نمی‌دارید، اما خداوند در آن، مصلحت فراوان قرار داده است. (نساء/ ۱۹)

۳-۴. توکل بر خدا

دیگر از عواملی که در درمان بحران هویت دختران تأثیر بسزایی دارد، توکل بر خدا است. توکل بر خدا، به معنای تکیه کردن بر خدا، در همه‌ی امور است. در رویارویی با امور ناامیدکننده به دو دسته از عوامل نیاز است تا بتوان بر یأس خود غلبه کرد و به موفقیت دست یافت: الف) فراهم آوردن اسباب طبیعی؛ ب) شرایط روانی خاصی که بتوان بهتر با مسایل مواجه شد. توکل باعث فراهم شدن این شرایط روانی است. توکل باعث تقویت اراده و عدم تأثیر عوامل مخل روانی می‌شود (رابین دیماتو، ۱۳۷۸، ۲ / ۷۵۷)

۴-۴. تکلیف مداری جانشین موفقیت مداری

دیگر از عواملی که بحران هویت دختران را درمان می‌کند، تکلیف مداری به جای موفقیت مداری است اگر کسی به دنبال تکلیف باشد، هیچ‌گاه در رویارویی با شکست مأیوس نخواهد

شد. قرآن کریم، می‌فرماید: «**قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ**؛ بگو: آیا درباره‌ی ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ (پیروزی یا شهادت)» (بقره/۲۸۶). اگر فرد به دنبال انجام وظیفه باشد، در ناکامی‌ها هم احساس پیروزی خواهد کرد؛ زیرا به تکلیف خود عمل کرده است و شکست را امتحان الهی می‌داند و خود را با دیگران مقایسه نمی‌کند؛ چون بر اساس توانایی که دارد، مکلف بوده است، نه بر اساس قدرت دیگران یا ایده‌آل‌ها.

۴-۵. صبر و بردباری

از دیگر عواملی که بحران هویت دختران را کاهش می‌دهد و از بین می‌برد، صبر و بردباری است. اگر انسان در تضادهای فردی و اجتماعی‌ای که در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود، صبور نباشد، گاهی نه تنها مشکل او برطرف نمی‌شود، بلکه پیچیده‌تر نیز می‌گردد. اگر فردی در مقابل ناکامی‌ها ناامید شود، تعادل روانی خود را از دست خواهد داد و نسبت به مشکلات شرطی خواهد شد. اگر با دیگران چنین مشکلی مواجه شود، آن را شدیدتر تلقی خواهد کرد، اما اگر در رویارویی با مشکل، خود را از قبل آماده کرده باشد، راحت‌تر می‌تواند با آن کنار بیاید. «**إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**؛ اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، [شایسته‌تر است] زیرا این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.» (آل عمران/۱۸۶)

۴-۶. تفریحات سالم

دیگر از علل و عواملی که باعث کاهش بحران هویت دختران می‌گردد، تفریحات سالم است. باید در زندگی روزمره تقویت‌کننده‌هایی یافت که به فرد روحیه دهد و به او آرامش بخشد. امام رضا(ع) فرمودند: «**اجعلوا لانفسکم حظاً من الدنيا ... و استعينوا بذلك على امور الدنيا**؛ خود را از مواهب دنیا بی‌نصیب مسازید و با استفاده از لذت‌های دنیوی، خود را برای انجام تکالیف آماده‌سازید.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۸ / ۳۴۶)

مسافرت رفتن، گردش در طبیعت و نگاه کردن به مناظر طبیعی، از جمله آب و سبزه، موجب زدودن غم و اندوه و یأس از فرد و پدید آمدن نشاط می‌شود. ورزش نیز از اموری است که در متون اسلامی، برای نشاط جسمی و روانی فرد سفارش شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۶ / ۳۲۲ - ۳۲۱).

۴-۷. دعا کردن

دیگر از عواملی که موجب کاهش بحران هویت دختران می‌گردد، دعا کردن است. از جمله راه‌های معنوی - عاطفی، دعا کردن است. انسانی که از دعا محروم است، هنگام بروز مشکلات، خود را تنها می‌بیند، ولی فردی که از خداوند کمک می‌خواهد، تکیه‌گاه پرقدرتی برای خود

برمی‌گزینند. وقتی از همه‌ی اسباب مادی قطع امید کرد، متوجه وجودی ماورای طبیعت می‌شود. در دعا، نوعی رابطه‌ای معنوی بین انسان و خداوند برقرار می‌شود.

۸-۴. توسل به معصومان:

دیگر از عواملی که سبب رفع بحران هویت دختران می‌گردد، توسل به معصومین: است. پیامبر(ص) واسطه‌ی فیض جهان هستی هستند. (قمی، ۱۳۸۲). توسل به آن‌ها، تأثیر روانی خاصی، مشابه توکل دارد؛ به‌علاوه، برقراری رابطه با کسانی که در نظام هستی قدرت تصرفی بیش از سایر انسان‌ها دارند، به انسان امید می‌بخشد و فرد احساس تنهایی و درماندگی نمی‌کند.

۹-۴. نماز خواندن

دیگر از عواملی که رعایت آن بحران هویت دختران را مرتفع می‌سازد، نماز خواندن است. نماز نوعی یاری جستن از خداوند با آداب مخصوص است. در قرآن آمده است: «استعینوا بالصبر و الصلاة...» از شکیبایی و نماز یاری جوئید.» (بقره/۴۵) رابطه عاطفی‌ای که در این حالت بین نمازگزار و خداوند برقرار می‌شود، روح و روان او را تقویت می‌کند و مایه‌ی احساس آرامش وی می‌گردد. او با تلاوت «إِنَّاكَ نَعْبُدُ وَإِنَّاكَ نَسْتَعِينُ» به خود امید می‌بخشد که بزرگ‌ترین یاور و مددکار را دارد و نباید هیچ‌گاه ناامید شود. (پناهی، حسینی، ۱۳۹۰)

نتیجه:

این نوشتار در تبیین «نقش والدین در مقابله با بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام»، به مطالب زیر اشاره نموده است:

۱- دختر و پسر از حیث انسانیت و فضائل انسانی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. تنها تفاوت در جنسیت است. این تفاوت‌ها در ویژگی‌های فرعی است و هرگز سبب برتری یکی بر دیگری نیست.

۲- هویت در لغت به معنای حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد به کار رفته است. در اصطلاح، به مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را می‌رسانند، به کار رفته است.

۳- هویت در اصطلاح، مفهوم گسترده و کلان دارد که هویت فردی، اجتماعی، فرهنگی، ملی، دینی و جنسی را در برمی‌گیرد. بدین ترتیب، هویت انواع یا مصادیق فراوان دارد که عبارت‌اند از: هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی، هویت ملی، هویت دینی و هویت جنسی.

۴- از میان همه این هویت‌ها، هویت و بحران هویت مورد بحث این نوشتار، بحران هویت دینی دختران است؛ زیرا هویت دینی، انسان را به قدرت نامحدود خداوند پیوند می‌زند. کسی که با خداوند ارتباط داشته باشد از بحران‌های هر دوره از زندگی به‌ویژه جوانی، به سلامت عبور می‌نماید.

۵- تفاوت دیدگاه اسلام با دیدگاه اندیشمندان غرب در مورد هویت و بحران هویت نیز در هویت دینی است. اندیشمندان غرب بعد از دوره رنسانس نسبت به دین بی‌اعتنا شدند و دین را از زندگی خارج کرده و به حاشیه رانده‌اند و معتقد شدند که دین نسبت به زندگی دنیوی کار آیی ندارد. به این دلیل اندیشمندان غربی تلاش کرده‌اند از طریق علوم تجربی و علوم انسانی هویت انسان را بشناسند و در این تلاش خود به نتیجه نرسیدند. چنان‌که پاسکال، ریاضی‌دان و فیلسوف معروف فرانسوی می‌گوید: «متولد شده‌ام و نفهمیدم برای چه؟ زندگی کردم و ندانستم چگونه زندگی کنم؟ اکنون می‌میرم و نمی‌دانم چرا؟».

۶- عوامل بحران هویت دختران از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از: ۱- رفتار نامناسب والدین از قبیل تبعیض بین دختر و پسر، بی‌توجهی به تفاوت‌های میان پسر و دختر، مقایسه والدین، خشونت والدین. ۲- رفتار نامناسب معلمان مدرسه. ۳- دوستان ناباب. ۴- اینترنت. ۵- بازی‌های رایانه‌ای. ۶- تلفن همراه. ۷- ماهواره.

۷- راه‌های پیش‌گیری از بروز بحران هویت دختران از سوی والدین عبارت‌اند از: ۱- رعایت آداب آمیزش جنسی. ۲- رعایت آداب ولادت در مورد کودک. ۳- جداسازی پسران و دختران. ۴- اجتناب والدین از بروز اختلاف با یکدیگر. ۵- عادت دادن دختران به انجام تکالیف عبادی. ۶- مراقبت والدین از عفاف

- دختران. ۷- جلوگیری دختران از دوستی‌ها با جنس مخالف. ۸- تعیین برنامه مناسب غذایی برای دختران.
 ۹- تعیین برنامه خواب و استراحت برای دختران. ۱۰ - توجه والدین به دختران در ایام قاعدگی.
 ۸- راه‌های درمان بحران هویت دختران از سوی والدین عبارت‌اند از: ۱- تقویت ایمان به خدا، ۲-
 تغییر بینش نسبت به سختی‌ها. ۳- توکل بر خدا، ۴- تکلیف مداری جانشین موفقیت مداری. ۵- صبر و
 بردباری. ۶- تفریحات سالم. ۷- دعا کردن. ۸- توسل به معصومان. ۹- نماز خواندن.

قرآن کریم

- ۱- آلن باربارا، پیز (۱۳۸۲). چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند. ترجمه محسن جده دوست و آذر محمودی، تهران، فصل سبز.
- ۲- آویوری، لرد، (۱۳۱۳). در جستجوی خوشبختی، ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، انتشارات معرفت.
- ۳- اخگری، محمد، (۱۳۸۸) هویت انسانی در رسانه‌های مجازی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۴۰ (تیر ۱۳۸۸) ۳۱ - ۲۸.
- ۴- اکبری، بهمن، (۱۳۸۷) بحران هویت و هویت دینی، پیک نور، شماره چهارم (دوره ششم) ۲۳۱ - ۲۱۹.
- ۵- ایزدی، سیروس، نیکخو، رضا، (۱۳۸۳) بحران‌های جنسی زنان، تهران، سخن.
- ۶- پناهی، علی احمد، حسینی، داوود، (۱۳۹۰) با دخترم (ویژه والدین و مربیان دختران نوجوان) قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۷- جعفری نژاد، ۱۳۹۰، بحران هویتی در جوانی و نوجوانی، Zamaneh.info، ۳ / ۷ / ۹۵.
- ۸- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹) تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵ (پاییز ۷۹) ۲۲۸ - ۱۹۳.
- ۹- حاجی حسینی، حسن (۱۳۸۱) بحران هویت و انحرافات اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۷ (پاییز ۱۳۸۱) ۴۹ - ۳۴.
- ۱۰- خلیلیان، مهدی، (۱۳۷۸) فرهنگ استاد: شرح واژگان گزیده آثار مکتوب استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، دنیای هنر.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱) لغت‌نامه دهخدا، تهران، چاپ سیروس.
- ۱۲- رابین دیماتو، ام، (۱۳۷۸) روانشناسی سلام، ترجمه محمد کاویانی و همکاران، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۳- روح‌الامینی، محمد و دیگران (۱۳۷۹) میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات ملی، شماره چهارم، (تابستان ۷۹).
- ۱۴- سادات، محمدعلی (۱۳۷۴) راهنمای پدران و مادران، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- شاملو، سعید، (۱۳۹۰) مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، تهران، انتشارات رشد.
- ۱۶- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰) جوان و بحران هویت، تهران، سروش، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، دفتر مشاور رئیس سازمان در امور جوانان.
- ۱۷- صادقی اردستانی، احمد، (۱۳۷۹) نیازهای جوانان، قم، خرم.
- ۱۸- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۸۶) مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی.
- ۱۹- عمید، حسن، (۱۳۶۳) فرهنگ عمید، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
- ۲۰- فرید، مرتضی، (۱۳۵۲) الحدیث، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۲) مفاتیح الجنان، قم، الهادی.
- ۲۲- کارولین ای، مور، رابرت شولمن، ممی کر. (۱۳۷۹)، بهترین کلیدهای تغذیه برای کودک و نوجوان، ترجمه جواد میدانی، تهران، صابرین.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۲) حلیه المتقین، قم، پیام مقدس.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق) بحارالانوار، بیروت، احیاء التراث العربی.

- ۲۵- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). میزان الحکمه، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- ۲۶- محمدی نیا، اسدالله، (۱۳۹۱) شکار جوانان، قم، نشر سبط اکبر.
- ۲۷- معین، محمد، (۱۳۶۳) فرهنگ معین، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
- ۲۸- میری آشتیانی، الهام، (۱۳۸۲) مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسایل اجتماعی، تهران، نشر فرهنگ.
- ۲۹- نجلی علمی، محمود، (۱۳۸۹) فناوری اطلاعات، نوجوانان و بحران هویت، مجله ره‌آورد نور، شماره ۳۲ (پاییز ۱۳۸۹) ۲۳ - ۱۲.
- ۳۰- نقیب زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۷۵) درآمدی بر فلسفه، تهران، انتشارات طهوری.
- ۳۱- نوردبی، ورنون، هال، کالوین، (۱۹۴۷). راهنمای زندگینامه و نظریه‌های روانشناسان بزرگ، ترجمه دکتر احمد به پژوه و رمضان دولتی، (۱۳۸۶) تهران، مؤسسه منادی تربیت.
- ۳۲- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۸) برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، بی‌جا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

تهاجم فرهنگی

سمیه اصغری^۱

چکیده

پس از حمله نظامی آمریکا به افغانستان و شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ دنیای غرب شیوهی جدیدی از تهاجم را تحت عنوان جنگ نرم علیه دولت و مردم افغانستان آغاز نمود که هدف اصلی آن استحاله‌ی فرهنگی و اجتماعی مردم افغانستان است. از سویی آنان به خوبی دریافته‌اند که این مسیر با هدف قرار دادن جامعه زنان افغانستان و ارائه‌ی الگوی غربی برای آنان، آسان‌تر میسر خواهد شد، از این‌رو راهبردهای خود را در حوزه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعیین نمودند.

محقق در این پژوهش تلاش کرده است به بررسی تهاجم فرهنگی و ابزارهای آن در حوزه زنان افغانستان بپردازد.

امید که جامعه زنان افغانستان ابعاد مختلف از این جنگ نرم را و ابزارها و تهدیدات آن را جدی گرفته و دشمن را در مقاصد شومشان یاریگر نباشند.

کلیدواژه: رسانه، افغانستان، تهاجم، فرهنگ، فضای مجازی.

مقدمه

مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ را فرهنگ می‌نامند. تبادل فرهنگی ملت‌ها نیز که در طول تاریخ در بستری طبیعی ادامه داشته برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری ضروری است و جامعه‌ی انسانی را در مسیر سعادت واقعی به‌پیش می‌برد.

در عصر حاضر که نظام سرمایه‌داری به سرپرستی آمریکا، با تک‌قطبی شدن جهان و فروپاشی رژیم شوروی سابق، یک‌ه‌تاز عرصه‌ی جهانی شده است، به شکل‌های مختلف می‌کوشد تا نظرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را به تمام کشورهای جهان تحمیل کند و فرهنگ واحدی متناسب با منافع دراز مدت خود بر جهان حاکم سازد. از طرف دیگر سایر ملت‌ها نیز در برابر این زیاده‌خواهی آمریکا برای حفظ و پاسداری از فرهنگ ملی و بومی خود مقاومت می‌کنند در این میان فرهنگ اسلامی توانسته است در صدسال اخیر در برابر این هجوم مقاومت و اصالت خود را حفظ کند.

بدهی است طراحان «نظم نوین جهانی» که با هزاران ترفند توانسته‌اند یک ابرقدرت نظامی نظیر شوروی سابق را از سر راه خود بردارند و سبب فروپاشی کمونیسم در سطح جهانی شوند، مایل نیستند با قدرت دیدی در برابر منافع خود مواجه گردند. گسترش روزافزون فرهنگ اسلامی در جهان سبب شد که سطره‌گران بیشتر از آن جهت خوفناک باشند که قدرت جدید مقابل منافع نامشروع آنان، یک گروه سیاسی - مذهبی به نام جهان اسلام باشند؛ قدرتی که از نظر فرهنگی با داشتن ارزش‌های قوی، نظیر خداپرستی، ظلم‌ستیزی، نوع‌دوستی، برادری، مساوات و عدل، می‌توان در برابر فرهنگ غربی قد علم کند؛ لذا چون می‌دانند که در مقابله‌ی مستقیم، در ارکان جوامع اسلامی رخنه کنند و آن ترفند چیزی نیست جز «تهاجم فرهنگی».

بدین منظور، در این مقاله سعی شده است به‌نوعی این راهبردهای غرب در حوزه تهاجم فرهنگی موردبررسی قرار گیرد و عوامل داخلی و خارجی و نیز برخی از راهکارهای مبارزه با آن مطرح شود.

تهاجم فرهنگی در لغت

تهاجم واژه‌ی عربی از ریشه هجم به معنای حمله‌ور شدن و به دیگری یورش بردن است. تهاجم بر وزن تفاعل به معنی برخورد و هجوم دوطرفه است و در اینجا به معنای هجمه یک‌طرفه و یک‌جانبه است. (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۲۵)

فرهنگ: (ف، ه) (ا) مرکب از فر که پیشوند است و هنگ از ریشه تنگ اوستایی به معنی کشیدن و فرهختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ریشه ادوکات و ادواره در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان به تصحیح دکتر معین). به معنی فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۵۱۰۹)

تهاجم فرهنگی در اصطلاح

کلمه تهاجم از واژه‌هایی است که از نظر لغوی معنای مشارکت طرفینی دارند، ولی این معنا مراد نیست و حتی در استعمالات رایج عرف نیز، به معنی هجوم یک‌طرفه آمده است. اگر چنین نباشد، اعتقاد کسانی که اساساً اصطلاح تهاجم فرهنگی را یک لفظ بودن مصداق می‌دانند و جریان‌ات امروز را نشر و تبادل فرهنگی می‌پندارند، با معنای طرفینی تهاجم سازگارتر است. در حالی که به وضوح مشاهده می‌کنیم که فرهنگ مهاجم، یک فرهنگ سلطه‌جو است که با اهداف خاصی در جهت بسط سیطره خود، برنامه‌ریزی و تلاش می‌کند و همان‌گونه که سردمداران و اندیشه‌گران کنونی آن اظهار کرده‌اند قصد دارد که جهان را به دهکده واحد جهانی بر اساس مبانی و ارزش‌های اومانیستی مبدل سازد. بنابراین معنی تهاجم با غافلگیری و تحمیل توأم است و علت آن که این کلمه در عرف ما ارزش منفی دارد این است که دشمن می‌خواهد باورها و ارزش‌های معتبر و متعالی را از جامعه ما بر باید و به جای آن باورهای نادرست و ارزش‌های منفی را به ما تحمیل کند. درباره رابطه فرهنگ و تکنولوژی گرچه تاکنون رشد تکنولوژی به میزان زیادی در بالا رفتن سلطه فرهنگی بیگانگان، تأثیر داشته است اما درواقع، پذیرش آن ذاتاً می‌تواند بدون هرگونه وابستگی فرهنگی صورت گیرد. بنابراین علی‌رغم تصور عده‌ای از اولیای امور حوزه مسائل فرهنگی، که نسبت به تعریف فرهنگ و ارزشیابی آن، در مغالطات لفظی و به هر حال در دام حیطه‌های شیطانی گرفتار شده‌اند، منظور ما از مبارزه با تهاجم فرهنگی و نیز تجدید حیات هرگونه آداب سنتی و قدیمی نیست، بلکه با توجه به ارزشیابی ما از فرهنگ، هدف اصلی از مقابله، در جهت حفظ و تحکیم مبانی و ارکان فرهنگ جامعه، یعنی اعتقادات و ارزش‌های والای اسلامی، شکل می‌گیرد و این، دقیقاً همان چیزی است که دشمنان ما، با همه سرمایه‌گذاری‌ها و امکانات و ترفندهای خود، تلاش بی‌وقفه‌ای را در جهت تخریب و انهدام آن به کار می‌برند و با انواع تیرهای زهرآگین، نسل‌های آینده را، آماج حملات پیاپی خود قرار می‌دهند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۲۳)

استراتژی واشنگتن در تأثیرگذاری بر تفکر مسلمانان در طرح «حوزه پوشش جهان اسلام» منعکس شده است. این طرح عظیم که از حمایت جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، برخوردار است به کلیه شاخه‌های دولت نفوذ کرده است. هدف این استراتژی انتشار ارزش‌های آمریکایی درزمینه‌ی «دموکراسی، حقوق زنان و بردباری» به کل جهان اسلام و تقویت سبک زندگی غربی است به نحوی که مسلمانان اصولگرا از میانه‌رو جدا شوند. در همین حال سیا به تضعیف و بی‌اعتبار کردن رهبران دینی و احزاب اسلامی مخالف این رویه می‌پردازد. (امیر شهریار، ۱۳۸۴، ۵۲)

تلاش غرب در گسترش و شبکه‌های ارتباطی و خبری، به‌منظور آن است که سلیقه‌ها، معیارها و الگوهای رفتاری و اخلاقی خود را در قالب فیلم‌ها، شوهای تلویزیونی و دیگر برنامه‌های سرگرم‌کننده مبتذل، در سراسر کره زمین و به تمام بشریت تحمیل کند و در این نیست مگر

آن که در زیر آن، اهداف شیطانی سودجویانه نهفته است. درحالی که ترویج فرهنگ سالم، دور از هرگونه دسیسه و با پشتوانه‌ای که از حقیقت دارد، با اهداف الهی انجام می‌شود. بنابراین ترویج هر فرهنگی یک امر ناپسند تلقی نمی‌شود و علت اساسی مخالفت ما با فرهنگ مهاجم غرب، آثار ضد الهی و ضد معنوی آن است که به‌عنوان یک‌بار منفی، در آن به وجود آمده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۲۴)

در میان شیوه‌های استعماری و سلطه‌گری، آنچه از همه خطرناک‌تر و در عین حال مخفی‌تر می‌باشد، تهاجم فرهنگی است. خطری که در این زمینه جبهه اسلامی ما را تهدید می‌کند، به خاطر گستردگی جبهه تهاجم، پیچیدگی آن و صدماتی است که از نظر معنوی به روح وارد می‌کند و افکار و عقاید و ارزش‌ها را در درون وی به نابودی می‌کشد و حیات معنوی‌اش را مختل می‌سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۴۲)

ابعاد فرهنگ

فرهنگ عبارت است که از مجموعه مایه‌هایی که رفتار او را از رفتار حیوانات مشخص و ممتاز می‌سازد. به‌طور کلی سه بخش اساسی را می‌توان برای فرهنگ در نظر گرفت:

اول) شناخت‌ها و باورها

دوم) ارزش‌ها و گرایش‌ها

سوم) رفتارها و کردارها

منظور از هجوم فرهنگی تلاش افراد یا جوامعی است که به‌قصد عوض کردن و یا دگرگون ساختن فرهنگ جامعه دیگری انجام می‌شود این دگرگونی ممکن است در سه بخش اساسی ظهور کند:

الف) در بخش شناخت‌ها و باورها، بیش افراد را نسبت به خدا، جهان و انسان تغییر دهند.
ب) در بخش ارزش‌ها و گرایش‌ها، غیر از شناخت‌هایی که انسان‌ها نسبت به هر چیز دارند لازم است در زندگی آن‌ها ارزش‌هایی نیز مطرح باشد، زیرا زندگی انسانی ممتاز از زندگی سایر حیوانات خواهد بود که خوب و بد در آن مطرح باشد. کسانی که کارهایی، به‌عنوان اینکه خوب است انجام می‌دهند و کارهایی را به‌عنوان اینکه بد است ترک می‌کنند و به ارزش‌های انسانی پای بند هستند؛ اما جوامع، از نظر شناخت خوب و بد و ارزش و ضد ارزش با هم اختلاف نظر دارند. حال، اگر جامعه‌ای یک سلسله ارزش‌ها را پسندید و به آن‌ها دل بست اگر دیگران بخواهند که آن ارزش‌ها را تغییر دهند این کار در بعد ارزشی هجوم فرهنگی است. آنچه شکل رفتار انسان را تعیین می‌کند باورها و ارزش‌هایی است که بدان‌ها اعتقاد دارد.

ج) در رفتارها و کردارها، وقتی باورها و ارزش‌ها به نوبه خود تغییر کنند خود به خود رفتار انسان‌ها هم تغییر خواهد کرد. از این‌رو کسانی که می‌خواهند به فرهنگ جامعه‌ای هجوم ببرند

سعی می‌کنند در الگوهای رفتاری افراد آن جامعه تغییراتی به وجود آورند. برای این کار هم شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که باید مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد. به‌طور خلاصه منظور از هجوم فرهنگی در جامعه ما این است که شناخت‌های مردم جامعه ما را نسبت به جهان و ارزش‌هایی که به آن‌ها دل‌بسته‌ایم و شیوه رفتار فردی و اجتماعی‌مان را، به‌گونه‌ای که به نفع خودشان باشد، تغییر دهند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۷۱)

مدل فرهنگی

فرهنگ، محیط فراگیر و مرجعی کلی است که رفتارها را طبق مدل‌هایی تنظیم می‌کند و قضاوت‌های ارزشی را با توجه به ارزش‌های ممتاز آن جامعه، برحسب مرتبت انتظام می‌بخشد. اصطلاح مدل‌های فرهنگی صرفاً در جهت رسانیدن اهمیت و نقش فرهنگ در شکل‌یابی و استقرار رفتارها و کردار به کار گرفته می‌شود. به‌زعم کورت لوین تعامل بین فرد، جامعه و فرهنگ است که شکل‌گیری اغلب مدل‌های رفتاری وی را موجب می‌شود و حتی عمیق‌ترین پاسخ‌های عاطفی او را تعیین می‌کند. برای آن که یک جامعه با برخورداری از معنایی و داشتن دلیلی برای حیات به کار خود ادامه دهد، حضور مدل‌های فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است حتی نظام سازمانی این جامعه از آن جهت که برای داشتن معنایی خاص، ساخت پذیرفته، خود امری فرهنگی است. از این‌رو است که مدل‌های فرهنگی، آرمانی مجرد نیستند، بلکه قبل از هر چیز شناسایی رسمی و ملموس صور سازمان‌دهی را می‌رسانند و این خود متضمن مشارکت در عملکرد آنان است. به بیان لیتنن یک مدل فرهنگی واقعی مظهر تعداد محدودی رفتار است که پاسخ‌های اعضای یک جامعه معین در برابر وضعی معین در درون آنان جای دارد. با این‌همه، می‌توان به‌درستی سخن از مدل‌های آرمانی فرهنگ در جهت مشخص ساختن عقیده‌ی متفق همگان در مورد شیوه‌ی رفتاری در فلان وضع و یا مجموعه‌ای از اوضاع و شرایط، به میان آورد. چنین مدلی دارای ارزش دستوری است. اولین مراحل آموزش و پرورش اساسی، در انتقال و فراهم آوردن موجبات پذیرش مدل‌های فرهنگی رفتار که به‌عنوان مجموعه‌هایی مشتمل بر ضرورت‌های حیات اجتماعی، مورد جذب و پذیرش قرار می‌گیرند، بسیار مدد می‌رساند. (ساروخانی، ۱۳۸۰، ۷۷)

غرب به‌خوبی در ارائه مدل فرهنگی برای تغییر در رفتارها از شیوه‌ی الگودهی استفاده کرده است به این صورت که ابتدا با زیبا و عقلانی جلوه دادن مبانی فکری غرب برای جامعه‌ی اسلامی به‌خصوص جوانان و زنان، موجبات پذیرش فرهنگ غربی را فراهم می‌کند. ما شاهد آن بودیم که فرهنگ غرب به انواع ضد عرف و فرهنگ اسلامی در میان مسلمانان و جامعه‌ی زنان تعریف می‌شد اما به‌مرور زمان این ضد فرهنگ خود را سازمان بخشید و گراف نیست که بگوییم خود به آرمان تبدیل شد و با ارائه الگو بر اساس فرهنگ غرب که متغایر با فرهنگ و تمدن اسلامی بود به تغییر در نگرش مسلمانان نسبت به نقش زنان در جامعه دست زد تا از این طریق انسجام

فرهنگی در کشورهای اسلامی را متزلزل کنند و در نهایت فرهنگ غربی را جایگزین فرهنگ اسلامی نمایند.

اهمیت تهاجم فرهنگی

امام خمینی؛ درباره اهمیت مبارزه با تهاجم فرهنگی می‌فرماید: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید. به‌پاخیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات مجتمع شوید و دست خیانت ابر قدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن، کوتاه کنید و مجد اسلامی را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید؛ که شما دارای همه چیز هستید بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشن‌فکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشن‌فکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکت‌شان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین، تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملت‌ها باید چراغ راه روشن‌فکران شوند و آنان را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب، نجات دهند که امروز، روز حرکت ملت‌ها است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۹)

همچنین رهبر فقید مسلمین جهان حضرت امام خمینی(ره) فرمودند: «ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است... بی‌جهت و من‌باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۴۳)

انگیزه دشمن از تهاجم فرهنگی

گاه هجوم فرهنگی به انگیزه الهی انجام می‌گیرد که البته این کار انبیا و پیروان آن‌ها است که انگیزه آنان از قیام، در هر جامعه‌ای این است که با نیتی الهی فرهنگ آن جامعه را تغییر دهند. اگر واقعاً جامعه از نظر شناخت‌ها، باورها، ارزش‌ها و رفتارها مبتلا به مفاسد و انحرافات باشد و کسانی درصدد اصلاح انحرافات آن برآیند ما باید از آن‌ها ممنون باشیم. این کار هیچ عیبی ندارد، ولی منظور ما هجوم فرهنگی، بنابر اصطلاح معروف، عکس این مطلب است، یعنی ایجاد تغییر نامطلوب به وسیله گروهی در جامعه تا ارزش‌ها را به ضد ارزش‌ها تبدیل کنند، باورهای صحیح را از مردم بگیرند، تردید، وسوسه، بی‌باوری، وارفنگی وانهادگی در مردم ایجاد کنند، حالت پوچ‌گرایی یا باورهای کاذب و ارزش‌های غلط به جامعه تزریق کنند، منظور از هجوم فرهنگی همین است. امروز هدف بیشتر مهاجمان فرهنگی این است که از این هجوم به‌عنوان

یک ابزار استفاده کنند و گرنه هرگز برای مسائل فرهنگی اصالتی قائل نیستند و در زندگی غیر از رضای شهوت و ارضای جنون پول اندوزی خود چیزی دیگری برایشان مطرح نیست همه چیز در حکم وسیله است برای رسیدن به این هدف، هر تلاشی هم که انجام دهند، چه در کشور خودشان و چه در جوامع دیگر، همه مقدمه‌ای است برای اقتصاد، رفاه مادی، شهوت جنسی و امثال آن حتی مسائل مانند تسلط سیاسی، نظامی، برتری علمی - تکنولوژی و مانند آن وسیله است. چنین مردمی وقتی به جوامع دیگر تهاجم می‌کنند آن را به عنوان یک ابزار بکار می‌گیرند و گرنه قصد اصلاح فرهنگ دیگران را ندارند، در فکر این نیستند که اعتقادات آن‌ها را درست است یا غلط، باورها و ارزش‌هایشان صحیح است یا خطا اگر آن‌ها برای مردم دل می‌سوزانند اول سعی می‌کردند که باورها و ارزش‌های خود را تصحیح کنند. پس اگر درصدد تغییر فرهنگ مردم هستند به دلیل منافع اقتصادی است که به دنبال آن هستند. اولین نتیجه‌ای که آن‌ها از این کار خود می‌گیرند آن است که غرور مردم را می‌شکنند. وقتی مردم فرهنگ خود را مردود شمردند مانند آن است که هویت اجتماعی خود را ازدست داده باشند. وقتی ملتی از فرهنگ خود دست بردارد و تابع دیگران شود مانند آن است که بند اطاعت و بندگی آن‌ها را به گردن خود انداخته باشد. این بندگی و تبعیت فرهنگی از آن رو حاصل می‌شود که خود سازند. در نتیجه، به خود اتکا ندارند و از خود هویتی نخواهند داشت، با این همه این ابتدای کار است. هدف اصلی آن‌ها این است که آداب و رسومی را که به مردم تزریق می‌کنند بپذیرند و رفتار آن‌ها را مطابق خواست خود عوض کنند تا ارزش‌های کاذب را بپذیرند، مانند دنباله‌روی از مدهای هر روز و تغییر دکورها و لباس‌ها. اگر به چنین کاری توفیق یابند مقاصدشان تأمین شده است. مردمی که این گونه مدپرست شدند تابع هوس‌های دیگران و مقلد آنان شدند به راحتی می‌توانند کالا‌های بی‌شماری را در بازار آن‌ها به فروش رسانند، با این حیل که امروز این کالا مد است و فردا از مد می‌افتد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۷۳)

تهاجم فرهنگی در افغانستان

افغانستان از زمانی که مورد تهاجم روس‌ها قرار گرفت، دچار بحران فرهنگی شد. در واقع هر نوع حضور خارجی و اعمال سیاست‌های خارجی و نفوذ در دولت و تصمیم‌گیری‌ها سبب ایجاد بحران و تنش می‌شود و در روند اشغالگری نظامی، بحران‌های فرهنگی نیز ایجاد می‌شود. در حال حاضر این بحران حدود سه، چهار دهه است که دامن‌گیر جامعه افغانستان شده است و تهاجم غرب و حضور نیروهای آمریکا و ناتو سبب شده این بحران فرهنگی گسترش پیدا کند و دامنه وسیع‌تری را داشته باشد. در واقع ملت افغانستان در برابر تهاجم نظامی چه در زمان روس‌ها و چه در زمان آمریکایی‌ها موفق بودند و آمریکا و دشمنان نتوانستند در تهاجم‌های نظامی دولت افغانستان را زمین‌گیر کنند، اما متأسفانه در مسائل فرهنگی، شبیخون و بحران فرهنگی، ملت

افغانستان دچار چالش و بحران است و این بحران آسیب‌های بسیار جدی‌ای به بنیان فرهنگی در جامعه افغانستان وارد کرده است و از این ناحیه ملت افغانستان دچار آسیب‌های بسیاری بوده است. متأسفانه تداوم حضور آمریکا و نیروهای ناتو در افغانستان سبب گسترش ابعاد مختلف این تهاجم شده است. یکی از آثار و تبعات بحران فرهنگی گسترش فساد اخلاقی است، پیش از این در جامعه افغانستان به صورت علنی فساد اخلاقی رصد نمی‌شد، اما متأسفانه از زمان هجوم، تهاجم فرهنگی و دین‌گریزی بسیار مشهود شده است و گرایش به ادیان عیسوی و مسیحیت در بسیاری از حوزه‌ها دیده می‌شود. (<http://www.iiwfs.com>)

در این میان اشاعه‌ی اندیشه‌های فمینیستی از طریق مطرح کردن شعار دفاع از حقوق زنان، بیش از عرصه‌های دیگر موردتوجه آنان قرار دارد. انتخاب این نقطه به عنوان محور تهاجم فرهنگی در افغانستان به این دلیل است که در این عرصه، زمینه برای آسیب زدن به ارزش‌های دینی و ملی ملت مسلمان افغانستان، بیش از عرصه‌های دیگر فراهم است. زیرا از یک سو در طول تاریخ افغانستان و به خصوص در دوران حکومت مجاهدین و سپس حکومت طالبان، زنان بیشترین ستم‌ها را به نام دین و دفاع از ارزش‌های دینی متحمل شده‌اند. از سوی دیگر، تاکنون دیدگاه اسلام ناب راجع به زن و حقوق و تکالیف آن، آن‌هم با توجه به اقتضائات فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی افغانستان تبیین و ارائه نشده است و از این رو دشمنان اسلام با استفاده از این زمینه‌ها و فرصت‌ها، همه‌ی ظلم‌ها، باورها و رفتارهای ضد عقلی و ضد انسانی حاکمان جور و متحجران را به حساب اسلام می‌گذارند و با علم کردن شعار دفاع از حقوق و کرامت انسانی زن، زمینه را برای تهاجم فرهنگی و به ابتذال کشاندن جامعه افغانستان فراهم می‌سازند.

با توجه به آنچه بیان شد، در مورد توجه ویژه‌ی کشورهای غربی و سازمان‌های غیردولتی فعال در افغانستان به مسائل زنان دو نکته‌ی ذیل بسیار قابل توجه است:

در کشوری که کمبود مواد غذایی و گرانی کمرشکن بیداد می‌کند، اکثر مردم آن به آب آشامیدنی بهداشتی دسترسی ندارند، از ابتدایی‌ترین امکانات رفاهی و آموزشی محروم‌اند، کودکان از سوءتغذیه رنج می‌برند، بیشترین مرگ و میر اطفال را در جهان دارد، جای تأمل است که چگونه آموزش موسیقی، ورزش‌های خشن، تولید فیلم‌های پرهزینه و حضور پررنگ زنان بدحجاب، به مثابه‌ی اولویت‌های اول برای زنان و دختران تعقیب می‌شود.

برای هیچ مصنفی قابل انکار نیست که تلاش کشورهای غربی و N.G.O ها برای به صحنه آوردن زنان با شعار آزادی و احقاق حقوق زن، بسیار حساب‌شده و در راستای از بین بردن ارزش‌های اسلامی، ترویج فرهنگ ابتذال، برهنگی، اختلاط بی‌قید و شرط زن و مرد و فساد اخلاقی جامعه است: آنچه استعمار و رجال آن در راه خود می‌کوشند عبارت از بی‌حجابی آمیخته به هرزگی و معاشرت‌های نامطلوب و آزادی جاهلانه‌ی امروزی زن است که همه از ارمغان‌های

اروپا به شمار می‌روند. استعمار برای این منظور از زن استفاده کرد زیرا در راه نبرد با اخلاق و کشتن فضیلت، خطرناک‌ترین اسلحه همین زن بود.

به نظر می‌رسد که استعمارگران برای افغانستان نقشه جدیدی را طراحی کرده‌اند که در آن اسلام و هنجارهای دینی هدف قرار گرفته است و می‌توان آن را تهاجم فرهنگی همه‌جانبه نامید. تهاجم فرهنگی شیوهی بسیار خطرناکی است که در فرایند آن مردم از فرهنگ خود فاصله گرفته و به سمت فرهنگ بیگانه متمایل می‌شوند و از این طریق خود با میل و رغبت قلبی تسلیم دشمن می‌شوند. تهاجم فرهنگی فرایندی است که در آن دگرگونی اجتماعی به صورت تدریجی از باورها شروع و به رفتارها ختم می‌شود. (حکمت، ۱۳۸۹، ۳۲۹/۱)

عوامل پذیرش الگوی زن غربی در میان زنان افغانستان

۱- ضعف ایمان

در متون اسلامی از ضعف ایمان و کمبود حس معنوی به عنوان عمده‌ترین عامل نفوذ افکار و عقاید بیگانه و گسترش انحراف یاد شده است. از طرفی اعتقاد به منبع لایزال الهی و قوی‌ترین و مؤثرترین سد و مانع در مقابل کج‌روی‌ها و انحرافات و یا به معنای دیگر تهاجم فرهنگی بیگانه تلقی شده. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (سوره نازعات، آیه ۴۰)

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان برجسته، منبع و منشأ بسیاری از بزهکاری، جرم و جنایت‌ها را در ضعف ایمان می‌دانند. ویلیام جیمز فیلسوف پراگماتیست آمریکایی می‌گوید: «ایمان نیرویی است که در جاهایی که همه‌ی وسایل مادی بی‌ثمر می‌ماند، مؤثر واقع می‌شود، درمان می‌کند، برمی‌انگیزد و الهام می‌بخشد». (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۴۵) شهید مطهری می‌گوید: ریشه‌ی بسیاری از انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را باید در لایه‌لای افکار و عقاید آنان جستجو کرد. فکر این نسل، آن‌چنان که باید، راهنمایی نشده است. (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۱)

۲- روشنفکران وابسته و عناصر نفوذی

این اصطلاح برای کسانی به کار برده می‌شود که در قرن هجدهم زیسته و دارای تفکرات آزاد اومانیستی‌اند. ویژگی این گروه اعتقاد به علم، تجربه‌ی عقل و شکاکیت و نگرش تردید آمیز به مسائل دینی و اعتقادی و سنتی و همچنین اعتقاد به نوگرایی و نو اندیشی است؛ اما آنچه این جریان را از سایر تفکرات متمایز می‌سازد، افراط بیش از حدی است که در قبولی و اعتقاد به علم و تجربه و از طرفی دیگر مذهب و سنت به عنوان عامل بازدارنده بوده است. (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۴۶) یکی از اهداف آنان این است که جامعه را لائیک و غیرمذهبی یا ضد مذهبی کنند. (اسکندری،

۱۳۸۹، ۷۳) ریشه‌ی این تفکرات به دوره‌ی رنسانس و فشار کلیسا بر مردم برمی‌گردد. روند این جریان به قرن نوزدهم و بیستم کشیده شد. آن‌ها تنها به تقلید کورکورانه از غرب پرداخته و راه نجات جامعه را در کنار گذاشتن دین و رسوم سنتی جامعه و گرایش بی‌چون و چرا به اندیشه‌ی غربی می‌دانستند. (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۴۶)

ویژگی‌های فکری روشن‌فکران جهان سوم

الف: غرب‌گرا هستند و غرب را قبله آمال خویش می‌دانند؛ اینان غرب و تمدن اروپایی را می‌ستایند و آن را به همان صورتی می‌بینند که اروپاییان استعمارگر تصویر کرده‌اند و هیچ‌گونه تردیدی نیز در اصالت یا سودمندی مبانی و معیارهای آن، روا نمی‌دارند.

ب: در تحلیل مسائل جاری جامعه خود، هیچ‌گونه دقت و ابتکاری به خرج نمی‌دهند، بلکه همان کلیشه‌های غربی را به کار می‌گیرند.

ج: مسائل و جریان‌ات پیش‌آمده در فرهنگ غرب را بدون توجه به زمینه‌ها و علل و عوامل آن‌ها، سرنوشت محکوم همه جوامع می‌دانند؛ مثلاً چون جوامع غربی سکولار شده‌اند، می‌پندارند که همه جوامع بشری در آینده باید این‌گونه باشند.

د: تنها راه پیشرفت جوامع خود را، تقلید بی‌چون‌وچرا از غرب می‌دانند. این گروه در حقیقت، دست پروردگان استعمار به حساب می‌آیند و شامل کسانی هستند که یا به‌عنوان مسافرت و گردش، تجارت و... به کشورهای غربی رفته و تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند و یا در دانشگاه‌ها غربی تحصیل کرده‌اند و یا با مطالعه کتاب‌ها و دیگر آثار مکتوب غربیان، تحت تأثیر قرار گرفته و به غرب دل‌باخته‌اند. (اسکندری، ۱۳۸۹، ۷۴)

۳- رسانه‌های جمعی

رسانه‌های جمعی قوی‌ترین و بارزترین ابزاری است که استعمار جهانی جهت مقابله با کشورهای جهان سوم به‌ویژه کشورهای اسلامی از آن استفاده نموده است. مجموعه‌ای که اکنون ابعاد جدیدتری به خود گرفته و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی پیشرفته همانند ماهواره درصدد تسخیر مسائل فرهنگی و عقیدتی کشورها برآمده است.

نظریات جامعه‌شناسی در حوزه رسانه‌ها

در حوزه ارتباطات اجتماعی، تاکنون نظریات متعددی مطرح گردیده‌اند و نظریه‌های موجود در علم ارتباطات قابل اعمال بر روی رسانه‌ها و فضا‌های مجازی هستند. نظریات متعددی در این

حوزه مطرح شده است اما به دلیل محدودیت‌های موجود در این پژوهش، صرفاً به دو مورد از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود:

۱- نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه اجتماعی تلاش می‌کند تا رفتار افراد را هنگام دریافت اطلاعات توضیح دهد. این نظریه به ما کمک می‌کند تا دریابیم ارتباطات میان فردی و رسانه‌ها چگونه می‌توانند در اكتساب رفتارهای جدید افراد، نقش مهمی بر عهده داشته باشند. در نظریه یادگیری اجتماعی از فرآیند جامعه‌پذیری افراد و تأثر آن‌ها از رسانه‌ها مطرح می‌شود. جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن فرد، شیوه‌های رفتاری، باورها، ارزش‌ها، الگوها و معیارهای فرهنگی خاص جامعه را یاد می‌گیرد و آن‌ها را جزئی از شخصیت خود می‌کند. اصلی‌ترین بخش جامعه‌پذیری در دوران کودکی رخ می‌دهد، اما این روند در تمام طول عمر آدمی ادامه می‌یابد. رسانه‌ها برای ایجاد جامعه‌پذیری دو گونه از الگوهای رفتاری را به مخاطب ارائه می‌دهند:

الف) الگوهای رفتاری فردی، جنبه‌های گوناگونی از زندگی انسان‌ها را به تصویر می‌کشد و الگوهای رفتاری را ارائه می‌دهد که می‌توانند مورد تقلید گروه مخاطبان واقع شوند. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۲/۶۶)

آلبرت باندورا، متخصص روانشناسی اجتماعی، بر این باور است که ما می‌توانیم رفتارهای جدیدی را از مشاهده رفتار دیگران بیاموزیم، لذا این رفتارها می‌تواند منشأ محیط واقعی و یا مجازی باشد. هنگامی که ما رفتاری را که در جهت منافع و علایق ماست می‌بینیم، اگر رفتار مذکور برای انجام دهنده آن پاداشی در پی داشته باشد، خواه پاداش بیرونی و خواه پاداش درونی، آن رفتار را در ذهن خود ثبت می‌کنیم و اگر موافق باشیم که رفتار مذکور می‌تواند برای ما مفید باشد، آن رفتار مذکور تا زمانی که نیاز به استفاده از آن داشته باشیم در ذهن باقی می‌ماند. احتمال وقوع رفتاری خاص، به وسیله پیامدهایی که ممکن است پس از اجرای آن به وجود آید، تعیین می‌شود؛ هرچه پیامد رفتار مثبت‌تر و هر چه مزایای بیشتری برای آن متصور باشد، احتمال وقوع رفتار بیشتر است. (فرخ نیا، لطفی، ۱۳۹۰، ۲۲/۹۹)

ب) الگوهای رفتاری اجتماعی رسانه، مدل‌هایی را برای رفتار یک گروه اجتماعی ارائه کرده و نشان‌دهنده رفتار صحیح در گروه‌های متفاوت است که در نتیجه، موجب جامعه‌پذیری خواهد شد. مردم عادی معمولاً تلویزیون را به عنوان یک وسیله ارتباط جمعی ترجیح می‌دهند. در واقع تلویزیون برای عامه مردم ابزار همراهی و نظم اجتماعی است. در همین راستا گی‌روشه در کتاب «کنش اجتماعی» با طرح نقش بسیار مهم و مؤثر ارتباط جمعی به‌ویژه تلویزیون در اجتماعی کردن نوجوانان به جهشی که تلویزیون در این زمینه ایجاد کرده، اشاره می‌کند. وی می‌گوید: می‌توان از برنامه‌های تربیتی تلویزیون گفت که اغلب اوقات به شیوه غیرمستقیم، اجتماعی کننده هستند. به‌ویژه زمانی که برنامه‌های آن‌ها برای تفریح، سرگرمی و آرامش خیال فرد پخش

می‌شود. کلاپر (۱۹۸۹) نیز به تعداد دفعات عرضه پیام اشاره می‌کند و معتقد است «اگر افراد به‌طور متناوب در برابر پیامی قرار گیرند، تغییرات جزئی رخ می‌دهد به‌ویژه اگر تکرار با تنوع همراه باشد». وی همچنین بر این باور است که ارتباطاتی که راه‌هایی برای ارضای نیازهای موجود مخاطبان ارائه می‌دهند تأثیر اقناع‌کنندگی بیشتری دارند تا ارتباطی که نیازهای جدید را برمی‌انگیزند و پیشنهاد و راه‌حلی برای ارضای آن نیازها ارائه نمی‌کنند. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۶۶)

۲- نظریه مدل‌سازی: پذیرش رفتارهای نمایش داده‌شده در رسانه‌ها

در این نظریه اعتقاد بر این است که نمایش‌هایی که در تلویزیون نشان داده می‌شوند جنبه‌های گوناگونی از زندگی انسان‌ها را به تصویر می‌کشند و الگوهای رفتاری را ارائه می‌دهند که مورد تقلید مخاطب واقع می‌شود. این پدیده حتی قابل‌تعمیم به نمایش‌های رادیویی و یا مطالب چاپ‌شده در مطبوعات نیز هست. بر اساس این نظریه، رسانه‌ها مدل‌هایی را به نمایش می‌گذارند و پذیرش این رفتارها از روی الگو مدل از سوی مخاطب یک نوع جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. در اینجا مدل هم به بازیگری اطلاق می‌شود که نقش را ایفا می‌کند و هم به‌تنهایی می‌تواند برای عملی که از بازیگر سرمی‌زند اطلاق شود. از سوی دیگر، تحت شرایط معینی امکان دارد مخاطب، از رفتاری که به‌عنوان مدل در رسانه تماشا می‌کند، تقلید کند و یا آن را اجرای مجدد کند. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۶۷)

رویکرد برجسته‌سازی

این رویکرد بیان می‌کند که رسانه‌های جمعی در ایجاد اولویت‌های فکری و تعیین موضوعات مهم و موردبحث عامه مخاطبان نقش اساسی ایفا می‌کنند. نظریه مذکور، پیش‌بینی می‌کند که اگر موضوعی از نظر زمان و مکان در رسانه‌ها برجسته شود، می‌تواند مخاطبات را به این اندیشه وادارد که موضوع مذکور مهم است. سخن معروف برنارد کوهن که می‌گوید رسانه‌ها نمی‌توانند به ما بگویند که چگونه فکر کنیم، اما می‌توانند بگویند درباره چه چیزی فکر کنیم، مبین این نظریه است. این مسئله برای تولیدکنندگان فیلم‌های جذاب و تبلیغات کالاهای مدرن در انتخاب نوع رسانه اهمیت بسزایی دارد و آن‌ها به دنبال این قضیه هستند که چه چیزی برای چه کسانی و در چه زمانی و با چه رسانه‌ای برنامه تولید کنند که در افکار و ذهن مخاطب اثربخشی بیشتری داشته باشد. (فرخ‌نیا، ۱۳۹۰، ۹۸)

• تلویزیون

از مجاری مهمی که جهت بالا بردن افکار عمومی و سوق دادن به سمتی خاص و تربیت جامعه استفاده می‌شود رسانه است. محدوده‌ی اطلاع‌رسانی این وسایل، محدود به مکان خاص و یا قشر خاص نیست. بلکه تمامی آحاد جامعه را در برمی‌گیرد. بر اساس آمار منتشره از سوی وزارت دادگستری آمریکا ۹۵٪ از بزه‌کاران خردسال جزو کودکانی بوده‌اند که در روز، چندین ساعت به مشاهده‌ی برنامه‌های تلویزیون پرداخته‌اند. از آنجایی که در سنین جوانی هنوز شخصیت و منش اخلاقی جوانان کامل نگردیده است، به راحتی تحت تأثیر برنامه‌های مبتذل سینما و تلویزیون قرار گرفته و از شخصیت‌های فیلم الگوبرداری می‌کنند. (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۴۸)

از دیدگاه دفلور «تلویزیون، با وجود انتقادهای فراوان به عنوان محبوب‌ترین رسانه باقی‌مانده است». زندگی مدرن، با تأکید بر نظام سرمایه‌داری به همه تکنولوژی‌ها نگاه لذت محور دارد. رسانه نیز در این پارادایم ابزار ایجاد تنوع و سرگرمی انسان و غفلت وی است. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۴۶)

حضرت امام خمینی؛ در اهمیت استفاده‌ی صحیح و سالم از رادیو تلویزیون می‌فرمایند: «دستگاه رادیو تلویزیون چنانچه من کراراً گفته‌ام، یک دستگاهی است که حساس‌ترین دستگاه‌های تبلیغاتی هر کشوری است که هم از طریق بصر و هم از طریق سمع از آن مردم استفاده می‌کنند و آن طوری که به رادیو تلویزیون - به تلویزیون - توجه می‌کنند مردم به هیچ دستگاهی آن‌طور توجه نمی‌کنند، ... اگر این دستگاه اصلاح بشود و برنامه‌های آن برنامه‌های اصلاحی باشد، امید است که یک مملکت اصلاح بشود و اگر این دستگاه یک دستگاهی باشد که نظیر همان زمان طاغوت باشد، مردم به همان حال باقی می‌مانند». (صحیفه امام، ۱۳۵۸، ۲۸۹)

تلویزیون در تحقیقات پژوهشگران ارتباطات، رسانه‌ای فرهنگ‌ساز شناخته شده است از این‌رو است که می‌تواند در تبعیت زنان از فرهنگ و ارزش‌های غربی ارائه شده در آن، مؤثر واقع شود. تلویزیون به عنوان عضو ثابت و دائمی بیشتر خانواده‌ها نقش مهمی در آموزش، فرهنگ‌سازی، پر کردن اوقات فراغت، جهت‌گیری‌های سیاسی، معنوی، اخلاقی، تربیتی، روانی، گرایش‌ها و سلاقی در کانون خانواده‌ها دارد، تا آنجا که به جرئت می‌توان گفت در تمام ابعاد زندگی افراد نقش اساسی بر عهده این جعبه افسون گر و جادویی است. امروزه وسایل ارتباط جمعی همچون یک نهاد اجتماعی عمل می‌کنند و به کار توسعه قوانین و هنجارهایی می‌پردازند که آن‌ها را به جامعه و دیگر نهادهای اجتماعی پیوند می‌زند. این وسایل به صورت منبعی از تعاریف و تصاویر واقعیت‌های اجتماعی برای افراد و گروه‌های اجتماعی درآمده‌اند که ارزش‌ها و داوری‌های هنجاری آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و خود هنجار ساز شده‌اند. چنانچه این ویژگی را در کنار

این ویژگی رسانه‌ها قرار دهیم که آن‌ها ابزار قدرت برای کنترل و مدیریت جامعه به شمار می‌آیند، می‌توان آن‌ها را از جمله عوامل اصلی و تأثیرگذار بر حرکت‌ها و تغییرات اجتماعی به شمار آورد. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۶۳)

در زمان کنونی شبکه‌های مختلفی به تولید و نمایش فیلم‌ها و سریال‌هایی با زبان فارسی اقدام کرده‌اند و سعی در جذب مخاطبان فارسی‌زبان دارند. «MBC Persia» و «۱ Farsi» از جمله این شبکه‌ها هستند که با اهداف سیاسی سعی در تأثیرگذاری بر فرهنگ مردم فارسی‌زبان دارند. نظریه‌هایی مانند نظریه یادگیری یا نظریه جامعه‌پذیری به تغییر رفتار مردم به واسطه آنچه از رسانه‌ها دریافت می‌کنند، اشاره می‌کند و به تشریح تأثیرات فیلم‌های نمایشی خانوادگی کمک می‌کند. باندورا (۱۹۹۷) معتقد است ما به همان اندازه که از مشاهده پیامدهای رفتارمان یاد می‌گیریم، از مشاهده تجارب غیرمستقیم هم چیز می‌آموزیم. وی الگو را به عنوان انتقال‌دهنده اطلاعات تعریف می‌کند، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که روزنامه‌ها، تلویزیون و سینما به عنوان الگوهایی که بسیار آموزنده هستند عمل می‌کنند. باندورا استدلال کرد که بازیگران در رسانه‌های جمعی (و همکاران وی که عمدتاً برنامه‌های تلویزیون و فیلم را بررسی می‌کردند) به حدی جذاب هستند که مخاطبان دلشان می‌خواهد شبیه بازیگران رسانه‌ها باشند. بدین ترتیب، شخصیت‌ها یا مدل‌های رسانه‌ها می‌توانند بر رفتار مخاطب تأثیر بگذارند. تنها به این دلیل که آن‌ها بسیار جذاب هستند. به علاوه باندورا استدلال کرد که یک‌بار که یک مخاطب رفتار رسانه‌ای مشاهده‌شده را الگوبرداری و یا تقلید کرد، تکرار عمل توسط مثلاً یک شخصیت رسانه‌ای آن رفتار را تقویت می‌کند. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۶۵)

الگوهای فمینیستی ارائه‌شده در رسانه‌ها و تقابل آن با هویت اجتماعی زنان سنتی

باید توجه داشت که جوهره فمینیسم آن است که حقوق، مزیت‌ها و وظایف نباید از روی جنسیت مشخص شوند. بسیاری از فمینیست‌ها همسری و وظایف خانوادگی را نیز نقش کلیشه‌ای دانسته و خانواده را محل تحکیم سلطه جامعه مردسالار قلمداد می‌کنند. برنامه‌های تلویزیون تحت تأثیر مدرنیته و آموزه‌های آن، الگوهای فمینیستی و لیبرالی از خانواده و روابط درون آن ارائه می‌دهند، ماهیت این الگوها و آموزه‌ها سبب تضعیف نهاده خانواده و دور کردن زنان از ماهیت اصلی آنان و نقش مادری و همسری می‌شود. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۷۳) خانه‌داری و غذا پختن و رتق و فتق امور منزل در سریال‌ها و فیلم‌ها به شدت تحقیرشده و این امور را امور درجه دوم در برابر مشاغل اجتماعی نشان می‌دهد. به رغم آنکه فرم ظاهری و پوشش زن به تعلق وی به جامعه مسلمان اشاره دارد، اما نحوه نمایش حضور زن در عرصه‌های اداره منزل ایفای نقش‌های بچه‌داری، خانه‌داری و شوهرداری، تطابقی با مبانی اسلامی ندارد.

همان‌گونه که در ارزش‌های جوامع مدرن میزان اشتغال زن در اجتماع و درآمد مالی و معیاری برای توسعه و پیشرفت عنوان می‌شود، بعضاً در سریال‌ها و فیلم‌ها، حضور زنان در خارج از خانه بارزتر از حضور در عرصه خانواده معرفی می‌شود و به اولویت داشتن وظایف زن در محیط خانه اشاره‌ای نمی‌شود. از طرفی با ارزش‌سازی زنانی که رفتارهای مردانه دارند، به‌واقع هویت زن مسلمان که باید سعی در کمال رساندن استعدادهای ذاتی خویش داشته باشد به محاق رفته است. (طالبی، میناوند، ۱۳۹۰، ۷۴)

نقد برخی شبکه‌های تلویزیونی افغانستان

۱. شبکه طلوع

خانواده محسنی؛ یعنی زید، سعد، جاهد و ژمه پس از حضوری موقت در استرالیا و بازگشت به افغانستان، اقدام به تأسیس یک شرکت به نام شرکت «موبی» کردند. سعد نقش ریاست شرکت «موبی»^۱ را بر عهده گرفت. آنان در افغانستان کار خود را با «رادیو آرمان» شروع کردند. پس از مدتی شبکه تلویزیونی طلوع را در سال ۲۰۰۴ راه انداختند. تلویزیون طلوع با روش‌های مختلف جایی بین مخاطبین باز کرده و به‌عنوان یکی از شبکه‌های پربیننده و در عین حال جنجالی ظاهر شده است. خانواده محسنی مدتی بعد اقدام به راه‌اندازی شبکه تلویزیونی «لمر» کردند. در نهایت در تابستان ۱۳۸۸ شبکه پر سروصدای «فارسی وان»^۲ را ایجاد کردند. گفته می‌شود که این شرکت تعداد زیادی ویدئوکلپ در سراسر افغانستان در اختیار دارد. طلوع هر از چند گاهی یکی از موضوعات سیاسی را چنان مطرح می‌کند که تا مدتی خوراک رسانه‌ها قرار می‌گیرد.

۱. گروه موبی (به انگلیسی MOBY Grup) شرکتی رسانه‌ای که توسط سعد محسنی مدیریت می‌شود. این مجموعه شامل شبکه‌های تلویزیونی طلوع، تلویزیون لمر، تلویزیون فارسی ۱، شبکه‌ی لنا را به لهجه عراقی به زبان عربی، شبکه‌ای با نام کنا را به زبان امهری برای مردم اتیوپی، رادیو آرمان، استودیو موسیقی باربد میوزیک، کابورا پرودکشن و در این اواخر رادیو ارکوزیا می‌باشد.

۲. فارسی ۱ آوایش: فارسی وان، به انگلیسی farsi: یک شبکه تلویزیونی فارسی‌زبان است که دفترهای آن در استودیو سیتی دویی قرار دارند و روی ماهواره (ریاست) برنامه‌های خود را پخش می‌کند. این شبکه از مرداد ۱۳۸۸ اقدام به پخش سریال‌های خارجی با دوبله فارسی کرده است و در ایران مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است. مدیر ارشد اجرایی ریاست شبکه، سعد محسنی است و سینا ولی‌الله به‌عنوان مدیریت این شبکه با گروه موبی همکاری می‌کند. کار دوبله سریال‌های فارسی ۱ توسط کمپانی‌های ثالث در مراکز مختلف منطقه انام می‌شود. فارسی ۱ سرمایه‌گذاری مشترک گروه موبی و کمپانی نیز کورپوریشن است.

طلوع برنامه‌های مختلفی دارد که مطابق فرهنگ و دین مردم افغانستان نیست و به خاطر این برنامه‌ها مورد اعتراض قرار گرفته است. از جمله برنامه «ستاره افغان» که به انتخاب بهترین خواننده از بین جوانان می‌پردازد. بسیاری از علمای افغانستان این برنامه را جنگ با خدا اعلام کرده‌اند؛ اما اولیای امور تلویزیون طلوع این برنامه‌ها را در تغییر فرهنگ مردم و حذف زمینه پذیرش طالبان مؤثر می‌دانند. طلوع یکی از علت مخالفت‌ها را عقب ماندن شبکه‌های دیگر در رقابت می‌داند. اعتراض‌های زیاد و فشار کمیسیون رسیدگی به تخلفات رسانه‌ها، سبب شد که بالاخره طلوع تن به سانسور دهد و در برنامه‌های دوبله‌شده، زنان نیمه عریان را شطرنجی نشان دهد. در حال حاضر طلوع برنامه سانسور را اعمال می‌کند.

اما نسبت به دنیای سیاست بارها اتفاق افتاده است که طلوع نهادهای مختلف دولتی، رئیس‌جمهور و پارلمان را زیر سؤال برده و توجه افکار عمومی را راجع به تحولات داخلی معطوف داشته است. این شبکه نسبت به کشورهای همسایه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران برنامه‌های تحریک‌کننده‌ای داشته است. تا جایی که هم‌اکنون از سوی جمهوری اسلامی یک شبکه کاملاً صهیونیستی شناخته می‌شود.

طلوع سیاست مردان پاکستان را نیز بارها به باد انتقاد گرفته تا جایی که پخش کیلی آن در پاکستان از سوی دولت پاکستان ممنوع اعلام شد. در رابطه با کشورهای غربی، برخی از سیاست‌ها و رفتارهای نیروهای آیساف و ناتو ایالات متحده نیز از سوی طلوع مورد انتقاد قرار گرفته است؛ اما متهمان این جنجال‌آفرینی‌ها را توهین به مقامات و ریختن آبروی مسئولین و اولیای امور کارهای دولتی می‌دانند و این شبکه را به اختلافافکنی داخلی و برهم زدن روابط با کشورهای خارجی متهم می‌کنند. دولت بر این باور است که درگیری با همسایگان سبب تضعیف روابط سیاسی افغانستان در سطح منطقه می‌شود. در این رابطه برخی درگیری با همسایگان را سیاست دیکته شده غرب می‌دانند که طلوع مجری آن است؛ اما برخی درگیری با همسایگان را سبب احقاق حق ملت افغانستان می‌دانند و نتیجه آزادی بیان وظیفه ژورنالیستی تحلیل می‌کنند.

هویت طلوع

اما در رابطه با هویت این شبکه باید گفت که با این که ظاهر قضیه این گونه نشان می‌دهد که تلویزیون طلوع یک شبکه خصوصی است که از سرمایه خانواده محسنی تغذیه می‌کند، اما هستند بسیاری که غربی‌ها (آمریکا و اسرائیل) را حامی و تحویل‌کننده طلوع می‌دانند؛ اما این قضیه از سوی اولیای امور طلوع به شدت انکار می‌شود. مخالفین طلوع شواهدی ارائه می‌دهند که وابستگی این شبکه را به فراتر از مرزهای افغانستان نشان می‌دهد. از جمله این که یک شرکت خصوصی افغانی از تأمین طلوع، طلوع نیوز، رادیو آرمان، تلویزیون لمر، کابورا پروداکشن و

تلویزیون فارسی‌وان ناتوان است و بدون کمک یک پشتیبان قوی شبکه طلوع و سایر شبکه‌های مربوط به خانواده محسنی دوام نمی‌آورد. همین‌طور منتقدین طلوع، سیاست‌های غرب‌گرایانه و ضد ایرانی این شبکه را نشانه وابستگی آن می‌دانند. همین‌طور قراین ذیل:

حمایت از سیاست نظامی آمریکا با ساختن فیلم‌هایی مانند عقاب ۴ که جایگاه نظامی پلیس افغانستان را تقویت می‌کند.

حمایت کشورهای غربی از تلویزیون طلوع از جمله اهدای دو جایزه به برنامه مستندی که در مورد ستاره افغان ساخته شده است.

حضور سعد و جاهد محسنی در باشگاه ملی خبرنگاران آمریکا. این باشگاه پاتوق سیاستمداران ایالات متحده محسوب می‌شود که رؤسای جمهور از دوران روزولت در آن حضور یافته‌اند. حتی باراک اوباما هم در این مکان نشستی برگزار کرده است.

بسیاری با استناد به حضور شرکت «استار» (Satellite Television for the Asia Region) در بخشی از سهام شبکه فارسی‌وان، آن را به روبرت مرداک، امپراتور رسانه‌ها نسبت دادند که او نیز در آمریکا است.

ناگفته نماند که شبکه طلوع در میان سیاستمداران افغانستان پشتیبانانی دارد. از جمله شکریه بارکزی از نمایندگان پارلمان ابراز داشت که باید پارلمان از رسانه‌ها خصوصاً شبکه طلوع سپاس‌گزار باشد که مردم را در جریان مسائل قرار می‌دهد. او در رابطه با برخی پرونده‌سازی‌ها توسط پارلمان نسبت به طلوع گفت: این کمیسیون ویژه تخطی رسانه‌ها است که می‌تواند به اتهامات این شبکه رسیدگی کند نه نمایندگان ملت افغانستان.

همین‌طور حاج کمیل مدیر شبکه «فارسی‌وان» راجع به اتهامات صهیونیستی بودن فارسی‌وان گفته است: «وابستگی ما به یک اسرائیلی یا یهودی اولاً برای یک مجموعه مسلمان شرم‌آور است.» اما درعین‌حال حاج کمیل اصولاً مرداک را یهودی نمی‌داند. او می‌گوید: «من وکیل مدافع آقای مرداک نیستم؛ اما آقای مرداک یهودی نیست». گفتنی است که تلویزیون فارسی‌وان، سریال‌ها و فیلم‌های خارجی را به زبان فارسی لهجه ایرانی دوبله کرده و پخش می‌کند. این تلویزیون مورد استقبال بی‌بدیل بیننده‌های ایرانی قرار گرفته است. حتی سریال‌های مخرب آن از ویدئوکلپ‌ها سر درآورده است. شاید به همین دلیل است که امروزه سعد محسنی را مرداک افغانستان یا مرداک کوچولو لقب داده‌اند.

با توجه به انتقادات فراوانی که نسبت به این شبکه صورت گرفته در دو سال اخیر تلویزیون طلوع کمی تغییر رویکرد داده و بعضاً اقدام به پخش برنامه‌های مذهبی کرده است تا این که از مخالفت‌ها بکاهد. همین‌طور تلویزیون طلوع بالاخره برای کاهش مخالفت‌ها قانون وزارت فرهنگ مبنی بر سانسور مسائل منافی عفت را پذیرفته است.

شرکت «موبی گروپ» که توسط سعد محسنی و خواهرش بنیان‌گذاری شد، امروز کم‌کم به یک غول رسانه‌ای تبدیل می‌شود. این شرکت با رادیوی آرمان شروع به کار کرد و حال تلویزیون طلوع، طلوع نیوز، تلویزیون لمر، کابورا پرودکشن و تلویزیون فارسی وان را که از دوبی پخش می‌شود، نیز به رادیوی آرمان اضافه کرده است. سعد محسنی در مصاحبه با سایت اماراتی National Conversation خبر از آغاز بکار شبکه جدید از دبی در هجده ماه آینده خبر داد. گویا محسنی می‌خواهد امپراتوری رسانه‌ای‌اش را از این هم وسعت دهد و خاورمیانه و کل آسیای جنوبی را پوشش دهد. شاید همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، بعد از فارسی ۱، این بار فارسی ۲ با موضوع سیاسی آغاز به کار کند.

۲. شبکه آریانا

تلویزیون آریانا یکی از پربیننده‌ترین شبکه‌های تلویزیونی خصوصی افغانستان است که از شهر کابل برنامه پخش می‌کند. مقر این تلویزیون در شهر کابل می‌باشد اما دارای شعبات در شهرهای دوبی و نیوجرسی نیز است. جشنواره موسیقی آریانا یکی از بزرگ‌ترین برنامه‌های این شبکه می‌باشد.

شبکه خصوصی رادیو تلویزیون آریانا که نشان اختصاری آن ATN است در روز سه‌شنبه ۱۶ اوت سال ۲۰۰۵ آغاز به کار کرد. این شبکه توسط احسان الله بیات، مؤسس شبکه مخابراتی افغان بیسیم، تأسیس گردیده است. تلویزیون آریانا یکی از چند شبکه پربیننده در افغانستان می‌باشد که در ۳۳ ولایت این کشور نشرات دارد. بیننده‌های تلویزیون آریانا در اروپا و آمریکا می‌توانند از طریق ستلایت هات‌برد و گلکسی ۲۵ برنامه‌های این شبکه را تماشا نمایند.

جشنواره موسیقی آریانا یا ATN Awards همه ساله برگزار می‌گردد و هنرمندان افغانستان را از سراسر جهان در یکی از شهرهای جهان فرامی‌خواند. کسانی که در کتگوری‌ها سیزده‌گانه این رقابت هنری کاندید شده‌اند، توسط رأی مردم انتخاب می‌گردند. در این جشنواره از زنان رقاصه‌ی کشورهای میزبان دعوت به عمل می‌آید که همراه با موزیک‌های ارائه‌شده به رقص و پای کوبی بپردازند.

برنامه‌ها

تلویزیون آریانا دارای ۲ کانال ملی و بین‌المللی است. اکثر برنامه‌های تلویزیون آریانا با تمرکز روی اصالت افغانی محتوای آن تهیه و به دست نشر سپرده می‌شود. در کنار برنامه‌های محلی، این شبکه برنامه‌های تفریحی خارجی من جمله سریال‌های هندی، ترکی و انگلیسی را نشر می‌نماید.

نقدی بر سریال‌های ترکیه‌ای

متأسفانه دست‌های پشت پرده‌ی دنیای سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر هرروز به تولید و پخش سریال‌های جدید و بی‌محتوایی روی می‌آورد که سریال‌های ترکیه‌ای نیز از این قاعده مستثنی نیستند. وبلاگ ترک آنالین که به اخبار کشور ترکیه می‌پردازد، به نقل از «فرات گلکن»، رئیس گروه شرکت‌های «جالینوس» ترکیه که گفته می‌شود، ۸۰ درصد صادرات سریال‌های تلویزیونی این کشور را در انحصار دارد، آورده است: «سریال‌های تلویزیونی ترکیه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی هستند و تا به حال صد سریال صادر شده است که هر بخش از سریال‌ها بین ۵۰۰ دلار تا ۱۵ هزار دلار به فروش می‌رسد». خبرگزاری میراث فرهنگی نیز در گزارشی در مورد تأثیر سریال‌های ترکیه در جذب گردشگر نقل کرده است که ترکیه ظرف پنج سال گذشته فقط از فروش سریال‌های تلویزیونی خود به کشورهای خاورمیانه و آفریقایی توانسته است بر تعداد گردشگران خود از این کشورها به میزان ۱۲ درصد بیفزاید. خرید و نمایش سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی ترکیه در کشورهای خاورمیانه و یونان باعث افزایش ۱۲ درصدی تعداد سفر گردشگران از این کشورها به ترکیه شده است و طبق بررسی‌های انجام‌شده از سوی وزارت فرهنگ و توریسم ترکیه این کشور طی مدت پنج سال گذشته از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ مجموعاً ۶۷۵،۳۶ ساعت برنامه تلویزیونی به ۷۶ کشور جهان فروخته است.

به گفته برخی از تحلیل‌گران محتوای این سریال‌ها که اغلب در آن‌ها یک مرد یا زن متأهل را با چند معشوقه به نمایش گذاشته می‌شود، حتی با فرهنگ مردم ترکیه نیز مغایرت دارد. یکی از سریال‌هایی که توانست آوازه ترکیه را تا سرزمین‌های دورتر ببرد، «عشق ممنوع» (ask-i memnu) بود که در ترکیه هم با همین نام شناخته می‌شود. این سریال از روی رمان مشهور «خالد ضیا اوشاکلیگیل» و به سفارش کانال دی ترکیه در دو فصل تولید شد. موضوع آن‌هم عشق ممنوع دو نفر را که در خانه‌ای در استانبول اقامت دارند، روایت می‌کند. «عشق ممنوع» در یکی از کانال‌های آمریکا با زیرنویس انگلیسی، در کانادا در یک کانال اینترنتی و در یکی از شبکه‌های آمریکای لاتین پخش شد. موضوع خیانت به عنوان مضمون اصلی داستان، بارها مورد انتقاد قرار گرفته است. به طور مثال هیأت عالی رادیو تلویزیون ترکیه، این سریال را به خاطر یک صحنه حاوی رابطه غیراخلاقی جریمه وزیر امور زنان و خانواده ترکیه از آن به خاطر داشتن صحنه‌های شهوانی انتقاد کرد. با وجود این انتقادات، «عشق ممنوع» هنوز یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های مردم ترکیه و کشورهای همسایه است.

در کشور افغانستان نیز بازیگران این سریال شهرت زیادی پیدا کردند و بسیاری از جوانان آن‌ها را به عنوان الگوی خود قرار دادند. باید توجه داشت که آسیب‌های فرهنگی که به دنبال این سریال‌ها در کشورهای میزبان اتفاق می‌افتد بسیار خطرناک است، زیرا مردم کشور میزبان تصور

می‌کنند که با کسب آزادی بیشتر و حاکم شدن فرهنگ سکولاری می‌توانند خود را هرچه بیشتر با شخصیت‌های محبوب این سریال‌ها تطبیق بدهند. (<http://cinemanegar.ir>)

• مطبوعات

روزنامه‌ها و مجلات از راه‌های عمده‌ی انتشار افکار در بین جامعه از سوی دیگر وسیله‌ای برای منعکس کردن یک فرهنگ در کشور دیگر است. یکی از راه‌های نفوذ فرهنگ بیگانه نشریات و مطبوعات می‌باشد. اختصاص بودجه و امکانات عظیمی که از سوی امپریالیسم خبری، چاپ و انتشار مطبوعات و دستگاه‌های وابسته به آن اختصاص می‌یابد، نقش مطبوعات را در اصلاح و فساد و فرهنگ جامعه آشکار می‌سازد. به گزارش مطبوعات آمریکا، سازمان سیا آمریکا متجاوز از ۸۰۰ روزنامه و سرویس‌های مطبوعاتی و آژانس‌های خبری را در حیطه‌ی نفوذ خود دارد. (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۵۲)

برخی از مجلات فمینیستی افغانستان

۱. جمعیت راوا و مجله پیام زن

جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)، یکی از سازمان‌های سابقه‌دار زنان افغان است که خط‌مشی خود را مبارزه برای حقوق زنان و دموکراسی سکولار اعلام کرده است. این سازمان در سال ۱۹۷۷ در کابل، توسط یک فعال دانشجویی به نام مینا کشور کمال (که بیشتر به مینا مشهور است)، تأسیس گشت. وی در سال ۱۹۸۷ به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش در پاکستان ترور شد. طرفداران وی معتقدند که وی توسط افراد گلبیدین حکمتیار و کی جی بی ترور شده است. این سازمان در آغاز، هم با رژیم کمونیستی وقت و هم با «مجاهدین» مخالف بود و بعدها با طالبان نیز مخالفت کرد و آن‌ها را «خنجر دیگری بر گرده مردم» خواند. از آنجاکه «راوا» با هر نوع بنیادگرایی مذهبی مخالف است، همواره در افغانستان و پاکستان، بحث‌های زیادی برانگیخته است.

راوا نشریه‌ای به نام پیام زن انتشار می‌دهد که در آن به صورت قاطع و با لحن صریح علیه رهبران مجاهدین و دولت مطلب نوشته می‌شود و گزارش‌هایی از تخطی‌های حقوق بشر در افغانستان انتشار می‌یابند. همچنان «پیام زن» با تعدادی از روشنفکران افغان که «راوا» آنان را سازش‌کار و به اعتقاد راوا خادم بنیادگرایان مینا می‌نامد درگیری لفظی دارد و مقالات و نظرات آنان را به نقد می‌کشد. «پیام زن» مواضع تند داشته و از نشریات معتبر افغانستان محسوب می‌گردد.

راوا اهداف خود را به صورت زیر اعلام می‌دارد:

احقاق حقوق زنان و مبارزه برای جامعه‌ای مبتنی بر اصول دموکراسی و سکولاریسم (جدایی دین از دولت)

مبارزه علیه هرگونه بنیادگرایی
دفاع از تمامیت ارضی و عدالت اجتماعی در کشور
حقوق مساوی برای تمامی ملیت‌ها، مذاهب و اقوام کشور
جمع‌آوری کمک مالی برای برپایی فعالیت‌های صحی، مکتب، یتیم‌خانه و سایر مراکز عام‌المنفعه.

افشا و طرد روشنفکرانی که در مقابل بنیادگرایان برخورد سازشکارانه دارند.
دفاع از جنبش‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای جهان سوم.
راوا تا حال حدود ۱۶ جایزه و تقدیرنامه از مراجع مهم جهانی به خاطر کار و فعالیت‌هایش به خاطر آنچه از جانب آن سازمان‌ها و نهادهای آزادی و دموکراسی نامیده می‌شود در افغانستان دریافت داشته است از جمله:

ششمین جایزه آسیایی حقوق بشر ۲۰۰۱

جایزه آزادی، برابری و برادری جمهوری فرانسه ۲۰۰۰

جایزه یادبود ایمی ایمشایر ۲۰۰۱

زن سال ۲۰۰۱ از جانب مجله گلمر

جایزه بین‌المللی ژورنالیزم از جان ایمپکن یونیورسیتی آمریکا

تقدیرنامه افتخاری مخصوص از جانب سنای آمریکا ۲۰۰۴

دکترای افتخاری از طرف دانشگاه انتورپ بلژیک

جلسات این جنبش با حضور زنان روشنفکر افغانستانی هر ساله در کابل برگزار می‌شود که در این محافل زنان بدون حجاب اسلامی ظاهر می‌شوند؛ از جمله‌ی این جلسات، مراسم سالگرد ترور مینا می‌باشد که از سوی روشنفکرانی همچون ملالی جویا حمایت می‌شود.

۲. مجله نادیا انجمن

نادیا انجمن، از شاعران جوان افغان بود که به سرایش غزل و شعر نو می‌پرداخت و عضو انجمن ادبی مخفی کارگاه سوزن طلایی در زمان طالبان بود. او در سال ۲۰۰۵ به دلیل ضرب و شتم توسط شوهرش کشته شد.

ارگان نشرانی شورای زنان افغان در فدراسیون روسیه انجمنی را تحت عنوان نادیه انجمن تشکیل دادند که درواقع یادبودی از این زن شاعر می‌باشد. این ارگان فعالیت‌های خود را در قالب مجله نادیه انجمن انجام می‌دهد. در شماره‌های مختلف این نشریه، زنان آزادی‌خواه فمینیستی

و زنان خواننده افغانستان به عنوان زنان موفق جامعه افغانستان معرفی می شوند. از طرفی فعالان آزادی خواه زنان افغانستان که بیشتر عقاید سکولاری دارند با این موسسه همکاری دارند.

۳. فصلنامه بانو

این فصلنامه از سال ۲۰۰۱ توسط انجمن زنان افغان مقیم اتریش نشر می شود که در اروپا و افغانستان توزیع می گردد. مدیرمسئول این فصلنامه خانم ناهید علومی است که از فعالان حوزه آزادی خواهی زنان افغانستان است. متأسفانه این فصل نامه نیز همچون سایر نشریات رویکردی فمینیستی و سکولاری دارد و تحت حمایت انجمن های بین المللی است.

• اینترنت و ماهواره

اینترنت به لحاظ عمومیت یافتن در میان کاربران و با گستره وسیع جغرافیایی در درون مرزهای ملی، تبدیل شدن به یک ارتباط خصوصی و شخصی و فارغ بودن از هر نوع کنترل از سوی مراجع قدرت، به وسیله ای بی بدیل در عرصه ارتباطات تبدیل شده و زمینه های تأثیرگذاری خارج از کنترل دولت ها و نهادهای قدرت را در جوامع به وجود آورده است. اینترنت مانند رادیو، تلویزیون و ماهواره از ابتدا یک وسیله تزئینی گران قیمت و دست نیافتنی نبوده و با سرعت غیرقابل باور، زمینه استفاده همه طبقات اجتماعی را فراهم آورده است. خصوصیات اینترنت، موجب شده است به وسیله ای پر قدرت تبدیل و رقیبی برای نهادهای تبلیغی دولتی و منابع هویت ساز تلقی شود.

در واقع اینترنت جهانی عریض است؛ شبکه در دسترس از کامپیوترهای متصل به هم و یک چارچوب شبکه ای که شامل میلیون ها شبکه کوچک تر خانگی، دانشگاهی، تجاری و دولتی می شود که اطلاعات و خدمات مختلفی را به یکدیگر می رسانند، مانند ایمیل، چت، انتقال فایل و صفحه های وب لینک شده به همدیگر، این روش جدید ارتباط به وسیله ویژگی هایی، مثل گم نامی کاربر، نبود ارتباطات غیر کلامی، جدایی فیزیکی و قابلیت انعطاف جسمانی مشخص شده است.

فضای آزاد اینترنتی محل حضور میلیون ها کنشگر است که می توانند با تفسیرهای نمادین در اینترنت: (۱) به کنش فردی و جمعی متقابل بپردازند. (۲) در اجتماعات مجازی حضور سایبری داشته باشند. (۳) گروه مجازی تشکیل بدهند، (۴) با افراد دیگری که از اینترنت استفاده می کنند به بحث آزاد در مورد موضوعات گوناگون بپردازند.

جهان گسترده ای جامعه اطلاعاتی که در قالب اینترنت تبلور یافته است راه را برای کسانی که اقلیت نامیده می شوند و می خواستند صدایشان شنیده شود هموار ساخت. شبکه اینترنت همانند یک محل مجازی ملاقات عمومی شهروندان جهان است، یک نقطه تلاقی عمومی است

که در آن میلیون‌ها نفر از بیش از ۱۵۵ کشور جهان باهم در ارتباط قرار می‌گیرند و سازمان عظیمی که نظم آن از پیش تا حدودی تنظیم شده است. (ریبی، ۱۳۸۷، ۱۵۶)

ماهواره دستگاہی است که از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا ماهواره گیرنده‌ی امواجی است که به راحتی مرزها را در هم نور دیده و تصاویر را بدون واسطه و هیچ گونه مشکلی وارد منازل می‌کند. امروز دشمنان به جای نفوذ در مرزها، نفوذ در مغزها را انتخاب کرده‌اند که بسیار سریع، آسان و مؤثرتر از نفوذ در مرزها است. اگر از ماهواره ویدئو استفاده صحیح، علمی و بهینه شود، کسی با استفاده از آن‌ها مخالف نیست ولی دشمنان از آن به عنوان نفوذ فرهنگ خود و جایگزینی فرهنگ اصیل ملی و دینی استفاده می‌کنند. (طهماسبی، ۱۳۹۱، ۵۳)

باید اذعان داشت که با ورود تکنولوژی‌های جدید به عنوان عنصر فرهنگی در صدسال اخیر، ما شاهد مقاومت‌هایی از سوی مردم بودیم، ولی در خصوص اینترنت چنین مقاومت‌هایی مشاهده نشد به این دلیل که اینترنت با یک ضرورت فرهنگی وارد نهاد آموزشی شد و نوعی قداست و حرمت پیدا کرد و لزوم دسترسی به اینترنت و استفاده از آن در محیط‌های آموزشی و خانواده نیاز به مجوز خاصی نداشت. با کاهش قدرت نهادهای جامعه‌پذیری سنتی، خانواده و مدرسه، رسانه‌های جدید نظیر اینترنت جایگزین نهادهای سنتی شده است، بنابراین به عنوان یک تکنولوژی مدرن یکی از عوامل مهم در دگرگونی فرهنگی و فرهنگ پذیری جوانان محسوب می‌شود و از نقطه نظر فرهنگی اینترنت محیطی برای امکان آشنایی و یادگیری تمام عناصر فرهنگی جهان است که می‌تواند به اعضای فرهنگ‌های مختلف دیگر منتقل شود. با گسترش تعامل فضای مجازی ویژگی‌های فرهنگی از مکان و زمان خود جدا شده و در اختیار همگان قرار گرفته است. (فرخ نیا، ۱۳۹۰، ۱۱۱)

در افغانستان تا هنوز از آزادی‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی درک معقول و روشنی در اذهان عمومی شکل نگرفته است. مردم خسته از جنگ و استبداد تشنه آزادی‌اند؛ اما تمرین استفاده مفید و درست از آزادی‌های علمی و مدنی را ندارند. دولت فعلی ضعیف‌تر از آن است که بتواند مردم را به طور صحیح راهنمایی کند. نیروهای خارجی بیشتر زرق و برق ظاهری و چه بسا کاذب آزادی و دموکراسی را تبلیغ و ترویج می‌کنند؛ زیرا کشش و جاذبه‌های سطحی و عوام‌فریبانه دموکراسی بیشتر از ارزش‌های عمیق و مفید آن است.

یک استراتژیست نظامی آمریکا در زمان جنگ افغانستان گفته بود: اگر به جای موشک‌ها و بمب‌ها و راکت‌ها برای جوان‌های افغان وسایل شهوت‌رانی، پوشش‌های سبک غربی و آمریکایی بفرستید بدون هزینه می‌توانید افغانستان را تصرف کنید.

از طرفی اجازه به ورود رسانه‌های غربی خود زمینه‌ای برای ایجاد بحران است. عدم نظارت دقیق بر شبکه‌های اجتماعی و مجازی در افغانستان و بی‌توجهی به مقوله فیلترینگ، سبب گسترش بحران فرهنگی شده است. از طرف دیگر تقویت و حمایت ماهواره‌ها و شبکه‌هایی از

طرف کشورهای غربی (که درصدد ترویج فرهنگ غرب هستند) سبب شده است بحران‌های فرهنگی در افغانستان گسترش پیدا کند. جامعه افغانستان دچار بحران فرهنگی شده است و نتوانسته است جلوی شبیخون و تهاجم فرهنگی را بگیرد.

یکی از اصلی‌ترین دلایل گسترش بدحجابی و فساد اخلاقی در کشور افغانستان را باید در تلاش شبانه‌روزی شبکه‌های ماهواره‌ای جستجو کنیم که به‌شدت در پی ترویج سبک زندگی غربی و ارائه الگوی زن غربی هستند و حجاب در آن هیچ جایگاهی ندارد. نگاهی به فحواي سربال‌هایی که از سوی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان پخش می‌شود به‌خوبی بیانگر این موضوع است که زن مسلمان آماج حملات اعتقادی قرار گرفته است. در این شبکه‌ها با تزریق شائبه‌های فمینیستی سعی می‌شود تا جایگاهی که دین مبین اسلام برای زنان تعریف کرده است مخدوش و قدیمی جلوه داده شود و این در حالی است که اسلام با وضع قوانین مطابق با نیازهای فرد و جامعه توانسته است پاسخی گویا در خصوص حضور و نقش زنان در خانواده و اجتماع ارائه دهد.

آن‌گونه که از فحواي سربال‌ها و فیلم‌های شبکه‌های ماهواره‌ای برمی‌آید آن است که این شبکه‌ها هدفی جز شکست در ساختار خانواده ندارند. به‌عنوان مثال در اغلب سربال‌های این شبکه‌ها شخصیت‌های اصلی دم‌به‌دم از خدا و معنویت صحبت می‌کنند اما زمانی که در یک معادله احساسی قرار می‌گیرند کاملاً عقلانیت لیبرالی بر فضای داستان حاکم می‌شود. عقلانیتی که مبتنی بر فردگرایی (individualism) و لذت‌گرایی (Hedonism) است و این اجازه را به فرد می‌دهد تا به‌راحتی به خانواده خویش خیانت کند بی‌آنکه هراسی داشته باشد که از سوی وجدانش مورد سرزنش قرار گیرد. چراکه وی بر اساس یک حساب منطقی و عقلانی - حسابی منطقی که اساس را بر فرد می‌گذارد و به وی این اجازه را می‌دهد تا در مدت کوتاه عمر تنها به خویش بیندیشد - عمل کرده است.

به‌عنوان مثال شبکه فارسی وان اخیراً در یکی از برنامه‌های خود به توجیه روابط نامشروع پرداخته و سعی کرد این‌گونه روابط را مفید جلوه دهد. در یکی از سربال‌های این شبکه برادری به خواهرش می‌گوید: «این شخص، پسر خوبی است. چرا با او دوست نمی‌شوی؟» خواهر در جواب برادر که در حال تشویق و ترغیب وی به دوست شدن با یک پسر است می‌گوید: «تو چرا می‌خواهی برای من دوست پسر پیدا کنی؟» برادر در توجیه این نوع رابطه می‌گوید: «تا تنها و غمگین نباشی!» فارسی وان با پخش چنین سربال‌هایی تلاش می‌کند به مخاطب بفهماند اگر روابط نامشروع با جنس مخالف نداشته باشید تنها و غمگین خواهید شد پس برای جلوگیری از غم و تنهایی رابطه نامشروع برقرار کنید! این در حالی است که برقراری چنین روابطی موجب ایجاد فساد در جامعه و زیان‌های روحی جوانان می‌شود و چنین روابطی هیچ مسئولیت عرفی و

قانونی بر عهده دو طرف نمی‌گذارد و همین مسئله باعث تنوع‌طلبی آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر خطرات فراوانی را برای زندگی آینده زناشویی جوانان به وجود می‌آورد.

شبکه جم کلاسیک نیز در سریال‌های خود به دنبال عادی‌سازی روابط دختر و پسر برای پدر و مادرها می‌باشد و در این رابطه سریال‌ها و فیلم‌های خود را عرضه می‌کند که به‌عنوان مثال سریالی را پخش کرد که در آن سریال دختری در حال صحبت با مادرش بود که مادرش به وی می‌گوید: «دخترم، تو می‌توانی دوست‌پسره‌ایت را بیاوری خانه و به ما معرفی کنی، می‌دانی که پدرت خیلی روشنفکر است و این‌ها همه‌اش به خاطر این است که تو احساس راحتی کنی.» در این جملات کوتاه مادر به فرزند خود چند نکته نهفته بود که شبکه جم در حال القای آن به خانواده‌ها است؛ اول عادی‌سازی روابط نامشروع فرزندان برای والدین آن‌ها. دوم القای این مطلب که پدر و مادری روشنفکر به حساب می‌آیند که روابط فرزندشان با جنس مخالف را یک امر عادی و روزمره تلقی کنند و الا از جرگه روشنفکران خارج و جزء متعصبان و بی‌مغزان محسوب می‌شوند! سوم اینکه اگر می‌خواهید فرزندان‌تان در خانواده احساس راحتی داشته باشند به روابط آن‌ها با دوستان‌شان که از جنس مخالف هستند حساس نباشید و حتی در این راه از آن‌ها حمایت هم به عمل آورید! با این اوصاف معلوم است که این شبکه همان راهی را می‌رود که شبکه‌های فارسی وان و زمزمه پیش‌گرفته‌اند و آن راهی نیست جز تخریب بنیان خانواده و تبدیل فرهنگ اسلامی به فرهنگی بی‌بندوبار و مبتذل! (<http://nehed.keums.ac.ir>)

یکی از ابعاد جدید مسئله الگودهی که امروز در شبکه‌های ماهواره‌ای به شکلی هماهنگ تبلیغ می‌گردد، بی‌حجابی در عین دین‌داری است! به عبارت دیگر القای این مسئله که دین‌داری مقوله‌ای جدا از حجاب است، غیر از مطرح‌شدن در مباحث نظری و بحث‌های دینی در این شبکه‌ها به شکلی زیر پوستی نیز با ارائه مدل‌های در این زمینه مطرح می‌شود که نمونه آن را می‌توان به تصویر کشیدن زنان ظاهراً باحجابی عنوان کرد که با نامحرم دست می‌دهند، دیده‌بوسی می‌کنند و در چنین جمع‌هایی می‌رقصند و آواز می‌خوانند. به‌طور مثال در برنامه ستاره افغان زنان با حجاب اسلامی ترانه می‌خوانند. حتی در این زمینه برخی از سریال‌های عموماً ترکیه‌ای در شبکه‌های ماهواره‌ای این‌گونه نمایش می‌دهند که می‌توان در عین مسلمان بودن مشروب نوشید و گوشت حرام خورد.

از این‌رو می‌توان گفت شبکه‌های ماهواره‌ای درصدد هستند تا سبک جدیدی از رفتارها را از طریق تغییر در الگوهای رفتاری زنان در جامعه پدیدآورند. سبک‌های زندگی که در آن اخلاق و دیانت جایی ندارد و تنها نفسانیت است که در غالب شعارهای اومانستی نمود پیدا می‌کند. الگوهای غربی و ماهواره‌ای هیچ سنخیتی با فرهنگ دینی افغانستان ندارند و الگوبرداری زنان و دختران از فیلم‌های ماهواره‌ای و افرادی که چون عروسک خیمه‌شب‌بازی دوامی ندارند باعث خواهد شد آن‌ها شخصیت واقعی وجودی خود را گم و به‌جای آن با قالبی عاریتی ظاهر شوند.

• استفاده از ظرفیت مراکز علمی

استفاده از ظرفیت مراکز علمی و آموزشی، یکی از مهم‌ترین و البته خطرناک‌ترین ابزارهای جنگ نرم است. همان‌طور که ذکر شد چون بستر جنگ نرم، مقوله فرهنگ و مباحث اندیشه‌ای می‌باشد؛ لذا هدف اصلی جنگ نرم در مراکز علمی تسلط بر حوزه علوم انسانی است، چون این علوم انسانی است که جهت‌گیری‌های فکری اشخاص را شکل می‌دهد و اگر دشمن بتواند به‌وسیله سرفصل‌های آموزشی مطابق با مبانی اندیشه‌ای خودش در جامعه هدف نفوذ کند، در این صورت است که اندیشمندان آن جامعه سربازان بومی آن جنگ نرم برای دشمن می‌شوند و مبانی ارزشی دشمن را ترویج می‌کنند و به عبارت ملموس‌تر جاده را برای ورود دشمن صاف می‌کنند و این ورود، لزوماً ورود فیزیکی نیست، بلکه ورود اندیشه‌ای دشمن است که به‌مراتب از ورود فیزیکی خطرناک‌تر است.

تبادل فرهنگ غرب با مهاجرت دانشجویان

همان‌طور که می‌دانیم، کارشناسان فرهنگی اغلب بین فرهنگ عالی و عامه تمایز قائل می‌شوند. برخی از ناظرین با این نظریه موافق هستند که فرهنگ عالی آمریکا برای این کشور قدرت نرم تولید می‌کند. برای مثال زمانی کالین پاول وزیر امور خارجه ایالات‌متحده گفته بود: «من فکر می‌کنم برای کشور ما هیچ دارایی باارزش‌تر از دوستی رهبران آینده جهان که در اینجا تحصیل کرده‌اند، نیست». دانشجویان بین‌المللی معمولاً با درک بهتری از ارزش‌ها و نهادهای آمریکایی به خانه بازمی‌گردند و همان‌طور که توسط یکی از گروه‌های آموزش بین‌المللی بیان شده: «میلیون‌ها نفری که در طول سال‌ها در ایالات‌متحده تحصیل کرده‌اند گنجینه‌ای از حسن نیت را برای کشورمان تشکیل می‌دهند. بسیاری از دانشجویان پیشین، هم‌اکنون در موقعیت‌هایی قرار گرفته‌اند که می‌توانند در نتایج سیاست‌هایی که برای ما مهم است تأثیر گذارند». نویسنده و دیپلمات برجسته آمریکایی؛ جرج کنان (Georgkenen) در مقام توجه به سیاست‌های توازن قدرت، یک واقع‌گرای سنتی است، اما از نظر وی هم تماس‌های فرهنگی وسیله‌ای مهم برای مبارزه با احساسات منفی درباره آمریکا می‌باشد که تأثیر بسیار زیادی بر افکار عمومی جهان دارد. (جوزف نای، قدرت نرم، ۱۰۱)

برنامه‌های بورسیه آمریکا برای جوانان افغانستان از سال ۲۰۰۱ بعد از نشست بن اول، آغاز شد. برنامه بورسیه‌ها هم شامل مردان و هم زنان افغانستان می‌شود. گذشته از ره‌آوردهای مثبت و ایجاد فرصت‌های علمی و آموزشی این پروژه‌ها، یک سری پیامدها و تهدیدهای جدی فرهنگی - اجتماعی خواهند داشت. انتقال علوم، سبب اختلاط علمی، اعتقادی و فرهنگی جامعه بومی می‌گردد، مانند مخلوط شدن تمدن اسلامی با تمدن غرب. تأمین نیروهای کارشناس، مدیران

ارشد، استادان و معلمان از سوی دانشجویان بورسیه شده سبب می‌شود برخی از آنان جزء مهره‌های کشورهای میزبان عمل نمایند.

در ذیل به چند نمونه از دانشجویان دانشگاه‌های آمریکایی که امروزه نقش کلیدی در افغانستان دارند اشاره می‌شود:

الف) محمد اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان در سال ۱۹۷۷ پس از قبولی در یک بورسیه تحصیلی برای تحصیل به دانشگاه کلمبیا در نیویورک رفت و مدرک دکترای خود را در رشته انسان‌شناسی فرهنگی از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد.

ب) زلمی خلیل زاد متولد مزار شریف افغانستان است و تحصیلات خود را در مدرسه دولتی لیسه قاضی در کابل شروع کرد و فوق‌لیسانس خود را از دانشگاه آمریکایی بیروت در لبنان دریافت کرد. خلیل زاد پی‌اچ‌دی خود را در دانشگاه شیکاگو در آمریکا دریافت کرد. وی نماینده پیشین ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد و بالاترین مقام مسلمان در دولت جورج دبلیو بوش بود. در سال‌های اخیر خلیل زاد سفیر آمریکا در افغانستان و عراق بوده است.

افراد دیگری نیز همچون دکتر عمر زاخیلوال وزیر اقتصاد افغانستان و جنرال عبدالرحیم وردک وزیر دفاع افغانستان، تحصیلات عالی خود را در دانشگاه‌های آمریکا به اتمام رسانده‌اند.

از طرفی باید خاطرنشان شد که متأثر شدن این افراد از فرهنگ آمریکایی و فاصله گرفتن از فرهنگ و تمدن اسلامی سبب گسترش عقاید سکولاری و فساد اخلاقی در میان آنان شده است و پس از بازگشت این افراد به افغانستان از آنان به‌عنوان افراد فرهیخته الگوبرداری می‌شود. به‌طور مثال رولا غنی همسر اشرف غنی احمدزی امروزه به‌عنوان بانوی اول افغانستان الگوی جامعه زنان افغانستان است که به ترویج فرهنگ آزادی و تساوی حقوق زنان و مردان در جامعه افغانستان می‌پردازد؛ و یا شرل بنارد همسر زلمی خلیل زاد از فعالان حوزه آزادی زنان افغانستان است.

بورسیه‌های اختصاصی برای دانشجویان افغانستان

در ذیل به دو نمونه از برنامه‌های بورسیه کشور آمریکا برای زنان افغانستان اشاره می‌شود.

الف: بورسیه فولبرایت

برنامه فولبرایت، شامل برنامه فولبرایت-هیز، یک برنامه رقابتی سطح عالی مبتنی بر شایستگی برای دریافت کمک‌های مالی برای مبادله آموزشی بین‌المللی برای دانشجویان، پژوهشگران، استادان دانشگاه، حرفه‌ای‌ها، دانشمندان و هنرمندان است. این برنامه توسط سناتور ایالات متحده آمریکا، جیمز ویلیام فولبرایت، در ۱۹۴۶ میلادی، راه‌اندازی شد.

بر پایه اطلاعات مایکل رینور، سخنگوی سفارت آمریکا در کابل، از سال ۱۹۴۶ تاکنون بیش از ۳۱۰ هزار تن از ۱۵۵ کشور جهان از جمله افغانستان، از بورسیه‌های فولبرایت استفاده کرده‌اند.

به گفته عباس کاموند، از سال ۱۳۳۰ خورشیدی این برنامه در افغانستان نیز اجرا شد و تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی که کودتای کمونیستی صورت گرفت، ۲۵۰ شهروند افغانستان و ۱۵۰ آمریکایی از این برنامه استفاده کردند.

وی افزود که برنامه فولبرایت پس از سال‌ها توقف در افغانستان، دوباره در سال ۱۳۸۱ آغاز گردید و از آن زمان تاکنون ۳۹۱ افغان که ۲۰ درصد آنان زنان بوده‌اند، برای تحصیلات تکمیلی به امریکا فرستاده شده‌اند. سخنگوی سفارت امریکا در کابل گفت: به دلیل مسائل مذهبی و فرهنگی، خانواده‌های افغان کمتر حاضر شده‌اند دختران خود را برای تحصیل به امریکا بفرستند؛ اما دولت امریکا در مقابل تصمیم گرفت نیاز به تحصیلات تکمیلی زنان را در دانشگاه‌های آمریکایی فراهم کند.

کاموند گفت: به همین دلیل، ۱۰۰ بورسیه ویژه برای زنان در پوهنتون امریکایی افغانستان در کابل و پوهنتون امریکایی آسیای میانه که در بیشکک قرقیزستان می‌باشد، اختصاص یافت تا مردان و زنان افغانستان به‌طور مساوی، از بورسیه‌های تحصیلی دولت امریکا استفاده کنند.

ب: بورسیه پرموت

ایالات متحده امریکا برای ۷۲۰ زن فرصت بورسیه‌های تحصیلی فراهم کرده است. این برنامه‌ها تا پنج سال آینده ادامه دارد و هزینه این بورسیه‌ها از پروژه حمایت پرموت پرداخته می‌شود. حمایت یا پرموت بزرگ‌ترین برنامه ایالات متحده امریکا برای حمایت از زنان افغانستان است. این برنامه پروژه‌های مختلفی را حمایت می‌کند که در نتیجه آن زنان افغان صاحب‌کار می‌شوند، تجارت می‌آموزند و تحصیل می‌کنند. همچنان برای مقطع ماستری نیز ۱۸۰ بورسیه در نظر گرفته شده و زنانی که موفق به دریافت این بورسیه می‌شوند، تحصیلاتشان را در کشورهای منطقه بیرون از افغانستان ادامه خواهند داد.

بورسیه‌های رقابتی برنامه توسعه زنان (WLD) که توسط اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده امریکا ارائه و از اوایل سال ۲۰۱۷ میلادی شروع و تا اواخر سال ۲۰۱۸ ادامه می‌یابد. در مطابقت با اهداف کلی پروژه پرموت، برنامه توسعه رهبری زنان، بورسیه‌هایی را برای دختران خانم‌های جوان بین سنین ۲۴-۱۵! که دوره ابتدایی و احياناً بعضی از صفوف دوره ثانوی را سپری کرده و یا در مکاتب تخنیکی و مسلکی در حال کسب تعلیم می‌باشد، است. هدف از ارائه بورسیه قادر ساختن دختران جوان به شرکت جستن در نهادهای تعلیمی معتبر و کسب علم بوده تا بتوانند نیازهای بازار کار افغانستان را رشد داده و در مشاغل تقاضامحور مشغول به کار شوند. نوع بورسیه‌ها با توجه به محل زندگی دانش آموزان و نهادهای آموزشی که انتخاب می‌کنند، متفاوت خواهد بود. بورسیه‌های دوره ثانوی برنامه توسعه رهبری زنان WLD فقط بخشی از

مصارف تحصیلی را در زمانی که دانش آموز تحت پوشش بورسیه قرار دارد می‌پردازد. کمک‌های مالی از منابع USAID-WLD تأمین می‌شود.

همچنان جنرال جان بلورد، (JOHN BULLARD) معاون فرمانده آیسف در شمال کشور می‌گوید: ما راه‌اندازی گردهمایی‌های مشابه را ادامه می‌دهیم. همان‌گونه که حمایت خود را از دولت افغانستان ادامه می‌دهیم. چنین شوراها را ایجاد می‌کنیم تا بتوانیم زنان افغان را کمک کنیم البته در بخش‌های زراعت، صحت، آموزش و ایجاد روابط با خانواده‌ها.

این برنامه روز چهارشنبه ۹ سرطان ۱۳۹۵ آغاز به کار کرد. در مراسمی که به همین منظور در مقر سفارت امریکا در کابل برگزار شده بود، مایکل رینور، شارژدافیر امریکا گفت که بورسیه‌های تحصیلی جدید پروموت، برای دختران افغان فرصت‌های بیشتری را فراهم خواهد ساخت. آقای رینور گفت: پروموت سرمایه‌گذاری استراتژیک برای زنان افغانستان در مرحله حساس تاریخی این کشور فراهم می‌شود.

عبدالله احمدزی، رئیس بنیاد آسیا در افغانستان که قرار است این برنامه توسط آن‌ها تطبیق شود گفت: این برنامه دسترسی به تحصیلات را در تمام ولایت‌های کشور برای زنان مساعد ساخته و به آنان کمک خواهد کرد که با مهارت‌هایی که آموخته‌اند به عاملان تغییر در مناطق خود بدل شوند.

• وسایل بازی (شامل عروسک و بازی‌های رایانه‌ای)

اسباب‌بازی یکی از ابزارهایی است که به‌واسطه انواع متنوعی که دارد، این قابلیت را دارد تا در عرصه‌های مختلف جنگ نرم، مثل جنبه‌های اعتقادی و ارزشی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی ایفای نقش کند و ذهن کودکان و حتی بزرگسالان درگیر با این ابزارهای بازی را به‌صورت ناخودآگاه و غیرارادی در دایره ذهنی طراح بازی قرار دهد؛ به‌نحوی که شخصی که مشغول بازی با آن ابزار بازی خاص است، به‌مرورزمان، منظومه فکری‌اش همان منظومه فکری طراح بازی می‌شود و این همان اثر کردن اهداف جنگ نرم در جامعه هدف آن وسیله بازی است که این اهداف از طریق آن وسیله بازی به آن جامعه منتقل شده است؛ به‌عنوان مثال عروسک باربی، یک نماد تمام‌عیار برای سبک زندگی غربی است یا مثلاً بازی‌های رایانه‌ای که در آن‌ها مسلمانان تروریست نشان داده می‌شوند و شخص قهرمان بازی باید بر آن‌ها غلبه کند.

• پویانمایی و انیمیشن

دشمن از طریق ابزار پویانمایی بسیاری از مفاهیم موردنظر خود را به کودکان انتقال می‌دهد. وقتی یک کودک به‌واسطه علاقه‌ای که به نمادهای کارتونی دارد، جذب یک اثر پویانمایی شد، آنگاه این طراح پویانمایی است که می‌تواند به‌وسیله قهرمان پویانمایی‌اش، اثر مدنظر خود را بر

ذهن کودکان بگذارد، مثلاً از طریق پوشش قهرمان پویانمایی، علاقه به یک نوع پوشش خاص را در میان کودکان باب کند.

نتیجه

شاید توسعه ارتباطات نوین و انفجار رسانه‌ای عصر حاضر یکی از دلایل مهم توجیهی برای واقعیات جنگ نرم باشد ولی رشد و گسترش بلوغ اجتماعی جوامع نیز می‌تواند منجر به تغییر شکل شیوه مبارزه‌ها گردد و در این راستا بجای اصل اجبار در جنگ سخت بر اصل اقتناع در جنگ نرم تأکید می‌گردد تا با همراهی افکار عمومی بسترهای تغییرات مدنظر فراهم آید.

در جامعه اسلام ما نیز یکی از اهداف مهم جنگ نرم می‌تواند مقابله با بیداری‌های ملهم از اصل مقاومت اسلامی متمرکز گردد و در این راستا کشورهای سلطه‌گر قطعاً بر گزینه‌هایی چون: ایجاد تفرقه، تشکیک در ارزش‌های واقعی دینی و ارائه الگوی انسان غربی برای مسلمانان به‌ویژه زنان و جوانان سرمایه‌گذاری خواهند نمود؛ اما به دلیل مغایرت‌های موجود میان این ارزش‌ها و الگوها ما شاهد ایجاد تضاد و بحران هویت در میان قشر جوان هستیم.

در کشور افغانستان نیز پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر و سقوط طالبان، فضای مناسبی برای فعالیت غربی‌ها فراهم شد است. آنان که این مهم را به‌خوبی درک کرده‌اند، قشر جوان و به‌ویژه زنان را هدف حملات خود قرار داده‌اند، ما با گزارش‌هایی که در این پژوهش ارائه کردیم، از بخشی از فعالیت‌های آنان پرده برداشتیم.

افغانستان کشوری مسلمان است و ارزش‌های غربی به‌شدت با ارزش‌های فرهنگی و اسلامی‌ای که در این کشور حاکم است مغایرت دارد. جوانان ما باید توجه داشته باشند که هدف اساسی و نهایی تمام پیامبران تربیت صحیح انسان‌ها برای تکامل و سعادت ابدی است. در این مسیر یکی از روش‌های اساسی و راهکارهای عملی، پرورش و تربیت از طریق الگوها است. با مراجعه به قرآن کریم و روایات وارده از امامان معصوم (علیهم السلام) مشاهده می‌شود که به تربیت انسان از طریق الگو بسیار تأکید شده است.

با عنایت به بررسی‌های که در این پژوهش انجام شد و ابعاد مختلف جنگ نرم در حوزه زنان افغانستان که شناسایی شد، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان راهکارهای مقابله با جنگ نرم دشمن و پروژه نفوذ بیان کرد:

- باور کردن توطئه نفوذ فکری، سیاسی و فرهنگی دشمن؛
- تقویت روحیه استکبارستیزی جوانان؛
- روشنگری در پیشگیری از نفوذ فکری، سیاسی و فرهنگی دشمن؛
- تلاش برای حفظ وحدت بین ملت، سازمان‌ها و نهادها؛
- تقویت فرهنگ دینی و غنی اسلام؛
- تقویت باورها و اعتقادات دینی و مذهبی آحاد جامعه؛
- معرفی الگوی صحیح مسلمین و لزوم تبعیت از آنان؛
- تبیین پیامدهای الگوی گیری از غرب؛
- پیشگیری از نفوذ بیگانگان در بدنه دولت‌هایی که روی کار می‌آیند؛
- بصیرت افزایی و عبرت گیری از گذشته‌ها؛
- فراهم ساختن زمینه رشد استعدادها و ظرفیت‌های جوانان و پرورش آن‌ها؛
- ترویج اصول و ارزش‌های اسلامی؛
- نظارت جدی بر محصولات فرهنگی، بازی‌های رایانه‌ای، البسه و انواع کالاهای وارداتی؛
- جهت‌دهی فعالیت‌های هنری علمی و اجتماعی بر محور قرآن و معارف اسلامی؛
- تقویت تکنولوژی نوین و به‌کارگیری آن در راستای تقویت بنیه فرهنگی جامعه و بخصوص نسل جدید؛
- تقویت کتاب‌خوانی در جامعه؛
- حفظ هویت ملی و ارزش‌های دین و اسلامی؛
- تقویت اراده و ارتقاء خودباوری در جوانان.

فهرست منابع

قرآن

- ۱- ابادزی، یوسف، عباس کاظمی، رویکردهای نظری خرید: از جامعه‌شناسی تا مطالعات فرهنگی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، ۱۳۸۴.
- ۲- اخوی، احمد. اقتصاد کلان، چاپ پنجم، تهران. چاپ و نشر بازرگان، ۱۳۸۷.
- ۳- اس هرد، لیندا، مقاله استراتژی جدید ایالات متحده در مقابله با کشورهای اسلامی، پاسخی به مقاله ذهن‌ها، قلب، دلارها/ جهان اسلام، هدف تهاجم نظامی سلطه، مجموعه مقالات ترجمه‌شده، تنظیم و اجرا: گروه مطالعاتی اندیشه‌ورزان، ویراسته‌ی امیر شهریار امینیان، چاپ اول. معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اداره عملیات روانی و مقابله با تهدیدات نرم. تهران. ۱۳۸۴.
- ۴- اسکندری، مصطفی، شناخت استعمار، قم مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۸۹.
- ۵- آقا بابایی، اسماعیل، علیرضا شالباف، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. قم، چاپ اول. دفتر مطالعات و تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۸۴.
- ۶- رنجبران، داوود، جنگ نرم، تهران، چاپ پنجم، ساحل اندیشه، ۱۳۸۸.
- ۹- ربیعی، علی، مقاله رسانه‌های نوین و بحران هویت، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ملی. زمستان ۱۳۸۷، شماره ۳۶.
- ۱۰- حکمت، محمد آصف، واکاوی فمینیسم و نفوذ آن در افغانستان، مجموعه مقالات همایش زنان افغانستان، فرصت‌ها چالش‌ها و راهکارها... چاپ اول انتشارات بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم ۱۳۸۹.
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۶۹.
- ۱۲- فرخ نیا، رحیم، اعظم لطفی، بررسی تأثیر فضای مجازی اینترنت بر مدگرایی، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات بها ۱۳۹۰، شماره ۲۲.
- ۱۳- مصباح یزدی، محمدتقی، تهاجم فرهنگی، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، چاپ هفتم، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، صدرا، تهران ۱۳۹۰.
- ۱۵- طهماسبی، احمد، شیخون فرهنگی، انتشارات یاقوت، قم ۱۳۹۱.
- ۱۶- طالبی، سارا، محمدقلی میناوند، تقابل فرم و محتوا در نقش زنان در تصویر خانواده، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۳۹۰، شماره ۲.
- ۱۷- صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۸- شجاعی، محمدصادق، جوانان و مدگرایی، فصلنامه مکاتبه و اندیشه تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲۸.

سیر نزولی حجاب در افغانستان

جمیله احمدی^۱

چکیده

زنان در افغانستان همیشه قربانی عوامل مختلف بوده‌اند زیرا خیلی‌ها از فرایند محرومیت زنان در افغانستان بهره‌های بسیار خطرناک را می‌برند. یکی از دستاوردهای دردناک اشغال فرهنگی در افغانستان سیر و روند نزولی حجاب در میان زنان افغانستان است. در این مقاله سعی شده به عوامل اشاره شود که روند بدحجابی و بی‌حجابی را در افغانستان رواج می‌دهند.

حجاب به‌عنوان یک ضرورت دینی تلقی شده و اگر تبدیل به یک ارزش، اعتقادی و باور گردد، آسیب ناپذیر خواهد بود.

عوامل مثل مهاجرین، ان جی اوها، مراکز آموزشی و رسانه‌های صوتی تصویری در فرایند نزولی حجاب نقش بالایی را ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حجاب، فرهنگ، دین، عرف، تهاجم، معرفت

در حوزه اندیشه‌های تهاجمی علیه اسلام دو نوع جریان وجود دارد؛

یک نوع جریان فکری که با یک هویت و نام مشخص وارد عرصه می‌شود و با یک موضع مشخص و معینی در مقابل اسلام و یا به نام اسلام تحریف‌شده فعالیت می‌کند که این نوع جریان در حوزه اندیشه اسلامی خواه‌ناخواه توجه را به خودش جلب می‌کند، مهم‌ترین اهداف که دنبال می‌کنند هم همین می‌باشد که عده متوجه آن‌ها گردد، یا گرایش به آن‌ها پیدا کنند یا در مقابل آن‌ها قرار بگیرند.

یک نوع جریان فکری دیگری وجود دارد که با هویت نامحسوس وارد می‌شود، شاخصه بیرونی ندارد، نام و نشان مشخص ندارد، این نوع جریان با یک حرکت بسیار نرم، وارد معارف دینی شده، آن‌ها را از حوزه معرفت دینی خارج کرده، وارد عرف عامیانه مردم می‌کنند تا بتوانند به راحتی در محو و نابودی معرفت دستشان باز باشد.

یکی از معارف دینی که جزء ضروریات دین است مسأله حجاب زنان است، این ضرورت دینی به شیوه‌های مختلف امروزه مورد تهاجم قرار گرفته و سیر نزولی را بسیار تند و با شتاب طی می‌کند.

اینکه حجاب چرا به این گستردگی مورد تهاجم قرار گرفته است، می‌تواند در چند امر خلاصه

گردد؛

۱- از آنجایی که حجاب و عفاف حالت بازدارنده بر بسیاری از مفاسد اجتماعی می‌باشد، لذا دشمنان سعی می‌کنند که عفاف و حجاب را از زنان مسلمان بگیرند، آن وقت خودبه‌خود زمینه بسیاری از مفاسد و انحرافات مهیا می‌گردد.

۲- در دین اسلام حکم حجاب مشخص است، ولی نوع و رنگ و... آن بستگی به نوع فرهنگ هر کشور دارد، هر زن مسلمان حجابش برگرفته از رسومات و فرهنگ کشورش می‌باشد و این تنوع فرهنگی در حجاب باعث بروز شبهات و خارج شدن این ضرورت از حوزه معرفت به حوزه عرف شده است.

۳- شاهد هستیم که دشمن به حجاب افراطی کار ندارد، آنچه امروز مورد تهاجم واقع می‌شود آن نوع حجابی است که به زنان، مصونیت اجتماعی بخشیده و به آن‌ها اجازه می‌دهند که در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضور فعال داشته باشد، آنچه امروز دشمنان را می‌ترساند حجاب زینبی و حجاب فاطمی است.

در باب حجاب کتاب‌ها نوشته است، همایش‌ها برگزار شده است، از زاویه‌های مختلف حجاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته، لذا در موضوع حجاب فقر فرهنگی وجود ندارد، ولی آنچه مهم

است، همیشه بحث در این بوده که حکم حجاب چیست؟ آثار حجاب؟ آثار بی حجاب و بدحجابی و مواردی دیگر بوده است.

ولی در حوزه اینکه حجاب را دارند از معارف دینی جدا می کنند و به آن رنگ بوی عرف می دهند و بعد آن را مورد حمله و تغییر قرار می دهند، کمتر بحث شده است. مخصوصاً کشور افغانستان که در این زمینه اصلاً کتاب و نوشته ای را ندیدیم، مهم ترین و با ارزش ترین کاری که در این عرصه انجام شده می توانیم همایش زنان افغانستان را که با موضوع «زنان افغانستان، فرصت ها، چالش ها و راهکارها» برگزار شد می باشد.

پس ضرورت ایجاد می کند که در این باب هم بحث صورت بگیرد و خطرات عرفی و سلیقه ای شدن حجاب گوشزد گردد.

اهداف باید این باشد که یک مسلمان همان طور که از سایر معارف دینی خود، مثل نماز، روزه، جهاد و موارد دیگر، دفاع می کند، هیچ گونه تأمل، شک و شبهه در این زمینه را جایز نمی داند، حجاب را جزء فرهنگ اسلامی نماییم، به یک هنجار اجتماعی دریاوریم، به حجاب و عفاف زنان تعصبات مذهبی و ملی داشته باشیم، از دست دادن آن را مساوی با از دست دادن هویت خود بدانیم.

حجاب در دین

در گستره جغرافیای اسلامی حجاب از یک صبغه دینی بالای برخوردار می باشد و تاریخی به پهنای خلقت انسان دارد؛ و در اینکه یک ضرورت دینی می باشد اختلافی بین فرق اسلامی نیست. این امر نه تنها در دین اسلام که در ادیان آسمانی دیگر، نیز امر ثابت شده می باشد. اسلام به عنوان کامل ترین دین، به مسأله حجاب نگاه تکاملی دارد، حکمت، حدود و کیفیت را برای زنان مشخص نموده و هیچ گونه ابهامی در این مسأله وجود ندارد. در قرآن در سوره نور آیه ۳۱ و در سوره احزاب آیه ۳۵ به مسأله عفاف و حجاب پرداخته شده است؛ یعنی به یک معنی منشور حجاب زن مسلمان همان سوره نور می باشد؛

«و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نساءهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربعه من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون». (سوره نور آیه ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند

مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیشان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد)؛ و همگی به‌سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید!

در روایات معصومین: ارزش و اهمیت حجاب در لابلای کلامشان به‌خوبی بیان شده است، برای این امر آثار و دستاوردهای مفید و ارزشمندی را بیان داشتند:

پیامبر اکرم (ص): «شرف مقنعه‌ای که زن بر سر دارد از دنیا و آنچه در آن است ارزنده‌تر می‌باشد.» (اشتهاردی، ۱۳۵۷، ۱۰۴)

امام علی (ص): «همانا حجاب متین برای آنان (زنان) متضمن سعادت است.» (نهج‌البلاغه)
امام صادق (ص): «برای زن مسلمان جایز نیست که روسری و پیراهنی بر تن کند که بدنش را نپوشاند.» (اشتهاردی، ۱۳۵۷، ۱۰۴)

در فقه اسلام حدود و کیفیت حجاب برای زنان به‌خوبی ترسیم‌شده و ابهامی و اختلافی قابل‌تأمل در این زمینه وجود ندارد، قریب به‌اتفاق همه علماء حجاب را یک ضرورت و دارای معیار و کیفیت خاص می‌دانند.

در ابتدایی بحث باید بدانیم که معنای و مفهوم عرف و فرهنگ چیست؟
عرف خوی و عادت و امری که میان مردم معمول و متداول شده باشد، مثل نیکوی، جوانمردی، بخشش. (فرهنگ عمید، ۱۴۳۲/۲)

فرهنگ: (tarhanq) (ثقافت - ثقافات) دانش، بینش، تربیت، تعلیم، معرفت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و نیز به معنی کتاب لغت، کتابی که شامل لغات یک زبان و شرح آن‌ها باشد، داشته‌های یک ملت، دستاوردها و... (فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶، ۶۹)

در ابتدا این سؤال در ذهن به وجود می‌آید که چه تفاوتی بین عرف مسلمانان و فرهنگ اسلامی وجود دارد؟ تفاوتی که بین فرهنگ اسلامی و عرف مسلمانان هست این است عرف در حوزه رفتاری می‌باشد، یک امر رفتاری قابل تغییر و تحول است. ولی فرهنگ بینشی می‌باشد و به‌آسانی نمی‌توان در آن تغییر و تحول ایجاد نمود.

سؤال این است که امروز حجاب به‌عنوان ضرورت دینی آیا وارد در فرهنگ جغرافیای اسلامی شده است، یا در عرف مسلمانان جای گرفته است؟

با تنوع که در نوع حجاب در ممالک اسلامی شاهد هستیم و با آسیب‌پذیری که حجاب پیدا کرده، این نکته دور از ذهن نیست که حجاب یا در عرف وارد شده و یا سعی می‌شود که این ضرورت وارد عرف عامیانه گردد.

اسلام برای مسلمانان فرهنگ خاص خودش را دارد، با عناصر مشخص.

در اسلام یک سلسله باورها یقینی هستند یعنی هم مطابق با واقعیت هستند و هم افراد باید به آن‌ها یقین داشته باشند، (الذین یؤمنون بالغیب) و (بالآخره هم یوقنون) به جهان نادیده باید یقین داشته باشیم، چون واقعیت دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۰۲)

اگر فرهنگی به ما بگوید که نه تنها به این مسائل نمی‌توان یقین پیدا کرد، بلکه به دیدنی‌ها نیز نمی‌توان یقین پیدا کرد؛ این سخن با فرهنگ اسلامی سازگاری ندارد. قرآن به ما می‌گوید: «الذین یؤمنون بالغیب و بالآخره یوقنون».

ما به‌عنوان یک مسلمان یقین داریم که مسائل غیبی وجود داشته و دارد، تعریف که امروزه از فرهنگ می‌شود، معانی متعددی را برای آن ارائه می‌دهند، اما آنچه مدنظر ماست همین فرهنگ اسلامی یعنی واقعیت امور غیبی و یقین داشتن به آن؛ و هجوم هم که صورت می‌گیرد هدفش همین نقطه می‌باشد.

دومین عنصر این است که در اسلام اصول دینش قابل تغییر نیست. یعنی دارای یک اصل و مبنای ثابت است. درعین‌حال احکام جزئی‌اش متناسب با زمان و مکان متغیر است. آنچه فرهنگ‌های دیگر از این عنصر محروم است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۰۲)

سومین عنصر شیوه رفتاری خاص برخاسته از آن بینش‌ها و ارزش‌هاست.

این سه عنصر یادشده عناصر اصلی فرهنگ اسلامی می‌باشد. یعنی وقتی به یک واقعیت ایمان پیدا کردیم آن واقعیت برای ما یک ارزش می‌شود، آن ارزش شیوه رفتاری ما را مشخص می‌کند، این همان اصول دین، اخلاق و احکام اسلامی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۰۲)

پس پی می‌بریم که؛ لباس، لهجه و گویش و مسائل دیگر هیچ ارتباطی با فرهنگ اسلام ندارد؛ یعنی اسلام معین نکرده که انسان با چه زبان سخن بگوید، یا چه لباسی بپوشد. اسلام یک اصل کلی معین کرده و آن این است که انسان نباید تابع دشمنان خدا شود و رنگ دشمن به خود بگیرد. مسائل دیگر مطرح‌شده در وادی فرهنگ مربوط فرهنگ اسلامی نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۰۴)

حالا این سؤال مطرح می‌شود که اسلام با این سه عنصر که برای فرهنگ قائل است، چه ویژگی باید داشته باشد؟

عناصر پایه‌های یک فرهنگ را بیان می‌دارد، ویژگی راه‌های انتقال، تثبیت و ترویج فرهنگ مشخص می‌کند، لذا برای اینکه یک فرهنگ از ثبات و استحکام برخوردار گردد دارای چند ویژگی می‌باشد:

۱ - پذیرش اجتماعی: یک فرهنگ باید به مقبولیت اجتماعی برسد، از سطح مقبولیت فردی فراتر رود، چون تا به سطح مقبولیت اجتماعی نرسد، هرچند بسیار عالی و مقدس باشد،

به عنوان امر فرهنگی محسوب نمی شود، بر همین اساس اگر می خواهیم امور دینی رنگ و بوی فرهنگ به خود گیرند، باید کوشید تا به مقبولیت اجتماعی برسد.

۲ - اکتسابی بودن: فرهنگ، یک امر اکتسابی است؛ بدین معنا که نه از طریق وراثت و در قالب الگوهای ژنتیکی، بلکه در قالب یادگیری و تعلیم و تربیت فراگرفته می شود. درست به همین خاطر است که با تنوع بسیار فراوان فرهنگ ها مواجه هستیم. در حقیقت با استفاده از مکانیسم های مختلف یادگیری، فرهنگ از نسلی به نسل دیگر و حتی از جامعه ای به جامعه دیگر منتقل می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۴۵)

۳ - تحول پذیری فرهنگ: سومین ویژگی فرهنگ که البته با دو ویژگی پیشین نیز در ارتباط است، تحول پذیری آن است. اگر فرهنگ امری است که مخاطب آن انسان هایی هستند که در یک نظام و گروهی قرار گرفته اند، هم به لحاظ روحیات و خلیقات و افکار تغییر پذیر آدمی و هم به لحاظ هم جوار و تأثیر پذیر از دیگر مجموعه های انسانی - که آن ها نیز فرهنگی خاص خود دارند - در معرض تغییر و تحول است. در واقع بشر جز در سال های آغاز حیات خود، همواره در انواعی از گروه های و جوامع قرار داشته و بدین لحاظ با فرهنگ های متفاوتی مواجه بوده است. امروزه انبوهی از فرهنگ ها، انسان ها را احاطه کرده اند و بدون شک عامل و رابطه ای بین این فرهنگ ها وجود دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۴۶)

اما در اینجا مدنظر ما فرهنگ غنی اسلام است، که تا چه حد قابل انعطاف است.

فرهنگی را که اسلام بنا نهاد، دارای هدف و حیاتی است که ابعاد زیباییابی و علم گرایی و منطق طلبی و آرمان خواهی انسان ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می سازد، عنصر فرهنگ علمی را از عنصر اخلاق عالییه ی انسانی جدا نمی سازد؛ عنصر فرهنگ هنری را از عنصر فرهنگ ارشاد اقتصادی تفکیک نمی کند؛ وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داده و از تجزیه و تلاشی شدن آن جلوگیری می نماید. عناصر فرهنگ اسلامی که در منابع معتبر، ادب، خصال، علم، اخلاق به مفهوم عمومی آن و محاسن امور نامیده می شوند، همگی درون یک مفهوم عالی به نام حکمت جای دارند. (جعفری، ۱۳۷۹، ۱۷۰)

فرهنگ اسلامی نسبت به فرهنگ های دیگر دو ویژگی دارد که آن را در میان فرهنگ ها از برجستگی ویژه ای برخوردار کرده است.

۱ - فرهنگ اسلامی مثل یک چشمه ای، اولین تحول را در محیط به وجود آورد که بوی از فرهنگ و تمدن در آن وجود نداشت، آن سرزمین جاهلیت مرکز زایش فکر و فرهنگ ساخت. سپس همچون خورشید جهان تاب چتر زرین خویش بر فراز جهان گستراند، از مرزهای عربستان جاهلیت گذشت و در شرق و غرب گیتی گسترش یافت. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۵۶)

۲ - فرهنگ اسلامی در عین اصالت و شخصیت مختص به خود - مانند فرهنگ ها و تمدن های دیگر جهان - از فرهنگ ها و تمدن های دیگر سود جسته است؛ ولی این به این معنا

نیست که اسلام بدون هیچ تصرفی فرهنگ‌های دیگر را پذیرفته باشد، بلکه عناصر مثبت و سازنده دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را جذب و در خود هضم کرده و از آن‌ها موجودی تازه پدید آورده است. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۵۶)

وقتی سخن از عوامل مؤثر فرهنگ در میان است، مراد عواملی است که می‌تواند باعث پویایی و ادامه حیات و موجودیت و به اصطلاح تثبیت یک فرهنگ گردد، یا بالعکس، تضعیف و انحطاط و مرگ یک فرهنگ را به دنبال داشته باشد.

باید توجه داشت که یک فرهنگ غالباً و نه همواره دارای یک حوزه جغرافیایی خاص است. به همین سبب وقتی از فرهنگ اسلامی یا فرهنگ مسلمانان سخن می‌گوییم، لزوماً خود را به یک مرز جغرافیایی خاص محدود نکرده‌ایم. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۴۸)

اولین عامل در فرهنگ این است که بین عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ هماهنگی وجود داشته باشد، عدم هماهنگی این عناصر، فرهنگ را در مقابل موانع و آسیب‌ها سست و ضعیف خواهد. مثلاً هنجارها برخاسته از ارزش‌ها باشد و ارزش‌ها برخاسته از عقاید و باورهای مقبول جامعه باشد.

هر قدر که عناصر فرهنگ از قوت بیشتری برخوردار باشد، به همان مقدار تأثیرپذیری آن از عوامل مخرب کمتر می‌شود، هر چه ما برای عقاید و باورهای خودمان استدلال‌ات منطقی و محکمی داشته باشیم، به همان اندازه میزان تقویت عناصر را بالا برده‌ایم و آن را از عوامل آسیب‌زا دور کرده‌ایم.

سومین عامل این است که یک فرهنگ باید از انعطاف‌پذیری برخوردار باشد و تنها به نیازهای ثابت و محدود بسنده نکند، بلکه بتواند در هر زمان و مکان و با هر شرایط زمانی و مکانی پاسخ‌گوی نیازهای مقطعی، زمانی و متغیر بشر باشد. تا در فرهنگ‌های بیگانه هضم نشود؛ و از ثمرات این پاسخ‌گویی به نیازهای بشری این است که فرهنگ باید جذابیت و دل‌نشینی داشته باشد یعنی با تکیه بر عناصر جذاب و دل‌نشین فرهنگ از لحاظ روانی برای مخاطبان زمینه اعتقاد و عمل به این‌گونه امور را فراهم آورد.

همان‌طور که واضح و روشن است، فرهنگ امری جدا از جامعه نیست و هیچ جامعه‌ای جدا از فرهنگ نیست. در حقیقت، وقتی از یک فرهنگ سخن می‌گوییم، انگشت اشاره ما متوجه جامعه است و آن فرهنگ به مثابه روح، در تار و پود آن جامعه نفوذ کرده است. اگر فرهنگ به یک جامعه قوام و حیات و موجودیت می‌بخشد، جامعه نیز با مکانیزم‌های خاصی - که آن نیز به عقیده برخی جزء فرهنگ آن جامعه است - به انتقال، ترویج، تثبیت و تکامل آن فرهنگ کمک می‌کند. جامعه عمدتاً با دو مکانیزم عمده «جامعه‌پذیری» و «کنترل یا نظارت اجتماعی» به مدد فرهنگ خود می‌شتابد و در واقع این دو عامل، دو عامل درونی‌اند که اگر به صورت موفق طراحی و اجرا شوند، تضمینی برای تداوم آن فرهنگ به حساب می‌آیند؛ بدیهی است در صورت که فرایند

جامعه‌پذیری و کنترل یا نظارت اجتماعی، با شکست و ناکامی روبه‌رو شود، زمینه‌های تزلزل و سستی و حتی فروپاشی فرهنگی نیز فراهم می‌آید. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۵۱)

از این‌رو، فرهنگ یک جامعه در معرض دو جریان بیرونی که ماهیتاً تفاوت زیادی با هم دارند، قرار دارد. آن دو عبارت‌اند از:

۱ - تبادل فرهنگی: تبادل فرهنگی این است که هر ملتی با نقاط ضعف و قوت و منفی و مثبت فرهنگ خود آشنا می‌شود و می‌کوشد تا نقاط مثبت فرهنگ دیگر را بپذیرد و نقاط منفی فرهنگ خود را اصلاح کند. از این‌رو تبادل فرهنگی نه امری ممکن که لازم است.

۲ - تهاجم فرهنگی: تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته تمام یا بخشی از یک یا چند گروه اجتماعی - فرهنگی یا ملت یا جامعه یا تمدن و یا دولت، برای تحمیل مبانی و اصول اجتماعی، باورها، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارهای موردنظر خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع و ارائه اطلاعات انبوه به ملت‌ها و تغییر در نظام و ارزش‌هایشان به‌طوری‌که تصمیم‌گیری‌ها در کشور مورد تهاجم منجر به تأمین سیاسی و اقتصادی و... کشورهایی بشود که از این حربه استفاده می‌کنند. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۵۳)

پس حجاب اگر به‌عنوان یک ضرورت در فرهنگ مسلمانان جای بگیرد و جزو عقاید، باور و نماد گردد، کمتر مورد تهاجم واقع خواهد شد، ولی اگر در عرف مسلمانان جای گرفت، تضمین برای بقای آن وجود ندارد، زیرا عرف همان رسومات و عادات متداول در میان مردم است، دارای خاصیت تغییر و تحول.

عوامل سیر نزولی حجاب در افغانستان

افغانستان به‌عنوان یک کشور مسلمان با جغرافیای اسلامی، ویژگی خاصی دارد، چون هم دارای تنوع مذهبی و قومی است و هم در حوزه فرقه‌ای آمار بالا دارد و هم در حوزه قومیت‌های مختلف.

وجه مشترک همه این‌ها همان اسلام است و امروز هم حاکمیت اسلامی را یدک می‌کشد. درست است که مردم افغانستان بیشترین آمارشان مسلمان هستند، ولی شاهد این هستیم بسیاری از معارف دینی به شیوه افراطی و تفریطی در این کشور اجرا می‌شود.

بیشتر معارف دینی از جمله حجاب در افغانستان را می‌توانیم از چند عامل متأثر دانست:

۱ - یا متأثر از تفکرات مذهبی خاص بودند.

۲ - یا متأثر از قومی خاص بودند.

۳ - یا متأثر از منطقه‌ای خاص.

در تمامی این امور آنچه در مسأله حجاب حاکم بود، در بعد مثبتش این بود که حیا و عفاف در حد بسیار قوی حاکم بود و در بعد منفی‌اش عرفی بودن حجاب بود. سؤال در این است که امروز چه عوامل باعث سیر نزولی حجاب در کشور مثل افغانستان شده است؟

در به وجود آوردن این بحران در مسأله حجاب می‌توانیم عوامل ذیل را مؤثر دانست:

مهاجرین

بر اثر جنگ‌ها و مشکلات اقتصادی که به وجود آمد مردم افغانستان به کشورهای مختلف مهاجر شدند، در بسیاری از معارف صدمات و آسیب‌های جدی وارد نشد، ولی در عرصه حجاب دیدیم که از فرهنگ‌های مختلف متأثر شدند.

با سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت اسلامی، بسیاری از مهاجرین از کشورهای مختلف به کشور بازگشتند.

این هجرت‌ها دستاوردهای خوبی برای مردم این کشور داشت و فرصت‌های مفیدی را برای نسل جوان داد و آن‌ها را در عرصه علمی، فرهنگی و اجتماعی بالنده کرد.

ولی نباید از نظر دور داشت، این مهاجرت‌ها خالی از آسیب نبود و آسیب‌های جدی به دنبال داشت و یکی از این آسیب ورود انواع فرهنگ‌ها به افغانستان بود.

در مسائل زنان از آنجایی که تاریخ این کشور همیشه نگاه کم‌بینانه و تحقیرآمیز به زن داشته، این فرصت یک فرصت طلایی بعد از حکومت طالبان به شمار می‌آمد.

بر همین اساس زنان با چند رویکرد وارد افغانستان شدند:

کسانی از کشورهای مختلف مخصوصاً از کشورهای غربی بازگشته بودند، نوع پوشش و فرهنگ سنتی مردم را خیلی نمی‌پسندیدند.

آن‌ها که از کشورهای اسلامی به افغانستان می‌رفتند باز سبک و سیاق پوشش را تغییر داده بودند.

لذا زنان افغانستان به چند حوزه تقسیم شدند:

۱- زنان که در افغانستان مانده بودند.

۲- زنان که از کشورهای مسلمان مثل ایران، پاکستان و کشورهای عربی وارد افغانستان شدند.

۳- زنانی بودند که از کشورهای غربی وارد افغانستان شدند.

زنان که در افغانستان مانده بودند، در یک فقر فرهنگی بسر می‌بردند، با وضعیت سختی که در زمان طالبان تجربه کرده بودند، نظاره‌گر بودند.

زنان که از کشورهای مسلمان وارد افغانستان شده بودند تا حدود سعی در تبلیغ افکار و اندیشه‌های خودشان داشتند ولی محدود بودند، محیط برای آن‌ها تا حدودی مساعد نبود. اما زنان که از غرب آمدند، آن‌ها خیلی زود وارد عرصه شدند، دو نوع فعالیت را به دست گرفتند:

۱ - دفاع از هویت جدید خودشان.

۲ - اشاعه این فرهنگ به زنان دیگر.

برای هنجار کردن این وضعیت باز در دو حوزه کاری وارد شدند:

۱ - تبلیغات علیه حجاب وارداتی و کوبیدن حجاب اسلامی

۲ - خارج کردن حجاب از حوزه معرفت و وارد کردن آن به حوزه عرف عامیانه و کوبیدن و تبلیغات علیه حجاب دینی.

لذا بر اثر این فعالیت‌ها دیدیم که حجاب در افغانستان با قدمت و تاریخ درخشان به رسم و رسومات و عنعنات طایفه‌ای متهم شد و امروز یک زن کمتر می‌تواند از یک حجاب حداقلی خود دفاع کند و خیلی راحت دست به تغییر و تحول آن می‌زند.

لازم به ذکر است که آنچه می‌گوییم در عده معدودی اتفاق افتاده، ولی همین خطرش بسیار گسترده و فراگیر می‌باشد، اگر اندیشیده نشود ممکن است فردا دیر باشد.

ان‌جی‌اوها «سازمان‌های مردم‌نهاد»

پس از سقوط طالبان، همگام با حضور نظامی و سیاسی آمریکا و جامعه جهانی در افغانستان، موجی از انجوها و مؤسسات دولتی و غیردولتی نیز در افغانستان حضور یافته و در زمینه‌های مختلف فعالیت خودشان آغاز نمودند. ایجاد فضای تازه و نسبتاً بازتر سیاسی، امیدواری‌ها نسبت به آینده افغانستان و نیازهای فزاینده به نیروی کار در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و انکشافی، باعث هجوم سیل‌آسای انجوها و مؤسسات بین‌المللی دولتی و خصوصی به افغانستان گردید و با اندک زمانی توانست تمامی فرصت‌ها، امورات و برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و انکشافی را به قبضه خود بگیرند.

موضوع زنان، وضعیت زنان افغانستان و تفکرات درباره زنان بیشترین توجه انجوها را به خودشان جلب نمود، امروز در دورترین نقاط افغانستان شاهد فعالیت انجوهایی هستیم که شعارشان حمایت از هویت زنان افغانستان است.

افغانستان زنان همیشه قربانی رسم و رسومات غلط بوده، درست است که زنان این وضعیت را قبول کرده بودند و به محرومیت و مظلومیت تن داده بودند ولی از وضعیت خودشان راضی

نبودند، قبول کردن با رضایت تفاوت دارد، لذا همین عدم رضایت از نوع زندگی باعث شد که آن‌ها به راحتی جذب این مؤسسات گردد.

دولت نو پای افغانستان، فاقد کارگزاری‌های تخصصی در امور زنان بود، لذا تمامی فرصت‌ها و برنامه به دست انجوه‌های خارجی افتاد و آن‌ها به راحتی برنامه‌های خودشان را بدون هیچ عامل بازدارنده به پیش می‌بردند.

در افغانستان شاهد هستیم که انجوهایی خارجی با عناوین مختلف کارگاه و نشست برگزار می‌کنند، عمده فعالیت آن‌ها را موضوع کودکان و زنان به خود اختصاص داده.

از آنجایی که زنان و کودکان محروم‌ترین قشر در کشور می‌باشد، هر برنامه که رویکرد حمایتی از زنان و کودکان را داشته باشد، به راحتی مورد پذیرش صد در صد قرار می‌گیرد، لذا با این شیوه انجوها بر بسیاری از مقاصد که داشتند دست یافتند.

از فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده‌ای دیگری که این مؤسسات پیاده نمودند عمده فعالیت خود را به ولایات مختلف مخصوصاً محروم و دورافتاده به اجرا درمی‌آوردند.

امروزه انجوه‌های غربی در کشور افغانستان برنامه‌های خودشان را به صورت حساب شده و با یک مهارت و تخصص بالا به صورت موارد ذیل به پیش می‌برند:

۱ - نحوه حضور کارشناسان از جهت حجاب که دارای یک حداقلی حجاب هستند و یا فاقد حجاب هستند.

۲ - کارگاه‌های مختلط میان زنان و مردان، شکستن حریم میان زن و مرد.

۳ - تغییر نوع پوشش.

۴ - معرفی حجاب به عنوان بزرگ‌ترین عامل بازدارنده از فعالیت و پیشرفت.

۵ - برگزاری مسابقات ورزشی میان دختران و زنان بی حجاب یا بدحجاب در حضور مردان.

۶ - کشاندن زنان به اماکن عمومی و نشان دادن تعدادی از زنان بی حجاب.

۷ - برنامه حساب شده‌ی انتخاب ملکه زیبایی از کشوری مثل افغانستان با هدف تشویق و

شرکت زنان مسلمان افغانستان در این گونه برنامه‌ها

۸ - ترویج غنا و موسیقی در میان زنان

۹ - کشاندن زنان به ابتذال فرهنگی و فساد اخلاقی.

۱۰ - تضعیف ارزش‌های ملی

۱۱ - ایجاد بحران هویت برای زنان.

۱۲ - تضعیف و ناکارآمد جلوه دادن خانواده

۱۳ - دامن زدن به تفرقه‌های خانوادگی در راستای مرد ستیزی (محسنی، ۱۳۹۰، ۳۲۴/۱)

همان‌طور که گفته شد، کسانی که به‌عنوان کارشناس و استاد در این نشست حضور پیدا می‌کنند، دارای حجاب بسیار بد و نامناسب هستند، این نوع حضور باعث مرجع تقلید کورکورانه عده قرار می‌گیرد.

اقدام بعدی آن‌ها برنامه‌های که اجرا می‌کنند اکثراً به‌صورت اختلاطی می‌باشد، این شکستن حریم عفاف بین زن و مرد می‌گردد، همین عامل بر بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله بی‌حجابی و بدحجابی می‌گردد.

افغانستان هر ولایت برای خودشان لباس و فرهنگ خاصی دارند و نسبت به نوع پوشش خودشان بسیار متعصب هستند، کسانی که در این مؤسسات فعالیت می‌کنند، سعی دارند ابتدا پوشش محلی را تغییر داده، در اقدام بعدی می‌توانند به‌راحتی به اهداف خودشان برسند، زیرا به پوشش تغییر یافته زنان دیگر آن تعصب محلی را ندارند.

تمام تلاش آن‌ها در راستای بی‌هویت کردن زن مسلمان در افغانستان می‌باشد، بدحجاب و بی‌حجاب کردن زنان از اولویت‌های مهم دشمنان است.

زنان افغانستان با تمام محرومیت‌ها، در بعد فرهنگی از فقر و محرومیت بیشتری برخوردار هستند، معرفی عامل این محرومیت می‌تواند، تنفر و انزجار به وجود آورد. مسؤولین این مؤسسات عامل بسیاری از محرومیت‌های زنان در افغانستان را ارجاع به نوع زندگی، حجاب و عنعنات مذهبی و ملی می‌دانند.

تمام این موارد را اگر به‌خوبی بررسی و کنکاش کنیم به این نتیجه می‌رسیم افراط و تفریط در مسائل زنان باعث آسیب‌پذیری در این قشر شده و عرفی بودن حجاب باعث سیر نزولی در این ضرورت گردیده است.

با توجه به مطالب که ذکر شد، در مورد توجه ویژه‌ی کشورهای غربی سازمان‌های غیردولتی فعال در افغانستان به مسائل زنان دارد دو نکته ذیل بسیار قابل توجه است:

۱- در کشوری که کمبود مواد غذایی و گرانی کمرشکن بی‌داد می‌کند اکثر مردم آن به آب بهداشتی دسترسی ندارند، از ابتدایی‌ترین امکانات رفاهی و آموزشی محروم‌اند، کودکان از سوء تغذیه رنج می‌برند، بیشترین مرگ و میر اطفال را در جهان دارد، جای تأمل است که چگونه آموزش موسیقی، ورزش‌های خشن، تولید فیلم‌های پرهزینه و حضور پررنگ زنان بدحجاب یا بی‌حجاب و غیره، به‌مثابه‌ی اولویت‌های اول برای زنان و دختران تعقیب می‌شود.

۲- بر کسی پوشیده نیست که انجوهایی کشورهای غربی برای به صحنه آوردن زنان با شعار آزادی و احقاق حقوق زن، بسیار حساب‌شده و در راستای از بین بردن ارزش‌های اسلامی، ترویج فرهنگ ابتذال فرهنگی، اختلاط بی‌قیدوشرط زن و مرد و فساد اخلاقی در جامعه است.

(محسنی، ۱۳۹۰، ۳۳۰/۱)

در نتیجه باید گفت که استعمارگران برای افغانستان نقشه جدیدی را طراحی کرده‌اند که در آن اسلام و هنجارهای دینی هدف قرار گرفته است و می‌توان آن را تهاجم فرهنگی همه‌جانبه نامید. تهاجم فرهنگی شیوهی بسیار خطرناکی است که در فرایند آن مردم از فرهنگ خود فاصله گرفته و به سمت فرهنگ بیگانه متمایل می‌شوند و از این طریق خود با میل و رغبت قلبی تسلیم دشمن می‌شوند. تهاجم فرهنگی فرایندی است که در آن دگرگونی اجتماعی به صورت تدریجی از باورها شروع و به رفتارها ختم می‌شود. حال سؤال این است که چه چیز قادر است نظام فرهنگی را دگرگون سازد؟ برای دگرگون کردن نظام فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه می‌توان آموزش و پرورش و رسانه‌ها از مهم‌ترین ابزارها به حساب آورد. (محسنی، ۱۳۹۰، ۳۳۱/۱)

در اختیار گرفتن مراکز آموزشی

سرمایه‌های هر کشور ترقی و تکامل هر جامعه در گرو عالمان آن جامعه است، مدارس و دانشگاه نبض هر کشور است.

طالبان در بعد تحصیل زنان سختگیری‌های بسیاری شدید را اعمال کردند، با حضور ناتو فرصت‌های بسیاری خوبی در اختیار زنان قرار گرفت و آن‌ها وارد در عرصه تحصیلات شدند. انجوه‌های خارجی از این محرومیت زنان استفاده نموده، شروع به ایجاد مراکز آموزشی بسیار گسترده نموده، برای در اختیار گرفتن این امر مهم دو فرایند در پیش گرفتند، اول اینکه بیشترین کمک‌های خودشان را در بعد آموزش زنان اختصاص دادند و در این راه از صرف هزینه دریغ نکردند. دوم اینکه توجه ویژه به ساخت مراکز آموزشی با سبک غربی داشته باشند که پوشش و نوع حضور زنان حرف اول را می‌زند.

باوجوداینکه این فرصت باعث شد که زنان به مدارج مهم علمی دست یابند، می‌بینیم که با وضع نامناسبی که در برخی از مراکز آموزشی وجود دارد عملاً مانع تحصیل برخی از زنان گردیده است.

عمده‌ترین این موانع را می‌توانیم بی‌حجابی زنان و مخلط بودن آن‌ها دانست. پس مراکز آموزشی یکی دیگر از عوامل است که به سیر نزولی حجاب در افغانستان نقش ایفا می‌کند.

نقش رسانه در تخریب حجاب

افغانستان بعد از سقوط طالبان در هجوم و اشغال رسانه‌ای قرار گرفت، با وضعیت که در زمان طالبان بر جامعه رسانه‌ای حاکم بود باعث این هجوم گسترده گردید.

اگر به صورت گذرا به آمار رادیو، تلویزیون، پایگاه‌های اینترنتی، روزنامه‌ها و مجلات قبل و بعد از حکومت فعلی نگاه کنیم، در می‌یابیم که هجوم رسانه‌ها در افغانستان چقدر وسیع و غافلگیرکننده است. (محسنی، ۱۳۹۰، ۳۳۱/۱) امروز شاهد هستیم که در افغانستان نزدیک به ۱۴۰۰ رسانه‌های صوتی و تصویری آغاز به فعالیت نموده‌اند و به تعداد ۵۰ کانال‌های تلویزیونی شروع به نشر برنامه کردند. بیش از سی و چهار این تلویزیون‌ها مربوط به دولت می‌باشد.

با توجه به اینکه در گذشته رسانه‌های غربی در افغانستان جایگاهی نداشتند، ولی امروز یکی از بزرگ‌ترین اسلحه در دست غرب در راستای تخریب فرهنگ مردم و ترویج فحشا و فساد در افغانستان است.

می‌توانیم ادعا کنیم که در تمام این رسانه برنامه دینی یا به حدی صفر است و یا بسیار اندک و بی‌محتوا ارائه می‌گردد.

در افغانستان نقش رسانه در سیر نزولی حجاب به دو صورت روند طی می‌کند:

۱ - حضور فیزیکی یک زن در رسانه.

۲ - تبلیغ علیه حجاب به صورت محسوس و نامحسوس

۳ - حضور مناسب زنان در رسانه‌ها

در کشوری مثل افغانستان حضور نامناسب زنان در رسانه‌های تصویری بسیار دردناک است و این خود یک فرایند بسیار نامطلوب را در ترویج بی‌حجابی طی می‌کند. تأثیرگذاری بالای رسانه بر جوانان و خانواده بر کسی پوشیده نیست.

از آنجایی که در افغانستان عوامل باز دارنده در مسیر بدحجابی وجود ندارد، اگر فکری برای این موضوع صورت نگیرد آینده بسیار تلخ را برای زنان باید شاهد باشیم.

امروز در رسانه بیشترین مباحث را مسائل زنان و وضعیت اسفبار آن‌ها به خود اختصاص می‌دهد، وقتی که یک کارشناس مسائل زنان و یا کسی که در این مورد صاحب‌منصب است، با یک وضع ناهنجاری در رسانه حضور پیدا می‌کند، عامل تمامی مشکلات زنان را در لابلای باورها و اعتقادات آن‌ها جستجو می‌کند، خود این امر عملاً تبلیغ علیه حجاب و عفاف زنان است. در بسیاری از نقاط افغانستان، شاهد هستیم که از کمترین امکانات زندگی بی‌بهره‌اند. ولی شبکه‌های ماهواره‌ای و موبایل‌ها بسیار فعال هستند و انواع برنامه‌های مبتذل را در میان مردم ترویج می‌کنند، این امر باعث تغییر نوع پوشش در میان دختران و زنان گردیده و بیشترین آسیب را به سیر نزولی حجاب در افغانستان رسانه‌های جمعی زده است.

در جای که کتاب درسی برای کودکان وجود ندارد و آن‌ها به صورت اشتراکی از کتاب‌ها استفاده می‌کنند و برای درس خواندن سر پناهی ندارند، شاهد هستیم که انواع نشریات با بهترین طراحی و رنگ‌آمیزی و با عکس‌های مبتذل در میان همین کودکان و نوجوانان توزیع گردیده، به راحتی مثل آب خوردن ترویج ناهنجاری می‌کنند.

در کشوری که انواع و اقسام مشکلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دامن گیر مردم است، رسانه‌ها برنامه‌های خود را بر روی مسائل بی‌دینی و بی‌محتوایی زودگذر متمرکز نمودند. امروز در کشور افغانستان متأسفانه هیچ تلاشی برای کنترل رسانه‌ای صورت نمی‌گیرد و این خود مزید بر علت شده است.

امروز رسانه‌ها از زیبایی زنان در جذب مخاطب برای رسانه‌های خودشان استفاده می‌کنند، در این راه از هیچ کوشش دریغ نمی‌کنند.

متأسفانه برنامه‌های که رویکرد دینی دارند بسیار ناچیز و اندک است و توان مقابله با امواج عظیم را ندارند.

در نتیجه رسانه امروز در افغانستان غوغا می‌کند و تمام تلاش آن‌ها در این نکته متمرکز شده که عفت و حیا را از زنان افغانستان بگیرند و او را مثل زنان غربی ملعبه و بازیچه دست تاجران انسانیت کنند.

و در این راستا هیچ عاملی بازدارنده در مسیر فعالیت آن‌ها وجود ندارد.

نتیجه:

حجاب به عنوان یک ضرورت دینی غیرقابل انکار است، منکر آن منکر یک ضرورت دینی تلقی می شود.

امروز در کشورهای اسلامی با تنوع که در کیفیت حجاب وجود دارد، باعث گردیده که این ضرورت دینی مورد تهاجم گسترده قرار گیرد.

حجاب عامل بازدارنده بر بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی محسوب می شود، لذا دشمنان اسلام همیشه سعی در تخریب معارف دارند که دارای اهمیت و ارزش بالا هستند، زیرا هر چه یک مسأله دینی دارای اهمیت باشد، آسیب رساندن و از بین بردن آن می تواند تخریب گسترده تری برای جامعه اسلامی به بار آورد.

عفت، حیا و حجاب یکی از باارزش ترین مسأله در معارف دینی می باشد، از بین رفتن آن و یا کم رنگ شدن آن می تواند آسیب های جبران ناپذیری بر پیکره جهان اسلام وارد نماید.

افغانستان امروز شاهد یک تهاجم وسیع فرهنگی در حوزه معرفت دینی می باشد، کشور که حیا و عفت یکی از شاخصه های مهم آن می باشد، امروز متأسفانه سیر نزولی حجاب را در این کشور شاهد هستیم.

استعمارگران و اشغالگران با برنامه و طرح های حساب شده، تمام امورات را در مسائل زنان به دست گرفته و از وضعیت سخت گذشته زنان در این کشور بهره گرفته و به مقاصد شومشان دست می یابند.

جای تأسف است که هیچ عامل بازدارنده در مسیر فعالیت این مهاجمین وجود ندارد، هیچ کس این خطر و بحران را درک نمی کند، حتی شاهد هستیم که خواسته و ناخواسته آن ها را در راه رسیدن به مقاصد شومشان یاری می کنیم. امید که فریاد خاموش خطر را درک کنیم.

- قرآن
۱. اسلام و سیمای تمدن غرب، سید مجتبی موسوی لاری، ناشر: دفتر انتشارات اسلام، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.
۲. بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، استوارت ام. هوور و نات لاندبای، مترجم: مسعود آریایی نیا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. پژوهش‌نامه‌ی زنان، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۴. تقویت باورهای دینی، محمد سالاری، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۸، قم.
۵. تهاجم فرهنگی، استاد محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، قم.
۶. جغرافیای سیاسی جهان اسلام، دکتر عزت‌الله عزتی، چاپ اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۷. حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، دکتر فتحیه فتاحی زاده، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ نهم، ۱۳۹۰.
۸. حجاب بی‌حجاب، محمدرضا زائری، نشر آرما، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۹. حجاب چرا؟، امین کشوری، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۰. حجاب من، امین کشوری، نشر زهیر، چاپ اول، تابستان ۸۷.
۱۱. حجاب و عفاف، فاطمه عزتی مقدم، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۲. حریم عفاف، حسین رشیدی، ناشر: انتشارات رازبان، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۵.
۱۳. خانواده‌ی پویا (۴)، تدوین: معاونت تربیتی - فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۶، قم.
۱۴. دفاع فرهنگی، محمد عابدی، نشر معروف، چاپ سوم ۱۳۷۹، قم.
۱۵. سیمای زن در قرآن (استاد سید علی‌رضا موسوی مدنی)، ناهید اعظم رام پناهی، ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، بهار ۱۳۸۵.
۱۶. شخصیت زن از دیدگاه اسلام، هادی دوست محمدی، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل (وابسته به انتشارات امیرکبیر)، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۳.
۱۷. عفاف گرایی در غرب، دکتر زینب برخوردار، ناشر: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۸. علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، احمدعلی قانع، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹.
۱۹. عوامل سقوط حکومت‌ها در نهج‌البلاغه و قرآن، نصرت‌الله جمالی، انتشارات نهانندی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۰. فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، علامه محمدتقی جعفری، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول، ۱۳۷۹، قم.
۲۱. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذر تاش آذر نوش، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۲۲. فرهنگ ویژه مطالعات زنان، سال شانزدهم، شماره چهارم، پیاپی ۴۸، زمستان ۱۳۸۲.
۲۳. فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۶.
۲۴. فقه و پوشش زنان، دکتر علی‌اکبر کلانتری، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۵. فلسفه حجاب: واکاوی حکمت و فواید پوشش، حسین مهدی زاده، ناشر: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.

۲۶. کرامت انسان در آثار امام خمینی (س) «مأخذ شناسی»، حجه الاسلام سید حسین یوسفی فخر، ناشر: چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۷. گوهر عفاف (پژوهشی درباره حجاب)، سید حسین اسحاقی، ناشر: بوستان کتاب قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۲۸. ماجرای حجاب و عفاف، محمدتقی رهبر، انتشارات صدرا، چاپ اول، آبان ۱۳۹۰.
۲۹. مجموعه مصاحبه‌ها مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم (ج ۲)، دکتر هادی وکیلی، ناشر: دفتر نشر معارف، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
۳۰. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان (فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکار) ج ۱، انتشارات بین‌المللی المصطفی (ص) ۱۳۹۰.
۳۱. مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، بهار ۱۳۸۹، شماره ۴۷.
۳۲. منشور عفاف (تفسیر سوره نور)، آیه الله دکتر احمد بهشتی، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
۳۳. نهج البلاغه
۳۴. نهج الفصاحه، ترجمه: ابراهیم احمدیان، نشر شهاب‌الدین، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵.

روش‌های جذب جوانان به جلسات اخلاق

صدیقه حمیدی^۱

چکیده

اخلاق یکی از ابعاد مهم دین مبین اسلام است چنانکه نیل به سعادت حقیقی، بدون داشتن اخلاق الهی و زندگی سالم جهت رشد و تکامل انسانی امکان‌پذیر نیست. از همین رو انسان‌های وارسته و خودساخته در جهت دیگر سازی و تربیت اخلاقی دیگران اهتمام می‌ورزند که جلسات اخلاق یکی از نمودهای بارز آن می‌باشد. مهم‌ترین هدف این جلسات، ترویج صحیح آداب اسلامی و حل مشکلات اخلاقی جامعه است که نیازمند شناخت روش‌های مؤثر در جذب اقشار مختلف بخصوص جوانان و تأثیرگذاری بر آنان است.

جذب جوانان به جلسات اخلاق نیازمند آن است که روشمند و با استفاده از شیوه‌های درست و تجربه‌شده انجام گیرد. لذا مؤلف کوشیده است با استناد به آیات قرآن و حدیث، برخی از مهم‌ترین روش‌های تأثیرگذاری این جلسات بر جوانان و شیوه‌های جذب آنان را بیان کند.

بر اساس دستورات تربیتی دین اسلام، بهره‌گیری از روش‌های الگوی شایسته، بیان موعظه حسنه، ایجاد رابطه عاطفی با جوانان و تکریم شخصیت آنان، بیان مثال و نقل قصه‌های عبرت‌آموز، استفاده از بیان غیرمستقیم، ترغیب و تشویق به خوبی‌ها و انذار از بدی‌ها و استفاده از تکرار و تلقین معارف و فضایل اخلاقی از جمله شیوه‌های مؤثر در راستای جذب جوانان به جلسات اخلاق و پرورش سجایای اخلاقی در آنان است.

کلیدواژه: روش، جلسات اخلاق، مربی، فضایل اخلاقی.

مقدمه

یکی از مباحث مهم روز، استفاده از روش‌های علمی - کاربردی در فعالیت‌های مردمی و اجتماعی به‌ویژه در عرصه مباحث دینی است چنانکه بخش مهمی از توفیقات انبیاء و اولیای الهی در تربیت انسان‌ها، به خاطر روش‌هایی است که از طریق آن وارد می‌شدند و دل‌ها را به‌سوی خود جذب می‌کردند.

به‌کارگیری روش‌های مناسب تربیتی برای پرورش سجایای اخلاقی در جوانان و جذب آن‌ها به جلسات اخلاق، علاوه بر جلوگیری از هرگونه انحراف، بی‌عدالتی، فساد و تباهی در جامعه، سبب خواهد شد تا جامعه از امنیت و آرامش برخوردار شود و مردم با اطمینان و آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنند و برای تکامل خود و جامعه قدم بردارند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که از چه روش‌هایی باید در جلسات اخلاق استفاده کرد تا کارآمدی بیشتری داشته باشد و اقشار مختلف جامعه به‌خصوص جوانان را به خود جذب کند؟ که این نوشتار بر اساس نظام تربیتی اسلام و سیره معصومین: درصدد تبیین برخی از این روش‌هاست.

روش این مقاله تا حدودی کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب مربوطه و بخشی هم برگرفته از تجارب نویسنده از شرکت در جلسات و رده‌های درس اخلاق می‌باشد.

در طی نگارش مقاله، کتاب مستقلی در باب «روش‌های جذب جوانان به جلسات اخلاق» دیده نشده ولی این بحث در کتاب‌هایی با موضوع تبلیغ، تربیت و اخلاق در ذیل عناوینی همچون روش‌های تربیت دینی یا اخلاقی و شیوه‌های تبلیغ بدان اشاره شده است. در این میان کتاب «روش‌های تربیت» نوشته سید مهدی موسوی کاشمری به‌طور جامع‌تری به این بحث پرداخته و راهکارهایی را در این زمینه ارائه نموده است.

به امید آنکه معلمان و مربیان اخلاق بتوانند با بهره‌گیری از این روش‌ها در محافل و جلسات اخلاقی، بیش از پیش، جوانان را جذب این‌گونه محافل کنند.

۱- ضرورت برگزاری جلسات اخلاق

فضایل اخلاقی، ساختار معنوی انسان هستند که هویت او را شکل می‌بخشند. آدمیان، هر چه از اخلاق نیکو بیشتر بهره‌مند باشند، ابعاد معنوی آن‌ها کامل‌تر است. از سوی دیگر، رذایل اخلاقی کاستی در کمال نفسانی و شخصیت معنوی است. (وائقی راد، ۱۳۸۲، ۱۹)

هر کتاب یا سخنرانی یا رفتار عملی که افراد جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، دگرگونی در نظام اخلاقی و تحول در نظام فکری ایجاد کند، رفتار افراد را در جهت مثبت و کمال تغییر دهد، درس اخلاق است.

به دلیل تعاملی که بین افراد با مربی اخلاق در جلسات اخلاق وجود دارد، این جلسات از اهمیت خاصی برخوردارند زیرا تأثیرگذاری آن بیشتر است، بنابراین ملاک این جلسات، بیان رسا و شیوا نیست بلکه معیار، میزان تأثیرگذاری بر افراد و اثر مثبت معنوی به جای گذاشته در آنان هست.

هرکسی در هر مرحله و رشد معنوی که باشد، نیازمند درس اخلاق است. درس اخلاق نیاز معنوی همه انسان‌هاست. مردان بزرگ آن چنان که خود معلم اخلاق بودند، پای درس اخلاق نیز نشستند بنابراین هیچ‌کس بی‌نیاز از درس اخلاق نیست، جز آنکه ارزش‌های معنوی خود را نشانسد و کمال خود را نداند.

البته در میان مخاطبین جلسات اخلاق، جوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند زیرا به خاطر قدرت اراده و توان جسمی که دارند، نسبت به سایرین، آمادگی بیشتری جهت پذیرش و کسب فضایل اخلاقی و پیشرفت معنوی دارند لذا باید تلاش مربیان و متولیان این جلسات در جهت جذب جوانان و ایجاد شوق و میل به حضور در جلسات اخلاق، بیشتر باشد.

آنچه می‌تواند حرکت علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه را در جهت کمال قرار دهد و جامعه را از بن‌بست‌های زندگی‌های رهایی بخشد و آن را در راستای اهداف الهی قرار دهد، درس اخلاق است.

۲- روش الگودهی

انسان ذاتاً الگو طلب و الگو پذیر است به همین جهت یکی از روش‌های تربیتی که مورد تأیید پیشوایان دینی و مکاتب الهی قرار گرفته، روش الگویی است. (رشیدپور، ۱۳۸۶، ۵۵)

الگو به معنای سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه و ... می‌باشد (دهخدا) در این روش مربی اخلاق می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتب قرار دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند تا او به پیروی بپردازد و حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه در خویش پدید آورد.

روش الگویی به دلیل آنکه روشی عملی است و واقعیت‌های غیرملموس را به محسوس و عینی تبدیل می‌کند، از تأثیرگذارترین روش‌های تربیتی است.

در قرآن کریم نیز، حضرت ابراهیم(ص) و پیامبر گرامی اسلام(ص) به عنوان اسوه‌ی حسنه و الگوهای نیک معرفی شده‌اند. دلسوزی، محبت و رأفت رسول اکرم(ص) از نمونه‌های بارز اسوه سازی و اسوه دهی است. گرچه الگوهای اصلی ما در طریق تربیت و کمال انسانی، معصومان: هستند ولی این منافاتی ندارد که درعین حال، انسان رهرو، به الگوهای میانی و کسانی که قسمت عمده‌ای از این راه را رفته و در همان مسیر طی طریق کرده و هم‌زمان با او نیز هستند، توجه داشته و شیوه زندگی و مشی آنان را، سرمشق عمل و رفتار خود قرار دهد. (موسوی، ۱۳۸۶، ۱۴۴)

ارائه الگو در تربیت اخلاقی فرد و احیای شخصیت وی، نقش محوری دارد زیرا شکل‌گیری بایسته‌های اخلاقی و شخصیت ارزشی، درگرو الگو و سرمشقی است که در فرا راه انسان قرار دارد، هر قدر الگو و سرمشق کامل و جامع و باشخصیت‌تر باشد، انسان در سیر تربیتی و رسیدن به کمال مطلوب خویش، موفق‌تر خواهد بود.

نکته بسیار ظریف و دقیقی که در این روش تربیتی وجود دارد، این است که مربی به‌طور مستقیم به کار تربیتی نمی‌پردازد و کار تربیتی را به‌طور غیرمستقیم انجام می‌دهد. در نتیجه بزرگ‌ترین فایده‌ای که از این روش عاید می‌گردد، حفظ شخصیت متربی است؛ زیرا در این روش مربی کاری به متربی ندارد این متربی است که خود را به مربی نزدیک می‌کند و مسائل تربیتی از حالت تحمیلی و القایی بیرون آمده و خود جوان برای دستیابی به کمال، به سمت مربی حرکت می‌نماید و علت حرکت جوان به‌سوی مربی اخلاق، از اینجا نشأت می‌گیرد که جوان در ارتباط با مربی، با رفتارهای کمالی وی برخورد کرده و در برابر آن کمالات، شیفته و جذب می‌گردد. بدیهی است انسان‌ها فطرتاً در برابر کمال به خضوع درآمده و مجذوب آن خواهند شد. (رشیدپور، ۱۳۸۶، ۲۴۸-۲۴۷)، بنابراین مربیان اخلاق قبل از ارشاد زبانی، باید مهذب باشند زیرا کمالات معنوی و روحی خود عامل جذب بوده‌اند و انسان‌ها را به هدایت و ارشاد رهنمون خواهند شد. (رشیدپور، ۱۳۸۶، ۲۴۸-۲۴۷).

برخی از ویژگی‌های الگوی شایسته و مربیان اخلاق که در جذب جوانان مؤثر است، عبارت‌اند از:

۱-۲- هماهنگی گفتار و عمل

اثر موعظه (رقت قلب و ترس از انجام معصیت) زمانی محقق می‌شود که واعظ، به آنچه می‌گوید معتقد و عامل باشد زیرا در صورت عمل نکردن او به مورد وعظ، پند وی فقط لقلقه‌ی زبانی خواهد بود که همانند باران روی سنگ صاف می‌لغزد و در دل شنونده تأثیر نمی‌کند. (کلینی، ۴۴/۱)

۲-۲- گشاده‌رویی

یکی از ابزارهایی که انسان‌ها باید در زندگی اجتماعی به همراه خود داشته و از آن استفاده نمایند، گشاده‌رویی است، یعنی انسان متبسم بوده، چهره‌اش باز و شاداب باشد.

با بررسی روحيات مختلف، این نکته به دست می‌آید که همه انسان‌ها، گشاده‌رویی را دوست دارند و طالب آن هستند و از نظر روانی، اثراتی در افراد مقابل به‌جای می‌گذارد، بدون تردید افرادی که از خوشرویی و گشاده‌رویی برخوردارند، در زندگی اجتماعی از دیگران موفق‌ترند. (رشیدپور، ۱۳۸۶، ۱۷۹)

حضرت علی(ص) در اوصاف افراد متقی می‌فرماید: «بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه» (نهج‌البلاغه، خطبه همام) شخص با تقوا، غم و اندوهش در عمق جاننش به‌طور پوشیده و مستور وجود دارد ولی در چهره‌اش آثار انبساط و نشاط به چشم می‌خورد.

مربیان اخلاق نیز باید در برخورد با جوانان، خوش‌برخورد و گشاده‌رو باشند تا آنان جذب سخنان و نصایح آنان در جلسات اخلاق گردند.

۳- روش موعظه حسنه

موعظه به معنی بازداشتند همراه با ترساندن آمده است (اصفهانی، ۱۳۸۳) این روش با توجه به فطرت اجرا می‌شود، موعظه یعنی کارهای نیک به‌گونه‌ای تذکر داده شود که قلب شنونده از شنیدن بیان آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ۳۷۳/۱)

موعظه یکی از شیوه‌هایی است که صریحاً در قرآن مجید یکی از روش‌های دعوت به حق و از شیوه‌های تربیتی رسول خدا(ص) ذکر شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هی أحسن؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن».

موعظه‌های انبیای بزرگ در سوره‌های مختلف قرآن و موعظه‌های لقمان حکیم به‌عنوان پندهای جاوید و همیشگی برای هدایت ما ماندگار است. مقید ساختن «موعظه» به «حسنة» شاید اشاره به این باشد که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجابت مخاطب و ... باشد. (شیرازی، ۱۳۸۵، ۴۵۶/۱۱)

موعظه حسنه در مسائل مختلف دنیایی و آخرتی، امور مثبت (فضایل و رفتارهای مطلوب) و امور منفی (منهیات، رذایل و رفتارهای ناپسند) و حتی امور خانوادگی ممکن و قابل اجر است.

هدف از موعظه، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاقی و تعظیم شعائر است، اگرچه برخاسته از ترک واجب یا ارتکاب کار حرامی نباشد یعنی لازم نیست تا از شخصی گناه یا ترک واجبی سرزند که به خاطر جلوگیری از آن این کار واجب شود. بلکه بیشترین هدف از این عمل، پیشگیری و احیا مصونیت در جامعه، نسبت به جرم و سرپیچی از وظیفه، محسوب می‌شود و همین نیز تفاوت آن با امر به معروف و نهی از منکر است. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۶۲)

۴- روش عاطفی

یکی از نیازهای جوانان که در امر تربیت اخلاقی و رشد معنوی آنان مؤثر است، مهرورزی و محبت کردن به آن‌هاست. اصولاً محبت در تربیت نقش کلیدی دارد و بهترین نوع رابطه بین مربی و متربی است، رابطه‌ای بر اساس محبت است زیرا رابطه طبیعی می‌باشد. (حسینی زاده، ۱۳۸۰)

یکی از مهم‌ترین خدماتی که انسان‌های تربیت‌یافته به جامعه بشر کرده و می‌کنند، تربیت و تهذیب آن‌هاست که بزرگ‌ترین رسالت انبیا الهی نیز همین بوده است و بدیهی است انگیزه این کار بزرگ، محبت است که شخص مربی را به سرنوشت محبوب خود علاقه‌مند کرده و زحمت تربیت را بر او آسان می‌نماید.

عشق به متربی و پسندیدن برای او، آنچه مربی برای خود می‌پسندد از لوازم الگو شدن برای متربی است، قرآن مجید یکی از صفات مهم رسول خدا(ص) را این می‌داند که رنج و ناراحتی مردم برای او سخت بوده و حضرت نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان بوده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»، آن قدر برای مردم دلسوز بود که خدای متعال فرمود: نباید خود را به زحمت شدید بیندازی و یا این که خود را هلاک کنی.

بی‌تردید یکی از عوامل مهم رشد اسلام و توفیق حیرت‌انگیز رسول خدا(ص) در راه تشکیل جامعه‌ای نمونه و سرشار از فضایل و کرامت‌های انسانی، نرم‌خویی و محبت بیکران و عام او نسبت به همه نوع بشر بود. تا جایی که خداوند متعال او را «پیامبر رحمت» دانست و راز موفقیت او را در همین امر معرفی کرد.

عواطف استعدادی است فطری و از سرمایه‌های مهم آدمی به حساب می‌آید که در تربیت و کسب فضایل نقش اساسی را ایفا می‌کند. بسیاری از اوصاف پسندیده از قبیل احسان به مردم، یتیم‌نوازی، صلہ رحم، سپاسگزاری و ... از عواطف پاک و احساسات برخاسته از عمق جان انسان نشأت می‌گیرد.

در امر تربیت، عواطف نقش دو سویه را بازی می‌کند، بدین معنی که هم مربی اخلاق لازم است برای اثرگذاری بیشتر و بهتر تربیت، از عطف و مهربانی استفاده کند و هم عواطف جوان را به گونه‌ای صحیح شکوفا ساخته و پذیرش فضایل اخلاقی را فراهم نماید.

همچنان که محبت، فلسفه و اساس تربیت است، اظهار آن نیز از روش‌های بسیار مؤثر و کارآمد در تحقق آن به شمار می‌آید. برخی گمان می‌کنند باید دیواری از ترس و وحشت بین مربی و متربی باشد تا تربیت، جامه عمل بپوشد. ولی غافل از اینکه اگر ترس فرضاً بتواند به‌طور جزئی و محدود سرپوشی بر صفات ناهنجار بگذارد تا وقتی این اثر هست که عامل ترس نیز موجود باشد ولی به‌محض برطرف شدن آن، خوی‌های زشت با قدرتی بیشتر که حاصل سرکوبی و انباشته شدن آن است، خود را نشان خواهد داد. درحالی که تجربه‌های فراوان گویای این حقیقت است که ابزار محبت و احساس اطمینان و اعتماد حاصل از آن، در امر تربیت، بسیار موفق‌تر از عامل ترس بوده است و صاحبان این روش، خود را در این زمینه بسیار موفق و ظفرمند می‌دانند. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۸۵)

در برابر رفتارهای غیراخلاقی جوان، لازم است مربی با زبانی نرم و محبت‌آمیز، با او سخن بگوید و زشتی کارش را با زبانی درخور فهم او بازگو کند و با دادن شخصیت و فرصت فکر کردن به او، هم زمینه رشد اخلاقی و اجتماعی او را فراهم آورد و هم وجدان و انصاف خود او را بیدار کند تا خود نسبت به آن عمل تمایلی نشان ندهد.

بنابراین مربیان اخلاق، با محبت و مهرورزی به جوانان می‌توانند آن‌ها را به دین جذب و دل‌ها را متوجه هدایت‌های دینی و فضایل اخلاقی کنند.

۵- روش تکریم شخصیت

کرامت و بزرگواری از عوامل مهم سلامت رفتاری و حاکی از تربیت مطلوب است، ازاین‌رو در کنار مهرورزی و عطف، باید روح بزرگواری را در جوان درمید و شخصیتش را احیا کرد.

بسیاری از بزهکاری‌ها و فساد از آنجا ناشی می‌شود که شخص بزهکار فاقد شخصیت و کرامت نفس است؛ زیرا کسی که خود را گرامی بدارد از هوا و هوس پیروی نمی‌کند.

جوان یا نوجوان دوست دارد تا از ناحیه بزرگ‌ترها، شخصیتش محترم شمرده‌شده و در کارها طرف مشاوره بزرگ‌ترها قرار گیرد و توانایی‌های او در امور مختلف مورد قبول دیگران باشد. به او اعتماد شود و در موارد هم به فراخور حالش مسئولیت‌های بزرگ را بر عهده بگیرد، در این صورت روح جوان آماده پذیرش هر نوع عرضه تربیتی خواهد بود و گرنه ممکن است حتی از قبول هر سخنی گرچه صد در صد حق و به سود او باشد، امتناع ورزد و به راهی دیگر رود. سیره

پیامبر اکرم(ص) نیز گویای همین امر است که آن حضرت در سپردن کارهای بزرگ به افراد، لیاقت‌های آنان را در نظر می‌گرفت و اگر جوان مؤمن و با لیاقتی می‌یافت، در دادن مسئولیت‌های به او، هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد و بعضاً آنان را بر دیگران در این خصوص ترجیح نیز می‌داد. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۶۱)

تکریم شخصیت جوانان از سوی مربی اخلاق، دارای سه پیامد مهم است که هر یک از آنها برای مربی، در راستای تأثیرگذاری داده‌های تربیتی خود، از عوامل عمده به شمار می‌رود:

۱- این عمل تا حد زیادی اعتماد به نفس را در متربی برانگیخته و تقویت می‌کند و او را به ارزش وجودی خویش واقف می‌سازد و این امر همچنان که گفتیم سنگ بنای اول تربیت است.

۲- این روش موجب می‌شود تا اعتماد شخص مورد تربیت به مربی خود جلب گردد و محبت او در دلش جای گرفته و او را دلسوز و علاقه‌مند به سعادت و سرنوشت خود بداند و در نتیجه داده‌های تربیتی او را با علاقه‌مندی و اشتیاق پذیرا باشد.

۳- در بسیاری از افراد که هنوز مایه‌های ایمان و اعتقادی آنان بارور نگردیده و هنوز مراحل ابتدایی و تکوین خود را می‌گذرانند، انگیزه عمل صالح و کار خوب ضعیف و کمرنگ است و لذا برای ایجاد انگیزه حرکت و عمل در این گونه اشخاص، از نقش تشویق و تمجید نمی‌توان غافل بود. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۷۸).

۶- روش تمثیل و قصه‌گویی

بیان مثال و تشبیه امری معقول به محسوس، از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم و رسول اکرم(ص) است. مثال زدن، مفاهیم بلند معنوی و عقلی را در سطح درک و فهم همگان قرار می‌دهد.

این روش تربیتی به دلیل اینکه واقعیت‌ها را عینی و ملموس و به صورت رسا و دل‌نشین، مطالب سخت را به آسانی به متربی القا می‌کند، جذاب و برانگیزاننده است و در عین حال بیان مطلب از طریق تشبیه و تمثیل برای مخاطب بیدارگر است و خرد او را به تفکر وادار می‌کند.

قصه، داستان پند آموز و حکایت‌کننده از واقع است که بخش زیادی از قرآن کریم را داستان‌ها و قصص پیامبران و امت‌های گذشته تشکیل داده است. در قرآن هدف از بیان قصه و سرگذشت پیشینیان، عبرت‌گیری صاحبان اندیشه ذکر شده است.

ویژگی مثال‌های قرآنی آن است که با بیان نکات اخلاقی، میان دستورهای مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی و ... پراکنده شده‌اند تا هر لحظه، تمرین و تذکری برای یاد خدا باشند و بذر غفلت و رذایل را در هر موقعیتی بخشکانند. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ۱۲۵/۱۵)

قصه می‌تواند هدایت‌گر، غفلت‌زدا، ایزاری جهت موعظه و باعث تذکر و به یاد خدا انداختن مؤمنان و در نهایت سبب اطمینان قلب انسان می‌شود؛ بنابراین، روش داستان و مثال برای الگوسازی علمی در تربیت اخلاقی بسیار مؤثر واقع خواهد شد.

۷- روش بیان غیرمستقیم

در این روش، شخص مربی پیام خود را نه با صراحت بلکه به صورتی آن را به فرد مورد تربیت خود منتقل می‌کند که درعین‌حالی که آن شخص، خطاب را متوجه خود احساس می‌کند که از تحریک احتمالی احساسات و عواطف آن‌ها و احیاناً مقاومت در پذیرش آن نیز جلوگیری کرده است، اهمیت این روش در تربیت وقتی نمودار می‌شود که به کم اثر بودن روش مستقیم در جهان امروز و به‌خصوص نسبت به نسل جوان توجه داشته باشیم.

۷-۱- ابهام

گاهی لازم است مربی، برای انتقال پیام تربیتی و اصلاحی خود، صاحبان یک صفت یا کار زشت را که در مجلس او حضور دارند به صورت مبهم ذکر کند و نامی از کسی به میان نیاورد مثل اینکه بگوید: «برخی از مردم دارای فلان صفت زشت‌اند و آنان چه بد مردمی‌اند...» و سپس در تقبیح آن صفت و یا کار ناشایسته با آن‌ها سخن بگوید؛ و یا اینکه در حضور آنان دارندگان صفت متضاد با آن‌ها را تحسین و تمجید کند مثلاً بگوید: «بعضی افراد دارای چنین ویژگی هستند و خوشا به حال آنان...» از خصوصیات این صورت این است که شنونده برکنار از تأثیرات و نفوذ شخصیت‌ها و جمعیت‌های خاص قضاوت خود، آزادانه درباره زشتی و یا خوبی یک رفتار خاص به داوری می‌نشیند و نگاه خود را تنها به خود عمل معطوف می‌دارد و نسبت به وجود یا عدم آن در خود، به‌درستی می‌اندیشد.

۷-۲- هنر

مقصود از هنر، جلوه‌هایی از آن است که به گونه غیرمستقیم با مخاطبان خود سخن می‌گوید، از قبیل فیلم، نمایش، نقاشی و طراحی و ... که تأثیر تعیین‌کننده و وسیع آن در گروه‌های مختلف مردم قابل‌انکار نیست. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۹۴)

روش تبشیر و انذار

تبشیر و انذار دو شیوه تربیتی‌اند که مکمل یکدیگرند. مربی باید همزمان به هر دو توجه داشته باشد؛ زیرا تبشیر «امید» می‌بخشد و انذار «بیم» می‌دهد. بیم و امید، خوف و رجاء در هدایت و کمال یابی انسان نقش اساسی دارند.

در آیات متعددی از قرآن، انبیاء بزرگ به‌عنوان مبشر و منذر یادشده‌اند. اکثر مواردی که این دو واژه در کنار هم آمده، بشارت مقدم بر انذار ذکرشده و این شاید به جهت فهماندن پیش بودن رحمت الهی بر غضب او و بخشندگی او بر عذاب اوست ولی به‌کارگیری بیشتر واژه انذار در کتاب الهی به‌عنوان ابزار کار پیامبران، خود نشانه‌ای از تأثیر بیشتر و عمومی‌تر آن در نفوس دارد. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۱۱۶)

ترغیب و تشویق و یاد نیک از رفتار و گفتار شایسته و قابل‌تقدیر، انسان را نسبت به کارهای مثبت خویش امیدوار نموده، شوق و رغبت او را نسبت به تداوم راهش فزونی می‌بخشد و تحمل امور بسیار سخت را برای انسان آسان می‌کند.

انذار نیز در امر تربیت و زیرا نظر به اینکه افراد بشر دارای خصایص و اخلاق متفاوت هستند، همیشه و در همه حال ترغیب و تشویق کارساز نیست؛ بنابراین قوام زندگی اجتماعی و تأمین امنیت عمومی و حفظ و حراست از جان، مال، ناموس، دین و فرهنگ مردم و فراهم آوردن زمینه مناسب برای تلاش همگانی در امر خودسازی، تربیت و حرکت در مسیر کمال، مستلزم راهکارهای دیگری است که انذار و وعید و تنبیه از آن جمله است.

مربیان اخلاق ضمن استفاده از هر دو روش تشویق و انذار باید توجه داشته باشند که استفاده از این دو عنصر، به‌گونه‌ای باشد که افراد تحت تربیت به‌خصوص جوانان، نه با امید و تشویق مغرور گردند و نه با ترس و تهدید مأیوس شوند.

۹- روش تکرار و تلقین

از مؤثرترین راه‌های ورود حقایق و معارف به قلب، تلقین و تکرار است. نقش تلقین در این خصوص بی‌بدیل است و شاید راز تکرار بسیاری از ذکر نیز همین باشد. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۱۷۰)

روانشناسان، تلقین را یکی از مؤثرترین راه‌ها برای مبارزه و تضعیف یکی صفت ناهنجار و جایگزینی خلقی پسندیده در روان آدمی می‌دانند و با این روش به مداوای بیماران روحی و حتی جسمی خویش می‌پردازند.

این روش می‌تواند هم در امر تربیت و اصلاح افراد اثرگذار باشد و هم در افساد فرد و جامعه نقش بازی کند چنانکه در طول تاریخ رهبران و مربیان مکاتب حق و باطل از این روش برای پیشبرد اهدافشان استفاده کرده‌اند.

نقش تلقین و تکرار در تربیت و دیگر سازی نیز اساسی و پراهمیت است و تأثیر آن کمتر از خود تلقینی نیست. معلمان و مربیان اخلاق می‌توانند از طریق تلقین و القای باورهای دینی در اذهان و نفوس افراد تحت تربیت خود مخصوصاً جوانان که از آمادگی بیشترین برخوردارند، به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کنند.

اگر مربی بتواند اعتماد فرد تحت تربیت خود را جلب کند تا او مطمئن شود که سخنانش از روی اعتقاد و باور است و شخصیت مربی در نزدش مقبول‌تر و پرجاذبه‌تر باشد، این روش بسیار مؤثر خواهد بود. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶؛ ۱۷۳)

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، ص ۱۰۹، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۰.
- ۴- حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر ۹ و اهل بیت: در تربیت فرزند، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰
- ۵- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- ۶- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، مفردات الفاظ القرآن، قم، طلیعه نور، ۱۳۸۳.
- ۷- رشیدپور، مجید، پرورش های اخلاقی و روش های تربیتی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶
- ۸- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکفی، چاپ علی اکبر غفاری، بیروت، ۱۴۰۱.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ پنجاهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
- ۱۱- موسوی کاشمری، سید مهدی، روش های تربیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- ۱۲- وائقی راد، محمدحسین، اخلاق و تربیت اسلامی، قم، انتشارات فقه، ۱۳۸۲.

عوامل استحکام خانواده از دیدگاه اسلام

سیده سمیه صدیقی^۱

چکیده

خانواده مهم‌ترین رکن در جامعه است، به طوری که می‌توان گفت این خانواده است که سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند، خانواده محکم و منسجم، موفقیت زیادی در پیشرفت اهداف فرد و جامعه دارد، از دیدگاه اسلام رعایت برخی مسائل باعث تحکیم خانواده می‌شود؛ اموری مانند رعایت حقوق یکدیگر، آراستگی ظاهری و باطنی، تعامل صحیح با یکدیگر و ...

در این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده، به بیان برخی عوامل استحکام خانواده از دیدگاه اسلام پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: تقوا، خانواده، استحکام، فضائل اخلاقی

۱. دانش پژوه دکتری کلام اسلامی

مقدمه

خانواده یکی از نظام‌های اولیه بشری است که برای نیازهای مادی و روانی بشر است، در عصر حاضر نظام خانواده دچار مشکلات و چالش‌های اساسی شده و از آن استحکام لازم برخوردار نیست و چه بسا همین امر (تزلزل نظام خانواده) باعث سقوط جامعه شود.

اسلام، جایگاه خاصی برای خانواده قائل است و با بیان مسائل مختلف در زمینه‌ی روابط اعضای خانواده، بر تحکیم خانواده تأکید می‌نماید، اموری مانند حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر، کسب درآمد صحیح، رعایت تقوا، صبر و گذشت در مشکلات زندگی و ... از جمله عوامل تحکیم خانواده از دیدگاه اسلام است.

مفهوم شناسی

خانواده: خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند، در یک نگاه ساده متوجه می‌شویم که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی خانواده، یک زن و یک مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندی بر جمع آن‌ها افزوده شده است. (بهشتی، ۱۳۶۱، ۴)

اهمیت تحکیم خانواده، به بحث اهمیت و جایگاه خانواده مربوط می‌شود، خانواده اصل و پایه اجتماع است و سعادت و شقاوت هر جامعه‌ای، به سعادت و شقاوت خانواده بستگی دارد و موفقیت و استحکام خانواده موجب موفقیت و توسعه جامعه و در مقابل ناکامی و تزلزل خانواده موجب معضلات و بحران‌های اجتماعی می‌شود.

عوامل استحکام خانواده

می‌توان عواملی را که در تحکیم نظام خانواده مؤثر است، به دو دسته تقسیم کرد:

الف) دسته اول، مواردی است که به افراد مربوط می‌شود، ممکن است فردی، توقعات و ملاک‌های خاصی برای همسرش در نظر داشته باشد که فرد دیگر، چنین ملاکی، برایش اهمیت چندانی نداشته باشد، به‌عنوان مثال؛ فردی پوشیدن چادر را یکی از ملاک‌های مهم برای همسرش بداند و ممکن است این ملاک از نظر فرد دیگر، اهمیت چندانی نداشته باشد؛ بنابراین، تحقق این نوع از عوامل، بستگی به میزان شناخت افراد از یکدیگر دارد؛ هر چقدر زوجین نسبت به شخصیت و روحیات یکدیگر، شناخت بیشتری داشته باشند، زندگی موفق‌تری خواهند داشت.

ب) دسته دوم، عواملی است که نمی‌توان آن‌ها را عوامل شخصی و سلیقه‌ای دانست؛ بلکه مسائل عامی است که هر خانواده‌ای با رعایت آن‌ها، پایدار و محکم خواهد بود، از جمله آن عوامل، موارد زیر می‌باشد:

۱- تقوا

راغب می‌گوید: تقوا از ماده «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات است. تقوا به معنی محفوظ داشتن روح و نفس است از آنچه بیم می‌رود و به آن زیان رساند؛ سپس به خوف و ترس نیز تقوا گفته شده است و در لسان شرع آن را به خوشتن‌داری در برابر گناه و محرمات اطلاق می‌کنند و کمال آن به ترک بعضی از مباحات مشکوک است. (اصفهانی، ذیل واژه تقوا)

خداوند در آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» بیان می‌کند که نسبت به زنان به جامعه انسانی نسبت کشتزار است به انسان کشت کار، همان‌طور که کشتزار برای بقای بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می‌شود و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن نمی‌ماند، همچنین اگر زنان نباشند نوع انسانی دوام نمی‌یابد و نسلش قطع می‌شود؛ و مراد از جمله: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ...» تقوا به صورت عمل صالح در خصوص نزدیکی با حرث است و خلاصه می‌خواهد بفرماید در نزدیکی با زنان از حدود خدا تعدی نکنید و پاس حرمت خدا را بدارید و محارم خدا را هتک نکنید. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳/۳۳۱)

در روایات نیز بحث تقوای زن و شوهر، فراوان دیده می‌شود که از آن جمله، موارد زیر است:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من تزوج امراه لا یتزوجها الا لجمالها لم یرفیهما ما یحب و من تزوج لمالها لا یتزوجها الا و کله الله الیه، فعلیکم بذات الدین». (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۲۳۵)

کسی که با زنی فقط به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، چیزی را که دوست دارد (زیبایی) در او نخواهد دید؛ و کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او به خودش واگذار می‌کند؛ پس شما را به ازدواج با زن متدین سفارش می‌کنم.

پیامبر اکرم (ص) در سفارش مردان به رعایت تقوا در برخورد با همسر چنین می‌فرماید: «اخبِرنی جبرئیل و لم یزل یوصینی بالنساء حتی ظننت ان لا یحل لزوجها ان یقول لها، اف؛ یا محمد، اتقوا الله، عزوجل، فی النساء فانهن عوان بین یدیکم... فاشفقوا علیهن و طیبوا قلوبهن حتی یقفن معکم و لاتکرها النساء و لا تسخطوا بهن و لا تأخذوا مما اتیموهن شیئا إلا برضاهن و اذنهن» (نوری، ۱۴۰۸، ۲۵۲/۱۴) جبرئیل به من خبر داد و درباره زنان مرتب به من سفارش می‌کرد؛ به گونه‌ای که گمان کردم مرد حق ندارد به همسرش اف (کوچک‌ترین کلمه

ناخوشایند بگویند)، جبرئیل این گونه توصیه می‌کرد: ای محمد! تقوا در مورد زنان رعایت کنید؛ به‌درستی آنان مانند اسرایی در دستان شما هستند - پس نسبت به ایشان دلسوز باشید و قلبشان را نسبت به خود پاکیزه گردانید تا در کنارتان بمانند، آنان را ناخوش ندارید و بر آنها غضب نکنید و چیزی را که به ایشان داده‌اید، جز با رضایت و اجازه آنها، از ایشان نگیرید.

همچنین آن حضرت زنان را به رعایت تقوا در برخورد با شوهر توصیه می‌کند و در سفارش‌های خود به یکی از زنان (خوله) اطاعت از شوهر را مصداقی را تقوا معرفی می‌فرماید: «اتقی الله و اطیعی زوجک... حقه علیک ان لا تخرجی من بینه الا باذنه و لا تصومی تطوعاً الا باذنه و ان دعاک علی ظهر قتب تجیبه» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸) ای خوله پرهیزگار باش و از شوهرت اطاعت کن، حق او بر تو آن است که بدون اجازه او از منزل خارج نشوی و بدون اجازه‌اش روزه مستحبی نگیری و بدون اجازه‌ی او از مالش صدقه ندهی و هر زمان که خواستار آمیزش باشد اجابت نمایی.

زن و مرد باتقوا، در همه شئون زندگی آداب لازم را رعایت می‌کند؛ مرد باتقوا برای تأمین مخارج خانه به کسب حلال می‌پردازد، عفت نفس دارد، نسبت به زن و فرزندان خود محبت دارد و ... و زن باتقوا عفت و پاکدامنی خود را حفظ می‌کند، نسبت به شوهرش عشق و محبت دارد و از او با تکیه بر اصول الهی اطاعت می‌نماید و ... که تمامی این امور در تحکیم زندگی نقش مهمی دارد. (انصاریان، ۱۳۷۶، ۵۷-۵۸)

۲- آراستگی اخلاقی

طبق دیدگاه اسلام، زن و شوهر (و بلکه هر انسانی) باید خود را مزین به فضایل کرده و از رذایل دوری کنند، مهم‌ترین مسأله‌ای که در این باره مطرح است و باعث استحکام خانواده می‌شود، حسن خلق است، علمای اخلاق حسن خلق را این گونه تعریف می‌کنند: حسن خلق به حالات نفسانی از نفس انسان گفته می‌شود که انسان را به حسن معاشرت با مردم، توأم با گشاده‌رویی و خوش‌زبانی و مدارا برمی‌انگیزد.

اهمیت اخلاق نیکو به حدی است که وقتی خداوند می‌خواهد پیامبر اسلام (ص) را مورد تجلیل قرار دهد، اشاره به خلق نیکوی ایشان می‌کند «انک لعلی خلق عظیم» همانا تو دارای اخلاق و رفتار پسندیده و والایی هستی.

روایات در مورد حسن خلق فراوانند که به‌عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می‌شود؛ امام باقر(ع) فرمودند: کامل‌ترین مؤمنین از نظر ایمان، نیکوترین آنها از نظر اخلاق است.

صبر و گذشت: یکی از مهم‌ترین صفاتی که در هر زمینه‌ای و به‌خصوص در زندگی زناشویی، راهگشاست، صفت صبر و گذشت است؛ اگر زن و شوهر، نقائص دارند و یا کوتاهی‌هایی از سوی دیگری می‌بینند، چشم‌پوشی و گذشت داشته باشند و صبر پیشه کنند، در قرآن نیز به صبر و بالا بردن سطح مقاومت سفارش شده است: «و اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» از شکیبایی و نماز یاری جوید و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع.

صبر در زندگی مشترک، مصادیق زیادی دارد که مهم‌ترین آن صبر نسبت به صورت اخلاقی یکدیگر است زیرا هر انسانی، دارای افکار و عقاید و اخلاقیات متفاوت است و هیچ دو انسانی نیست که از هر نظر یکسان و کامل باشند. در این زمینه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من صبر علی سوء خلق امرأته أعطاه الله من الاجر ما أعطی ایوب (ع) علی بلائه؛ و من صبرت علی سوء خلق زوجها أعطاه الله ثواب آسیه بنت مزاحم: مردی که در مقابل بداخلاقی زنش صبر نماید خداوند اجر و پاداش حضرت ایوب (ع) را به او عطا خواهد کرد. همچنین زنی که بداخلاقی شوهر را تحمل نماید، خداوند ثواب و اجر آسیه را به او خواهد داد». (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۲۱۳)

البته ناگفته نماند که صبر، منافاتی با تلاش در راه اصلاح اخلاق و رفتار سوء همسر ندارد؛ بلکه همان‌طور که در آیات و روایات بیان شده است، زن و شوهر، نسبت به یکدیگر مکمل هستند و نقش آینه را برای یکدیگر دارند و لذا باید در جهت رفع رذایل اخلاقی یکدیگر تلاش نمایند.

رازداری: یکی از مهم‌ترین صفاتی که زن و شوهر باید خود را بدان آراسته نمایند، رازداری است. هر چه اسرار زندگی بیشتر فاش شود، مشکلات هم بیشتر می‌شود. البته بیان مشکلات زندگی برای مشورت گرفتن و مانند آن، مانعی ندارد ولی در غیر موارد ضروری، رازداری باید یک اصل در زندگی باشد. (رحیمی، ۱۳۸۷، ۴۹)

امام صادق (ع)، در این باره می‌فرماید: «افشاء السر سقوط: فاش ساختن راز در حکم سقوط زندگی است.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸/۲۳۹)

۳- آراستگی ظاهری: بحث آراستگی، هم شامل ظاهر زن و شوهر می‌شود و هم شامل محیط خانه، چنانکه در تعالیم اسلام هم تأکید زیادی بر مرتب و آراسته بودن زن و شوهر نسبت به یکدیگر شده است.

۴- رعایت حقوق متقابل: از نظر اسلام، هر یک از زن و شوهر، حقوقی بر دیگری دارد که در زیر به بیان برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف) حقوق زن بر شوهر

از نظر اسلام، مرد نسبت به همسرش تکالیف و وظایف زیادی دارد و زن حقوق متعددی نزد شوهر خود دارد. پیامبر اکرم(ص) در مورد اهمیت حقوق زن می‌فرماید: جبرئیل به من خبر داد و آن‌قدر سفارش زنان را می‌کرد که گمان کردم برای شوهر جایز نیست یک اف به همسرش بگوید. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴)

تأمین نیازهای مادی: مهم‌ترین وظیفه مرد نسبت به زن، تأمین مخارج زندگی اوست. در روایتی از پیامبر اسلام(ص)، آمده است: «فعلیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف، خوراک و پوشاک زنان به نحو معروف بر شما واجب است». (حسین بن علی ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۳۳)

در تعالیم اسلام، علاوه بر تأمین ضروریات زندگی، بر تلاش در جهت گشایش در زندگی نیز تأکید شده است، چنانکه امام موسی بن جعفر(ع)، فرمود: «عیال الرجل اسرأته فمن انعم الله علیه بنعمه فلیوسع علی اسرائه فان لم یفعل اوشک ان تزول تلک النعمه». (حیدری، ۱۴۱۶، ۱۷۱/۲۰)

تأمین نیازهای عاطفی: خداوند، زن را موجودی لطیف و احساسی خلق کرده است که کمترین بی‌توجهی نسبت به او، ممکن است عواقب جسمی و روحی بسیاری را در پی داشته باشد به همین جهت، در اسلام سفارش زیادی در مورد عشق و محبت نسبت به زن شده است. امام زین العابدین(ع) در این باره می‌فرماید: اما حق همسرت آن است که بدانی که خداوند او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است پس بدان که این نعمتی از جانب خدا برای توست بنابراین او را گرمی داد و با او نرم‌خو باش و هرچند حق تو بر او واجب‌تر است اما بر تو است که با او با رحمت رفتار کنی زیرا او در دست تو اسیر است و وظیفه‌داری که او را سیر کنی و بپوشانی و اگر نادانی کرد او را ببخشی. (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷۴/۱)

تأمین نیاز جنسی: همان‌طور که مردان بر زنانشان حق دارند که نیاز جنسی‌شان را تأمین کنند، زنان هم چنین حق دارند؛ از روایات متعددی که در مورد آداب هم‌بستر شدن با زن، بیان شده، اهمیت این مسأله روشن می‌شود، از امام هشتم(ع) پرسیدند: شخصی زن جوانی دارد، به خاطر مصیبتی که بر مرد وارد شده چند ماه و شاید یک سال است که با او نزدیکی نکرده ... آیا این مرد گناهکار است؟ فرمود: آری، پس از چهار ماه معصیت کار است؛ در معارف الهیه آمده است که مستحب است مرد هر چهار شب یک‌شب جهت آمیزش در کنار همسرش باشد. (انصاریان، ۱۳۷۶، ۳۶۸)

ب) حقوق مرد بر زن

بخش عمده‌ای از استحکام پایه‌های زندگی، در گرو رعایت حق شوهر از جانب زن است، برخی از حقوق شوهر بر همسرش عبارت‌اند از:

اطاعت: امام باقر(ع) در این فرمود: زنی به محضر رسول حق آمد و گفت حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: اطاعت از شوهر و پرهیز از عصیان نسبت به او، البته روشن است که اطاعت از شوهر در اموری است که با دستورات الهی منافات نداشته باشد و اگر شوهر کاری از زن بخواهد که خلاف اوامر الهی است، اطاعت از شوهر واجب نیست. وجوب اطاعت زن از شوهر در بیرون رفتن از خانه نیز تحت همین عنوان می‌گنجد و تأکید زیادی بر این مطلب شده است.

تمکین: زن در غیر از مواردی که از نظر شرع محدودیت دارد، واجب است نسبت به خواسته مرد، در مسأله کام‌گیری تسلیم باشد، حتی مستحب است در این زمینه پیش‌قدم شده و آمادگی خود را اعلام نماید. پیامبر اکرم(ص) در پاسخ به زنی که از حق شوهر پرسید فرمود: او را از کام‌گیری منع نکند هر چند بالای شتر باشد. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۴/۱۶۳)، (کنایه از اینکه این مسأله مهم است و عامل پا برجایی محبت شوهر و حفظ او از امور خارج از خانه است) (انصاریان، ۱۳۷۶، ۳۷۸).

عدم تصرف در مال همسر بدون اجازه او: امام صادق(ع) می‌فرماید: «لیس للمراه مع زوجها فی عتق و الا صدقه...» زن مجاز نیست بدون اجازه شوهر برده آزاد کند یا صدقه دهد یا چیزی ببخشد یا نذر مالی کند اما زکات واجب و صله رحم و احسان نیاز به اجازه ندارد. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۳۲۳/۱۳).

برای غیر شوهر خود را نیاراید: پیامبر اسلام(ص) در این مورد فرموده است: «زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیر شوهر مگذار، در غیاب شوهر خود را خوشبو مکن، روسری خود را که جلب نظر می‌کند و مچ‌دست را نشان نده، اگر چنین کنی دیتان را تباه و خدا را به خشم آورده‌اید.»

۵- تعامل صحیح

عشق و محبت: قرآن کریم، از رابطه میان زوجین، با کلمه «مودت» و «رحمت» تعبیر می‌کند و نشان‌دهنده این مطلب است که شهوت، تنها عامل پیوند زناشویی نیست، بلکه صمیمیت و محبت است که باعث پیوند زوجین می‌شود. (آیت‌اللهی، ۱۳۹۱، ۱۶۲)

رسول خدا(ص) می‌فرماید: برای یک مرد پس از قبول اسلام، هیچ فضیلتی بهتر و برتر از پیوند با یک زن مسلمان درست‌کار نیست، زنی که مرد را با دیدن و با نگاه محبت‌آمیز خود شاد

سازد، از دستورش اطاعت نماید و در غیاب شوهرش حافظ عفت خویش و اموال وی باشد. (شیخ کلینی، ۱۳۹۲، ۳۲۷/۵)

پیامبر(ص) می‌فرماید: هنگامی که مرد به زن خود با مهر و صفا بنگرد و همسرش همان‌سان به او نگاه کند، خدای فرزانه به آن دو به دیده‌ی مهر می‌نگرد.

روابط کلامی مناسب: نوع روابط کلامی در خانواده بسیار مهم است (بخصوص برای زن)، به همین جهت تعالیم اسلام در مورد چگونگی گفتار توصیه‌های زیادی دارد. از جمله موارد مهم در این مسأله، گفت‌وگوی محترمانه است بدین‌صورت که آهنگ صدا ملایم باشد، زن و شوهر همدیگر را به بهترین نام صدا کنند، در مقابل کارهای یکدیگر، تشکر و سپاس‌گزاری داشته باشند، از توهین و تمسخر بپرهیزند. (انصاریان، ۱۳۷۶، ۷۲-۷۳)

۶- فرزندآوری

همان‌طور می‌بینیم خانواده‌هایی که دارای فرزند هستند، به‌مراتب مستحکم‌تر از خانواده‌هایی است که فرزندی ندارند. در گذشته بسیار مشاهده می‌شد که خانواده‌ها، به خاطر حفظ مصالح فرزندان، بسیاری مشکلات را نادیده می‌گرفتند و یا حتی خود را ملزم به تحمل یا رفع مشکلات می‌کردند؛ اما امروزه با تفاوت فکری که بین نسل قدیم با نسل امروز وجود دارد، شاید چنین امری بسیار کمرنگ شده باشد و یا اصلاً به‌عنوان یکی از عوامل استحکام خانواده، محسوب نشود اما حقیقت این است که وجود فرزند در خانواده، احساس مسئولیت والدین را بیشتر می‌کند و لذا بسیاری از مشکلات، به برکت همین احساس مسئولیت حل خواهد شد.

۷- امور اقتصادی

یکی از مهم‌ترین دلایل نزاع‌های خانوادگی، بحث اقتصاد است. معصومین: نیز همیشه تأکید به کار و تلاش و وسعت مالی داشته‌اند؛ بنابراین باید برنامه‌ریزی اقتصادی مناسبی داشت تا از مفاسد فقر، در امان بمانیم. چنانکه امام علی(ع)، خطاب به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش و مردم را نسب به او و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد.» (دستی، حکمت، ۳۱۹)

بدین منظور ابتدا باید به دنبال منابع مناسبی برای کسب درآمد باشیم و در مرحله بعد، هنر مدیریت درآمد را کسب کنیم و در کنار همه این‌ها، روحیه قناعت‌پیشگی داشته باشیم.

منبع درآمد مناسب: چنانکه در سیره معصومین: می‌بینیم، آن‌ها در کنار مسئولیت‌های دیگری که داشتند، به کار و تلاش و راه‌های تأمین زندگی می‌پرداختند و دیگران را نیز به این کار تشویق

می‌کردند، داشتن مال باعث استقلال زندگی، استغنائی روحی، عزت و آبرومندی و رفع نیازهای انسان است. کسب درآمد، معمولاً سه گونه است:

۱- کار: با توجه به اهمیت‌شان انسانی افراد و تقدم بعد روحی و معنوی او، کسب درآمد و کار واقعی باید دارای معیارهایی باشد که عبارت‌اند از:

- مطابقت با توان و علاقه و استعداد فرد؛

- مولد بودن کار؛

- دارا بودن ویژگی پیشرفت و ترقی و پایداری (امنیت شغلی)؛

- شرافت‌مندانه بودن کار و کسب از راه حلال؛

- کمک به استقلال اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... جامعه؛

(۱) دریافت ارث، عیدی و هدایا: که با کمی دوراندیشی می‌توان سرمایه‌ای برای آینده خانواده ایجاد کرد.

(۲) سرمایه‌گذاری و پس‌انداز: خانواده با مدیریت صحیح اقتصادی ایجاد کند و موجب شکوفایی اقتصادی خانواده شود. موارد زیر می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد:

الف) خرید اوراق سهام شرکت‌ها و مشارکت در سود آن‌ها؛

ب) خرید اوراق مشارکت؛

ج) سپرده‌گذاری در بانک‌ها به روش‌های کوتاه‌مدت، دراز مدت، ارزی؛

د) خرید زمین؛

ه) خرید باغ و مزرعه (رحیمی یگانه، ۱۳۸۹، ۱۰۸-۱۱۰)؛

مدیریت مالی: درست است که داشتن منبع درآمد، مهم‌ترین اصل اقتصادی در خانواده است اما اهمیت برنامه‌ریزی مالی نیز کمتر از آن نیست؛ چه بسیار خانواده‌ها (و حتی نهادهای بزرگتر) که به علت نداشتن مدیریت مالی مناسب، اقتصاد نامناسبی دارند. از این‌رو اعضای خانواده باید آگاهی و مهارت لازم در این زمینه را کسب نمایند. از جمله راه‌هایی که افراد می‌توانند در این زمینه اطلاعاتی کسب کنند، مطالعه کتب و سایت‌های متناسب، شرکت در کلاس‌های مربوطه، مشورت با افراد باتجربه و... می‌باشد.

قناعت: انسان، موجودی کمال‌گرا و بی‌نهایت خواه است، اما گاه کمال‌گرایی خود را به امور فانی دنیوی محدود می‌نماید؛ حال آنکه اسلام، آدمی را به قناعت در امور دنیوی و کمال طلبی در امور معنوی توصیه می‌کند. بسیاری از نزاع‌های خانوادگی دلیل عدم قناعت است؛ زیرا به جای توجه به داشته‌ها، به کمبودها می‌نگرند درحالی که یک خانواده قانع، برای بهبود وضعیت زندگی، تلاش می‌کند و در ضمن تلاش، راضی به تقدیر الهی هستند و از همین رو، در زندگی آرامش دارند (آیت‌اللهی، ۱۳۹۱، ۱۵۵).

امام صادق(ع) فرمود: کسی که قانع نباشد، زندگی برایش گوارا نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۳/۱)

نتیجه

خانواده مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد جامعه می‌باشد. اسلام که دین سعادت است، با بیان رهنمودهایی بر لزوم تحکیم خانواده تأکید می‌کند. از جمله عواملی که از دیدگاه اسلام، باعث استحکام خانواده می‌شود، داشتن ایمان و تقوا و رعایت حقوق یکدیگر، فرزند آوری، صبر، حل مشکلات اقتصادی، قناعت و ... می‌باشد.

- قرآن کریم
۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی
 ۲. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
 ۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
 ۴. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۸.
 ۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضى، ۱۳۷۰.
 ۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه، بی تا.
 ۷. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، مترجم: حسن زاده، صادق، قم، آل علی علیه السلام، ۱۳۸۲.
 ۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۶ ق.
 ۹. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، صدوق، ۱۳۶۷.
 ۱۰. شیخ کلینی، الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
 ۱۱. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن ۳، قم، انتشارات طریق القدس، ۱۳۶۱.
 ۱۲. گروه اخلاق، آداب اسلامی، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
 ۱۳. جمعی از نویسندگان به کوشش زهرا آیت اللهی، اخلاق خانواده، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
 ۱۴. رحیمی یگانه، زهرا، خانواده موفق، اصفهان، حدیث راه عشق، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
 ۱۵. سالاری فر، محمدرضا، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
 ۱۶. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، انتشارات ام ایبیه، چاپ ششم، ۱۳۷۶.